

نویسنده: گروه

صفحه: ۱

عنوان نشریه:

عنوان مطلب: من، خبرنگار کتاب



من، خبرنگار کتاب

مطالبی از روزنامه نگاران حوزه کتاب

به مناسبت ۱۷ مرداد، روز خبرنگار

978-964-8533-63-7



9 789648 533637



۱۲۶

مسن، خبیرنگار کتاب

مطالبعی از روزنامه نگاران حوزه کتاب

مکتب

۷۱۷۹۴

بسم الله الرحمن الرحيم



کتابخانه شخصی ابراهیم



من، خبرنگار کتاب

مطالبی از روزنامه‌نگاران حوزه کتاب



مؤسسه خانه کتاب

۱۳۸۶

ب: مطالبی از روزنامه‌نگاران حوزه کتاب/ به کوشش حسین نوروزی؛ با همکاری هومن بابک.. [و]
تهران: خانه کتاب، ۱۳۸۶.

ISBN: 978-964-8533-63-7

حیرنگاران و خبرنگاری - خاطرات. ۲. روزنامه‌نگاران ایرانی - خاطرات. ۳. خبرنگاران و خبرنگاری - ایران - کتاب.
الف. بابک. هومن، نویسنده همکار. ب. پدرام، نگار، نویسنده همکار. ج. مرتضایی، مرتضی، نویسنده همکار.
د. حسین نصر، جواد، نویسنده همکار. ه. مؤسسه خانه کتاب. و. مطالبی از روزنامه‌نگاران حوزه کتاب. ز. عنوان.
۰۷۰/۴



عنوان: من، خبرنگار کتاب

به کوشش: حسین نوروزی

همکاران: هومن بابک، نگار پدرام، سیدمرتضی مرتضایی، سیدجواد حسین نصر

ناشر: خانه کتاب

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۶

طراح روی جلد: یوریک کریم‌مسیحی

حروفنگار: طاهره قاسمی

نمونه‌خوانی و تصحیح: کامران صادقی

ناظر چاپ: رحمان کیانی

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شماره شابک: ۷ - ۶۳ - ۸۵۳۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸

لیتوگرافی چاپ و صحافی: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، بین صبا و فلسطین جنوبی، شماره ۱۱۷۸ - کدپستی ۱۳۱۷۵

خانه کتاب، شماره تلفن: ۶۶۴۱۴۹۵۰

فهرست مطالب

۱۳	لزوم جداسازی خبرنگاری حوزه کتاب با دیگر حوزه‌ها/ رسول آبادیان
۱۵	مهر همیشگی پیشانی ما / آمنه آدینه
۱۶	سوختن تر و خشک با هم / رضا آشفته
۱۸	حوزه آدم‌های خاص / علی آقاغفار
۲۰	و تو هر روز عاشق گل سرخت می‌شوی / مریم آموسا
۲۵	هر کدام یک کتاب‌اند / آذر اسدی کرم
۲۷	خوب، بد، زشت و خبرنگاری کتاب / آرمان اسلام‌ولچی
۳۰	مرثیه‌ای برای کتاب / عطاءالله اسماعیلی
۳۳	حوزه بی‌وفاق کتاب / جلیل اکبری صحت
۳۵	ژرفای نوشتن/ عزت ا... الوندی
۳۷	نمی‌شود از تأثیر آن‌ها سخن نگفت/ اسدالله امرایی
۳۸	دنیایی از خیال و واقعیت! / سمیرا امیرچخماقی
۴۰	پیک پی خجسته/ آرزو انواری
۴۳	من خبرنگارم؛ خبرنگار کتاب! / حمید باباوند
۵۰	چوب جادو و خبرنگاری کتاب/ هومن بابک
۵۲	کتاب، زندگی و امید/ نرگس بازخانه‌ای
۵۵	مفهوم دقیق خبرنگار/ نازنین برادران
۵۸	خبرنگار خوب کتاب باید/ علیرضا بهرامی
۶۰	داشتم وقت خودم را می‌گرفتم/ مهران بهروز فغانی
۶۴	وقتی کتاب تیتیر می‌شود/ پدram پاک‌آیین
۶۶	سیر غیر طبیعی / نگار پدram
۶۹	پرکار، بی‌ادعا و مصمم/ زهره پرورش
۷۱	روزی از خبرنگاری کتاب/ لیلی پوراسکندر
۷۴	نویسندگان مطرح و نویسندگان ناشناخته / سپیده جدیری
۷۶	رسانه آموزش جوانان/ عباس حجتی
۷۸	کتاب به مانند جان/ آناهید خزیر
۸۱	خبرنگاران دانشجو / مصطفی خلجی
۸۴	نگاه تخصصی به علوم مختلف/ مهستی خیری
۸۶	ناتوی فرهنگی و خبرگزاری کتاب/ نوشا دبیری مهر

- ۸۹ معرفی جهان تازه/ علیرضا راضی
- ۹۱ پرسه‌زن‌های حرفه‌ای/ سعید راعی
- ۹۳ ملاحظات دربارۀ روزنامه‌نگاری حوزه کتاب/ سید علی‌محمد رفیعی
- ۹۶ از رنجی که می‌بریم/ مریم زهدی
- ۹۸ لذت زندگی با کتاب/ سمانه سامانی
- ۹۹ خبرنگار کتاب و ویژگی‌های آن/ آزاده سیدین
- ۱۰۱ شم خاص خبرنگاران کتاب/ علی شروقی
- ۱۰۲ رسالت روزنامه‌نگاری و حوزه کتاب/ بابک شریف موسوی
- ۱۰۴ برای قفسه سوم/ دکتر یونس شکرخواه
- ۱۰۷ فی کتاب مسطور/ نجمه شمس
- ۱۰۸ کاش «خبرنگار تخصصی کتاب» نداشته باشیم!/ حسین شیخ‌الاسلامی
- ۱۱۱ اولین امضا/ فرزاد شیرزادی
- ۱۱۵ خبرنگاری کتاب/ سجاد صاحبان زند
- ۱۱۸ ادبیات، پاشنه آشیل خبرنگاری کتاب/ کمال صادقی
- ۱۲۰ کتاب به مثابه ادبیات/ احسان صفاپور
- ۱۲۳ یار با سود و بی زیان/ امیر طاهری مجد
- ۱۲۵ در پس کوچه‌های کتاب خبرها عجیب‌تر است/ مریم طاهری مجد
- ۱۲۷ سخن‌ها می‌توانم گفت، غم نان اگر بگذارد/ مهدی طهوری
- ۱۲۹ خبرنگاری کتاب وجود ندارد/ محمدعکاف
- ۱۳۱ اینجا خبرگزاری کتاب ایران است/ سید کامران علمدهی
- ۱۳۲ از آزمون تا خطا و افق‌های روشنی پیش‌رو/ علی علومی
- ۱۳۴ رسانه‌ها و فرهنگ کتاب/ علیرضا غلامی
- ۱۳۷ راهی که باید طی کنیم/ اعظم فراهانی
- ۱۴۰ همه جا مثل هم/ سارا فرجی
- ۱۴۲ خبرنگاران یک شبه/ محسن فرجی
- ۱۴۳ قیل و قال بر سر کتاب/ هلیا قاضی میرسعید
- ۱۴۶ خبرنگاری کتاب، بیقراری مضاعف/ عباس کریمی
- ۱۴۸ خبرنگاری چند رسانه‌ای در حوزه کتاب/ فرزاد کفیلی
- ۱۵۱ خبرنگار حوزه کتاب بودن / کاوه کهن
- ۱۵۳ خبرنگار حوزه کتاب یا پزشک داروخانه/ سعید کیانی
- ۱۵۵ همان «یار مهربان».../ ساره گودرزی

- ۱۵۷ کوچه حاج نایب / مسعود لواسانی
 ۱۶۲ صفحه کتاب مهم‌تر از صفحه جامعه / صنم مودی
 ۱۶۳ کاتالیزورهای حوزه کتاب و پاشنه آشیل دولت / کامران محمدی
 ۱۶۶ استمرار و کار تخصصی در حوزه کتاب / بنفشه محمودی
 ۱۶۸ موجودیت آقای خبر... ندار! / سام محمودی سرابی
 ۱۷۱ تشکل خبرنگاران کتاب؛ پاسخ به یک نیاز / سیدابوالحسن مختاباد
 ۱۷۵ چند رساله روزنامه - کتاب / سید مرتضا مرتضایی
 ۱۷۷ نگاه به پیش / نسیم مرعشی
 ۱۷۸ روزنامه‌نگاری کتاب در فضای مجازی / حسام‌الدین مطهری
 ۱۸۱ در حکایت افتادن خیاط در کوزه / علی معصومی
 ۱۸۲ این مظلومیت از بزرگ به کوچک رسیده است / گلی مقیسه
 ۱۸۴ در مدار موازی، خروس زری آنجا نبود / مسعود ملک‌یاری
 ۱۸۶ حساسیت در حوزه کتاب / علی موسوی خلخالی
 ۱۸۹ ترش و شیرین / سمیه مهاجر
 ۱۹۱ خبرنگار کتاب واسطه فرهنگ است / سیدعلیرضا میرعلی‌نقی
 ۱۹۳ تاتی تاتی تا دویدن / ماهور نبوی نژاد
 ۱۹۵ پس تو چی خوندی؟ / سمیه نصیری‌ها
 ۱۹۷ ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم / فاطمه نصیری‌ها
 ۲۰۰ فرمان برای پارک دوئل در یک کشور آمریکایی یا نهایتاً اروپایی! / حسین نوروزی
 ۲۰۳ فارنهایت ۴۵۱ / لیلی نیکونظر
 ۲۰۶ راوی کلماتی که بر لبه تیغ زاده می‌شوند / رضا ولی‌زاده
 ۲۰۹ یکی داستان پر آب چشم / محمد یاسر هدایتی
 ۲۱۱ یک گام جلوتر از مردم / حمید هنرجو

خبرنگاران حوزه کتاب

شتاب روزافزون اطلاع‌رسانی در جهان، تخصص‌گرایی در هر حرفه به خصوص در شغل خبرنگاری را به یک ضرورت تبدیل کرده است. در این بین فعالیت خبرنگاران در صنعت نشر به ویژه کتاب که می‌تواند از تاثیرگذارترین حوزه‌های خبرنگاری باشد، از جمله مظلوم‌ترین آنها به شمار می‌رود. مظلومیت از آن جهت که تولید خبر در این حوزه، اگر از متن کتاب باشد مستلزم اطلاع و آگاهی وسیع خبرنگار از آن کتاب و سایر آثاری است که در آن زمینه انتشار یافته که خود زمان زیادی را حتی برای تهیه یک مطلب کوتاه طلب می‌کند. این امر اگر در حواشی کتاب و نشر باشد، فعالیت در این حوزه را به مراتب سخت‌تر خواهد کرد؛ چرا که کتاب تا به حال به اندازه کافی محل توجه افکار عمومی نبوده و بالطبع حواشی آن نیز به سختی قابلیت تبدیل شدن به یک خبر جذاب را خواهد داشت. بر اینها اضافه کنید امکانات جانبی و بهره‌مندی‌هایی که گه‌گاه نصیب خبرنگاران بعضی حوزه‌ها می‌شود؛ شهرت و محبوبیتی که احياناً کسب می‌کنند و... که خبرنگاران کتاب از همه آنها محروم هستند.

خانه کتاب با محور قرار دادن اطلاع‌رسانی کتاب در صدد آن است که خبرنگاران کتاب را در رسیدن به مقام شایسته خود همراهی کند.

تأسیس خبرگزاری کتاب (آبان ۱۳۸۵) نخستین گام ما در نزدیک کردن خبر در عرصه کتاب به جایگاه شایسته‌اش بود و حال گام دوم نیز به یاری خدا، برپایی دوره‌های آموزشی ویژه خبرنگاری کتاب خواهد بود.

بر این پندارم که دومین گام، بسیار بزرگتر و تأثیرگذارتر و البته سخت‌تر و دیربازده‌تر از نخستین باشد. بنابراین، این امر، همکاری و همراهی همه اهالی خبر در حوزه کتاب و علاقه‌مندان فرهنگ مکتوب میهن اسلامی‌مان را می‌طلبد. اگر به این نکته توجه کنیم که آموزش خبرنگاری کتاب، همانند خبرگزاری کتاب از پیشینه و نظیری برخوردار نیست و افتخار تأسیس آن در کشور عزیزمان بر عهده ما قرار گرفته است، ارج و اهمیت آن بیشتر آشکار خواهد شد.

نکته قابل ذکر آن است که بنده خبرنگار حرفه‌ای حوزه کتاب نیستم اما تخصص و تخصص‌گرایی در این حوزه را همواره پیگیر بوده و مورد توجه قرار داده‌ام. در این راستا کتاب من؛ خبرنگار کتاب کوچک‌ترین هدیه به همه تلاشگران در این عرصه و قدرشناسی از زحمات بی‌شائبه آنان از سوی خانه کتاب است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید!

سیدمهدی جهرمی

مدیرعامل خانه کتاب

یادآوری‌های معمول

این کتاب هم می‌توانست نباشد؛ چه می‌شد؟ هیچ!

مجموعه پیش رو، یادداشت‌ها و گفت‌وگوهای کوتاهی است با «برخی» از خبرنگاران و روزنامه‌نگاران حوزه کتاب که در سال‌های اخیر فعال بوده‌اند. همکارانی که در خبرگزاری‌ها، سایت‌های خبری، روزنامه‌ها و نشریات دیگر، به عنوان سردبیر، دبیر سرویس، مسؤول صفحه، خبرنگار و نویسنده، اداره صفحات یا ستون ویژه کتاب را بر عهده داشته یا دارند.

اسامی، بسیار بیش از این بود: تقریباً ۱۵۰ نفر. گرچه، مدعی نیستیم که این مجموعه در انتخاب‌های خود، لغزش نداشته است، اما تلاش کردیم تا حد ممکن نامی از قلم نیفتد. با این حال، فرصت کوتاه یکی دو هفته‌ای که به آماده‌سازی و جمع‌آوری مطالب این کتاب اختصاص داشت، در دسترس نبودن بسیاری از دوستان در این مدت، و عدم تمایل چند تن از آن‌ها برای همراهی با این مجموعه، از جمله دلایلی است که باعث شد این ویژه‌نامه «تمام و کمال» نباشد؛ و تأکید داریم بر روی عنوان «ویژه‌نامه» و نه مثلاً «بانک خبرنگاران».

بیش از دو سوم مطالب این کتاب، حاصل یادداشت‌هایی است که دوستان خبرنگار برای این کتاب نوشته‌اند، و موارد دیگر نیز به دلیل کمبود وقت در قالب گفت‌وگوهای تلفنی تهیه شد.

این کتاب هم می‌توانست کتاب نباشد؛ چه می‌شد؟

می‌توانستیم این مجموعه مطالب را در قالب یک ویژه‌نامه مطبوعاتی منتشر کنیم، اما چرا کتاب؟ ساده‌ترین دلیل این است که برای ماندگاری بیشتر این

نوشته‌ها و امکان افزودن نام‌های دیگر در چاپ‌های بعدی، و نیز نوستالژی همیشه خبرنگاران این حوزه - کتاب - باعث شد تا در قالب آشنای یک کتاب، این شیوه را انتخاب کنیم.

این کتاب، هرگز مدعی نیست که کامل است؛ قطره‌ای از این بسیاران. جای بسیاری از همکاران و بزرگان این حیطه خالی است. اما امیدواریم که در سال‌های بعد، اسامی دیگری که از قلم افتاده‌اند به این مجموعه اضافه شوند و هر سال، نام‌های تازه‌ای را در این جمع ببینیم.

این اثر، متعلق است به تمامی دوستداران، خبرنگاران و روزنامه‌نگاران کتاب؛ چه آن‌هایی که در این مجموعه هستند، و چه آن‌هایی که به هر دلیل افتخار همراهی‌شان را نداشتیم.

گروه تهیه‌کنندگان

لزوم جداسازی خبرنگاری حوزه کتاب با دیگر حوزه‌ها

رسول آبادیان

با توجه به سرعت روزافزون اطلاع‌رسانی در حوزه‌های گوناگون و شکل تخصصی گرفتن حرفه خبرنگاری، باید در کشور ما هم خیزش‌های اولیه صورت پذیرد و مانند اکثر کشورهای جهان خبرنگارانی در حوزه تخصصی فرهنگ آموزشی دهیم که در صدر آن خبرنگاران حوزه کتاب باشند.

خبرنگاری در حوزه کتاب گرچه هنوز آن‌گونه که باید و شاید در میان مسؤولان رسانه‌های جمعی جدی گرفته نشده است اما کشش‌های فردی علاقه‌مندان به این حوزه باعث گشایش مسیر تازه‌ای در رابطه با اطلاع‌رسانی کتاب شده است.

به هر شکل، چه بخواهیم و چه نخواهیم رشته تازه‌ای در کشور ما به نام خبرنگاری حوزه کتاب متولد شده و بر ماست تا با افزودن به شاخ و برگ‌های آن روز به روز شاهد رشد و شکوفایی‌اش باشیم. این رشته نوپا ولی با انگیزه به هر حال خودش را به عنوان پدیده‌ای تازه به ثبت رسانده و باید گفت پیش از آن که کسی به فکر جداکردنش از حوزه‌های دیگر خبری بیفتد، خودش این کار را کرده.



ویژگی‌های خبرنگار حوزه کتاب

از همان روزهای نخست ارائه طرح آموزش خبرنگاران کتاب، این سؤال‌ها مطرح بود که خبرنگاران این حوزه باید چه خصوصیتی داشته باشند و آیا

خبرنگار حوزه کتاب می‌تواند در حوزه‌های دیگر هم اطلاع‌رسانی کند یا خیر. سؤال‌هایی که هنوز جوابی برایشان پیدا نشده است.

نگفته پیداست که ذات اطلاع‌رسانی پیش از هر مورد دیگر در درجه اول ریشه در علایق شخصی دارد و کسی که در رشته‌های گوناگون اطلاع‌رسانی می‌کند، هرگز نمی‌تواند بدون این موضوع در کارش موفق باشد. خبرنگار حوزه کتاب هم در درجه اول علاوه بر انس و الفتی دیرینه با کتاب و قریحه اطلاع‌رسانی، باید دستی هم در نقد، پژوهش و... داشته باشد.

به نظر می‌رسد که خبرنگاری حوزه کتاب پیش از رشته‌های دیگر نیاز به آموزش داشته باشد، زیرا با مهم‌ترین رکن یک جامعه سروکار دارد. متأسفانه آنچه که امروزه در این حوزه می‌بینیم نوعی سوءتفاهم در بحث خبرنگاری کتاب است و با استانداردهای معمول و معقول سال‌ها فاصله دارد.

ایجاد ذهنیت سالم، ایجاد صلح و آشتی با کتاب، نقدهای سازنده در مورد وضعیت کتاب‌خوانی در جامعه و پی‌گیری علل فاصله گرفتن مردم از مطالعه، نکاتی است که باید یک خبرنگار حوزه کتاب آن را در نظر داشته باشد.

مهر همیشگی پیشانی ما

آمنه آدینه

میان پیچ‌ها و دغدغه‌های بچه‌های خبرنگار، کسانی که حوزه‌های مورد علاقه‌شان را انتخاب می‌کردند، یکی به نفت و انرژی دل بسته بود و یکی دیگر به سرو صدای مجلس، یکی خوش خوشانش شده بود که خبرنگار پارلمانی است و دیگری سینه پیش می‌داد که خبرنگار حوزه ریاست جمهوری است، ولی وقتی برای خودم ترسیم کردم که در مورد کتاب بنویسم و حتی کتاب بنویسم خیلی‌ها چپ‌چپ نگاه می‌کردند که: دیوانه شده‌ای، می‌خواهی یک عمر درجا بزنی.

شاید راست می‌گفتند و شاید هم نه، راست از آنجا که هر چه نباشد یکی از فاکتورهای کار خبرنگاری اکتیو بودن باشد، این که به گوشه و کنار سربزنی، خبر پیگیری، شایعه بشنوی، تکذیب و تأیید بنویسی و هزار چیز دیگر که می‌تواند روح کنجکاو خیلی‌ها را سیراب کند.

اما خداییش چرا کتاب و چرا این حوزه، شاید یک دلیل خنده‌دار داشته باشد، آن هم این که این حوزه آدم را به یاد کتابخانه‌های دوره نوجوانی می‌اندازد، آرام، خنک، خوب، با آدم‌هایی از جنس کتاب، آدم‌هایی که کمتر قیل و قال دارند، آدم‌هایی که حتی اگر کسی لایشان بر بخورد زود دک می‌شود و زود می‌فهمد که اینجا جایش نیست.

اینطور بود که به زعم دوستان از روی اجبار و به زعم خودم با کمال میل حوزه کتاب مثل مهر به پیشانی خیلی از دوستان خورد.

سوختن تر و خشک با هم

رضا آشفته

مطبوعات و رسانه‌های ما بنابر اهمیتی که برای کتاب قائل می‌شوند به این مقوله می‌پردازند، در حوزه کتاب آن چه در درجه اول اهمیت قرار دارد معرفی کتاب است و بعد نقد و بررسی کتاب.

مهم‌ترین آسیبی هم که در این حوزه وجود دارند سوختن تر و خشک باهم است، یک سری کتاب‌های خوب وجود دارد که به این خاطر که مطبوعات و رسانه‌ها به صورت تخصصی به مقوله کتاب نمی‌پردازند به مخاطب معرفی نمی‌شوند.

اینجاست که نقش ناشر مشخص می‌شود. ناشر وظیفه‌اش تنها نشر نیست، بلکه معرفی کتاب یکی از وظایف مغفول مانده ناشران است.

در زمینه معرفی کتاب که وظیفه رسانه‌هاست، بهترین گزینه تلویزیون است که یا کم به معرفی کتاب می‌پردازد یا به صورت گزینشی این کار را صورت می‌دهد، چرا که باز به نسبت کتاب‌های ادبی بهتر معرفی می‌شوند ولی دسته‌ای از کتاب‌ها مانند کتاب‌های علمی به کلی مغفول مانده‌اند.

اولین ارتباط را همانطور که گفتم ناشر باید برقرار کند، چرا که نشریات در حوزه‌های مختلف کم نداریم، همه نشریات تخصصی ما اعم از فیلم، کشاورزی، ستاره‌شناسی، مهندسی و... می‌توانند کتاب‌های حوزه خود را معرفی و در مرحله بعد نقد و بررسی کنند.

این یک مسئله عمومی است، مطبوعات یا رادیو و تلویزیون ما فکر می‌کنند که لزومی ندارد به این مسئله چندان توجه کنند و این متأسفانه تبدیل به یک آسیب شده، این حوزه حوزه جذابی است ولی چون از بالا و از طرف مسؤولان و مدیران رسانه‌ها به آن توجه نمی‌شود تبدیل به یک حوزه ظاهراً غیرجذاب شده است.

حوزه آدم‌های خاص

علی آقاغفار

حوزه کتاب چندان تفاوتی با سایر حوزه‌های کاری روزنامه‌نگاری و خبرنگاری ندارد، اما خبرنگار حوزه کتاب باید تخصصی‌تر و دقیق‌تر از سایر حوزه‌ها انتخاب شود.

خبرنگار حوزه کتاب باید با مسیر تولید کتاب یعنی از تألیف تا ویراستاری، تصحیح، چاپ، صفحه‌آرایی و توزیع آشنا باشد، خبرنگار حوزه‌های دیگر شاید کاری به چاپخانه نداشته باشد ولی خبرنگار حوزه کتاب باید حتی چاپخانه را بشناسد، به نرخ کاغذ حساسیت به خرج بدهد. خبرنگاران دیگر هنگامی که به موضوعی می‌پردازند وارد حاشیه نمی‌شوند ولی برای خبرنگار حوزه کتاب، حاشیه خود متن و عین متن است.

از سویی به دلیل تازه بودن و نو بودن این حوزه، زمان می‌برد تا مشخص شود که این حوزه تا کجا می‌تواند پیش برود، چرا که بچه‌ها تا الان را با آزمون و خطا پیش آمده‌اند، الان شاید تعیین یک موضوع درسی دانشگاهی برای خبرنگاری در حوزه کتاب هنوز زود باشد ولی در حوزه‌های دیگری مانند اجتماعی یا حوادث که قدمت بیشتری دارد شاید بشود این کار را کرد.

اصلی‌ترین ایراد در این حوزه هم، نگاه سیاسی رسانه‌ها به معرفی کتاب است، روزنامه‌ای ممکن است به افراد هم فکر و هم عقیده خود بیشتر بپردازد و جانبدارانه دست به گزینش و نقد بزند و همین مسئله توجه و اعتماد به نقد کتاب را کم‌رنگ کرده است.

معرفی کتاب هم یک تعریف کلیشه‌ای پیدا کرده، به این صورت که به جلد کتاب و شناسنامه و چند خط از متن کتاب اکتفا می‌کنند، دلیل آن هم می‌تواند این باشد که شاید برای خبرنگار به صرفه نباشد که کتابی را بخرد، آن را به دقت بخواند و بعد عصاره‌اش را در اختیار مخاطب قرار بدهد.

در مورد جذابیت یا عدم جذابیت این حوزه هم بگویم که شاید دیدن یک نسخه خطی برای کسانی لذت‌بخش باشد ولی این در مورد عموم صدق نمی‌کند، این حوزه هم همین گونه است، شاید توجه رسانه‌ای که به حوزه‌ای مانند ورزش می‌شود قابل قیاس با حوزه کتاب نباشد، شما چقدر برایتان جذاب است که بدانید فلان نویسنده از دادن کتابش به فلان ناشر منصرف شده و کتاب را به یک ناشر دیگر داده ولی مطمئناً عقد قرارداد یک فوتبالیست با فلان تیم، برد خبری بیشتری خواهد داشت و این ناشی از عدم شایعه‌پذیری حوزه کتاب در مقابل شایعه‌پذیر بودن حوزه‌هایی مانند ورزش، سینما، موسیقی و حتی سیاست است.

و تو هر روز عاشق گل سرخت می شوی

مریم آموسا

اکنون احساس می کنم که گلستان زندگی من آغاز شده است و ضربان قلبم با لغزیدن کلمات بر روی کاغذها تندتر و تندتر می شود. صفحات کتابها ورق می خورند و آن چه گاه تقدیر و گاه عبور از رودخانه بزرگ نام دارد، شکل می گیرد. کتابهایی توی قفسه عمودی یا افقی روی هم لم داده اند و گاه سنگینی شان را چنان روی هم انداخته اند که گویی بسیار خسته اند، اما ناگاه دستی کتابی را از قفسه بیرون می کشد و با یک پف گردو خاک بلند می شود.

۱

اولین بار نمی داند که چند سالش بود که کتاب را از توی قفسه کتابخانه بیرون کشید و مجذوب کلمات آن که روی سطرها راه افتاده بودند، انحنای پیدا می کردند، کلمه ای که عمیق می شد، رنگ عوض می کرد و ناگهان پشت یک علامت سؤال میخکوب می شدند، شد.

۲

۵ ساله بودم که پدر تصمیم گرفت به شیطانک خانه که دلش می خواست ساعتها در کتابخانه دچار سردرگمی شود و ساعت از ساعت بگذرد و دل تنگ عروسک که گوشه اتاق دل به نوازشی خوش کرده بود یاد بدهد. برای نخستین بار پدر کتاب نگاهی به تاریخ جهان را پیش رویش گشود و شروع به خواندن

کرد. دفتر آرام آرام حرف‌ها را پشت سر هم هجی می‌کرد، کلمه‌ها در سرش شکل می‌گرفتند و بر زبان‌اش جاری می‌شدند، ساعتی می‌گذشت تا شاید او سطری با غلط و درست بخواند و بعد پدر بقیه کتاب را به ساعتی دیگر موکول کند.

۳

۲۲ سال است که این کتاب پیش روی من گشوده است و من هر روز سطری، علمداری از این کتاب را می‌خوانم و گاه پاک‌کن را برمی‌دارم و به جان کلمه‌ای می‌افتم و خودم کلمه یا سطری را اضافه می‌کنم.

۴

۴۶ سال و دوماه پیش از این کتاب حافظا با او به سخن درآمد بود. در این هنگام دوستی سخن او را قطع کرد و از رشته‌اش پرسید، او هم پرسش را به گونه‌ای دیگر پرسید. شغلش خبرنگاری بود، او هم گفت این شغل را دوست می‌دارد و از روزی که کتاب مصور تن‌تن و میلو را هدیه گرفته، یک دل و نه صد دل عاشق این رشته شده، او هم رفت آزمون داد و خبرنگار شد تا در نهایت در روز جشن مهرگان ادب، قرعه کتاب به نام او دیوانه زدند. از آن روز ۳ سال و سه ماه و ثانیه می‌گذرد که او با کتاب به شکلی دیگر زندگی می‌کند.

۵

کتاب‌ها که پشت چراغ قرمز می‌مانند آن قدر ترافیک سنگین بشود که پلیس راهنمایی از راه برسد و با یکی دو سوت راه باز کند. آن‌ها از خیابان انقلاب به سمت چهار راه ولی عصر سرازیر می‌شوند به سمت شمال می‌پیچند بعد از میدان ولی عصر، راه هفت‌تیر را پیش می‌گیرند و آرام آرام در قفسه‌های کتاب فروشی‌ها پارک می‌کنند، در یک بعداز ظهر تو سری به یکی از کتاب‌فروشی‌ها می‌زنی کتابی به تو چشمک می‌زند، آن را برمی‌داری او شروع به حرف زدن می‌کند، البته فرق نمی‌کند شش ساعت تمام شده یا نه و از کلمات ردیف شده چیزی سردر بیاوری، خوب تو هم خراب شده‌ای!

۶

بعداز ظهر توی اتاق یا دفتر کارت نشسته‌ای و نمی‌دانی که باید به چه کسی زنگ بزنی که ناگهان چشمت به کارت دعوت یک کتاب روی میزت می‌افتد پا می‌شوی و شال و کلاه می‌کنی در جشن تولد آن شرکت می‌کنی و در نهایت با یک کتاب با امضای درشت و یا خطی لرزان از کتاب‌فروشی یا کافه بیرون می‌زنی و در یک شب کم و بیش سوار اولین ترن که به سمت صبح می‌رود، می‌شوی و کلمات دلت را می‌کشند و با خود می‌برند.

۷

پای رایانه نشسته‌ای و حوصله‌ات از حرف‌های همکاری که چند میز آن‌طرف‌تر نشسته و بلندبلند حرف می‌زند سر رفته است، شاید هم دلت بخواهد که کتاب روابط عمومی به زبان ساده را از روی میزت برداری و بکوبی روی سرش اما فعلاً بی‌خیال می‌شوی. گوشی را برمی‌داری، کسی آن طرف خط خواب‌آلود که صدایت را می‌شنود فکش می‌لرزد و تندتند کلمات از توی دهانش بیرون می‌ریزد راستی این کلاف سردرگم است. مجبوری کلمات را طوری پشت سر هم ردیف کنی تا شاید مخاطب از توی این کتابخانه تودرتو بورخس چیزی سردر بیاورد.

۸

ساعت از ۴ گذشته است. تلفن زنگ می‌خورد. صدای آن طرف خط می‌لرزد. از تو کمک می‌خواهد خیالش را راحت می‌کنی باشد فردا، یازده. از صبح خبرنگار ممنوع کرده‌اند. دستت را در جیب پالتوات فرو می‌کنی کوله قرمز را با بی‌خیالی روی شانه‌ات جابه‌جا می‌کنی و از در می‌خواهی که بروی داخل می‌گویند کجا. نام دوستی را به نگهبان سرمه‌ای پوش می‌گویی و او گوشی تلفن را برمی‌دارد و تو برگه عبورت را گرفته‌ای...

کوله را روی شانه‌ات سفت می‌کنی و نگهبانی را به سمت حیاط ترک می‌کنی و به کتابدارانی که ماه‌هاست حق و حق خود را نگرفته‌اند، می‌پیوندی، با سرعت باید حرف‌هایشان را شنیده و مخابره کرده که نگهبان سرمه‌ای پوش و

دوستی که در انتظار بودند از راه برسند. خیلی طفره که رفته باشی باز کوله قرمز روی میز خالی شود تا موارد مشکوک... از در نگهبانی بیرون می‌زنی و برق سماورهای گازی و نفتی تو را یاد چای گرم می‌اندازند.

۹

صبح است تلفن داخلی زنگ می‌خورد آقای رییس احضارت کرده است. مقنعه را روی سرت سفت می‌کنی و از تحریریه بیرون می‌زنی سوار آسانسور می‌شوی و دکمه ۵ را فشار می‌دهی در باز می‌شود، وارد راهرو می‌شوی در می‌زنی، منتظر بفرماید خشک و خالی‌اش نمی‌شوی آقای رییس پشت میز روی به روی نوت‌بوکش خودش را مشغول می‌کند می‌نشینی و خیره می‌شوی به روبرو به قاب عکس و فایل‌های اداری که... من امروز شما را اینجا خواسته‌ام که بگویم خانم اصلاً از کار شما راضی نیستم. نوشتن درباره کتاب‌ها که نشد، خانم ما خبر می‌خواهیم، نمی‌گذارد که بگویی انتشار یک کتاب مهم‌ترین اتفاق فرهنگی یک سال است. حرف‌هایش را زده است حالا تو مرخصی.

از اتاق که می‌خواهی بزی بیرون. با خودت می‌گویی: راستی چرا اتاق مدیرعامل کتابخانه ندارد؟!

۱۰

برای نوشتن درباره یک کتاب سر صبح باید به کتاب فروشی‌های انقلاب سرزنی، ساعت ۱۰/۱۰ دقیقه می‌رسی دبیر سرویس کارش را گذاشته و جلوی در تحریریه ایستاده است. چشم‌هایش به ساعت اشاره می‌کند، چند است؟ تو باید توضیح بدهی او اخم‌هایش را توی هم می‌کند خیلی راحت می‌گوید کتاب‌کتاب چند لحظه نمی‌گذرد که تو پای کوهی از کتاب‌ها ایستاده‌ای و کتاب‌ها یکی یکی روی سرت سقوط می‌کند، اما ناگهان اگزوپری با هواپیمایش از راه می‌رسد. شازده کوچولو در حالیکه گل سرخ‌اش را در یک دست دارد و ستاره‌اش روی پیراهن‌اش برق می‌زند، دست تو را می‌کشد و با خود می‌برد توی هواپیما. هواپیما بالا و بالاتر می‌رود و تو هر روز عاشق گل سرخت می‌شوی.

۱۱

ساعت ۴ بعداز ظهر است مشغول جمع کردن وسایل ات هستی که دبیر تحریریه در حالی که سایت‌های خبری را جست‌وجو می‌کند، می‌گوید خبر آتشی را نداشتم. می‌گویی خبر عمران اکو را داشتیم می‌گوید خبر آتشی را نداشتم، صدایت رها می‌شود بالا می‌کشد روی صدای تو نمی‌شنود، وسایل ات را توی کوله‌ات می‌ریزی و از تحریریه بیرون می‌زنی.

۱۲

تا صبح میان ماندن و رفتن با خودت کلنجار رفته‌ای اما هر بار کتاب‌ها صدایشان را روی تو بلند کرده‌اند، این بار برو به خاطر ما برو.

۱۳

چهار سال تجربه و یک عمر دلتنگی را کنار کتاب‌هایت داخل کیسه پلاستیکی می‌گذاری کوله‌ات را روی شانه‌ات می‌اندازی و تحریریه را ترک می‌کنی و این تصور در حالی که کیسه‌ها را با دلی آزاده و به سختی روی آسفالت خیابان می‌کشی، برای همیشه ثبت می‌شود.

۱۴

فردای همان روز، ساعت ۱۰ صبح وسایلت را روی میز یک تحریریه دیگر می‌چینی با خود می‌گویی: این بار بینم در خانه کتاب بر کتاب چه می‌گذرد؟!

هر کدام یک کتاب‌اند

آذر اسدی کرم

هر کدام شان یک کتاب‌اند. بعضی‌ها کتاب‌های پلیسی‌اند، با آن همه رمز و راز. بعضی‌ها کتاب‌های ادبی‌اند، با آن همه ماجرا. بعضی‌هاشان کتاب‌های شعرند، با آن همه لطف. بعضی‌هاشان کتاب‌های کودک‌اند با آن همه شیطنت. بعضی‌هاشان کتاب‌های علمی‌اند، با آن همه دقت. این سال‌ها بعضی‌هاشان شکل سی دی شده‌اند، با آن همه سرعت!

به هر کدام‌شان که نگاه کنی می‌بینی یک ویژگی دارند و یک فرق با خبرنگاران بقیه حوزه‌ها. اهل کتاب هستند، نمی‌توان خبرنگار حوزه کتاب بود و کتاب نخواند. نمی‌توان خبرنگار حوزه کتاب بود و از کنار یک کتاب‌فروشی بی‌تفاوت گذشت یا ساعتی در یک شهر کتاب نچرخید؛ این ویژگی آن‌هاست. نسبت به واژه و کلمه حساسیت دارند. هستند خبرنگاران کتابی که کم کتاب می‌خوانند یا عادت دارند فقط فهرست یا نقد دیگران را درباره یک کتاب بخوانند و درباره آن نظر دهند، اما زود دست‌شان رو می‌شود و می‌شوند انگشت‌نما. بودند خبرنگاران کتابی که شبیه کتاب نشدند، همان جوری ماندند، یک آدم بی‌کتاب، اما دست آن‌ها هم زود رو می‌شود. مثل همه حرفه‌های دیگر هستند خبرنگاران کتابی که اصلاً دغدغه کتاب، حرفه‌شان را ندارند، ولی زود فرق‌شان با بقیه معلوم می‌شود. کیف خبرنگاران کتاب را دیده‌اید؟ همیشه پر است از کتاب‌هایی که یا تازه منتشر شده‌اند یا آن را می‌خوانند.

همه چیز یک کتاب براشان مهم است، از لحظه‌ای که کتاب در حال نوشتن است، تا زمانی که کتاب به کتاب‌خانه می‌رسد. یادام هست یکی از هم‌کاران

«کتاب هفته» گزارشی نوشت درباره نگه‌داری کتاب در کتاب‌خانه‌ها و از خیلی‌ها پرسید «حال کتاب‌تان چه‌طور است؟» یا آن دیگری گزارشی نوشت درباره «سفیدی‌های یک کتاب» وقتی خبرنگار کتاب باشی هر حرکت خیلی خیلی کوچکی که درباره کتاب باشد برایت مهم است، و خیلی بزرگ. بعضی وقت‌ها خبرنگاران حوزه‌های دیگر فکر می‌کنند این مساله‌ای که مطرح می‌کنی کوچک است، گاهی مدیر روزنامه هم باورت نمی‌کند، صفحه‌های کتاب روزنامه‌ها را دیده‌اید؟

شاید به نظر بیاید که بین خبرنگاران حوزه‌های مختلف، خبرنگاران حوزه کتاب کارشان خیلی شیک است. درست است کمتر بیش می‌آید آن‌ها بدوند تا در صحنه‌ای حاضر شوند، اما کارکردن در فضایی که هنوز به رسمیت شناخته نشده‌اند و نیفتادن به ورطه تکرار، گفت و گو و بحث با ناشرانی که بیشترشان هنوز قبول نکرده‌اند خبرنگاران چه کمک‌های بزرگی به آن‌ها کرده‌اند و می‌توانند بکنند و کار ساده‌ای نیست. گاهی توجیه یک ناشر که یک جلد کتابت را بده تا معرفی کنیم و تویخیرش را ببینی به نظر احمقانه می‌آید.

هر کدام‌شان یک کتاب‌اند، بیشترشان کتاب‌های خسته‌ای هستند که کمتر دیده شده‌اند و عجیب شغل‌شان را باور دارند.

خوب، بد، زشت و خبرنگاری کتاب

آرمان اسلامولچی

روزی فردی که از قضا انسان کم‌سوادی هم نبود، از من شغلم را جویا شد. پاسخ دادم: «روزنامه نگار». با تعجب پرسید «چی؟». پاسخ را اندکی ویرایش کردم و مفهوم قابل هضم‌تری برایش یافتم و پاسخ دادم: «خبرنگار». همانند کسی که معمایی در برابرش گشوده شده باشد، آسوده خاطر شد ولی این بار سوالی پرسید که از سوال اولش آزار دهنده تر بود. «کدوم کانال؟».

این مکالمه به همین‌جا پایان یافت. اما من در ذهن خود آن را بارها مرور کرده‌ام. به این اندیشیده‌ام که اگر لازم می‌شد اندکی بیشتر از حرفه‌ام برای او توضیح دهم، چه سوال‌هایی برایش پیش می‌آمد. شاید دیالوگ‌هایی که:

- «هیچ کانال! کانال برای تلویزیون است و یا شاید رادیو. من برای روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها کار می‌کنم.

- ولش کن، حالا چیکار می‌کنی؟

- گفتم که خبرنگاری

- اینو که فهمیدم. یعنی چی؟ مسابقه اجرا می‌کنی و یا با آدم‌ها مصاحبه می‌کنی؟

- حوزه‌ی من کتابه. خبرنگاری کتاب. خبرهای این حوزه رو پوشش می‌دم.

- کتاب؟ یعنی تو کتاب می‌نویسی؟

- نه کتاب نمی‌نویسم، ببین مثلاً خبرنگار سیاسی، اخبار مربوط به سیاست

رو به اطلاع مردم می‌رسونه. خبرنگار سینما، خبرهای سینمایی، اکران فیلم‌ها و

این جور چیزا به کارش میاد. خبرنگار کتاب هم کارش کتابه. اگه کتابی منتشر بشه....

این جا یحتمل دیگه از کوره در می رفت و به میان صحبتیم می پرید و در می آمد که :

- خوب کتاب که خبرنگار نمی خواد. خودم می رم میدون انقلاب، هرچی بخوام می خرم. پسرم گاهی کتاب کمک درسی می خواد، از همینا که ما بهش می گفتیم «حل المسائل». می رم براش می گیرم.

- خوب بله. اما شما به سینما هم می روید و فیلم می بینید. یعنی سینما هم هیچ خبری ندارد؟ یا چون همه هر روز در شهر هستیم، احتیاجی نیست که رسانه ای اخبار روزمره شهر را به اطلاع برساند؟

- خوب چرا عصبانی می شی. این خبرنگاری کتاب چه جور کاری هست. من که تاحالا ندیدم کسی با یک کتاب مصاحبه کنه....

اینجا باید بخندد. شاید برای اینکه متلکی که پرانده شوخی تلقی شود. شاید هم واقعا قصدش شوخی باشد. من هم اگر مکالمه به چنین جایی می رسید، حتماً سکوت می کردم. دیگه چیزی برای گفتن باقی نمی ماند. اما من می ماندم و افکار خودم. آیا مطبوعات رسالت آشنا کردن جامعه با کتاب و کتاب خوانی را به دوش نمی کشند؟ آیا خواندن خبری، یادداشتی، نقدی و یا مصاحبه ای در مورد یک کتاب، در یک رسانه باید این قدر ناآشنا باشد که عبارت «خبرنگار کتاب» به عبارتی دیرفهم و غیر قابل درک تبدیل شود؟

اگر مطبوعات صفحه اول خود را به جای انتشار خبر پیروزی تیم ملی فوتبال و یا مصاحبه با فلان شخصیت سیاسی و یا اظهارات یک مقام مسوول، به چیزی در مورد انتشار یک کتاب، مصاحبه ای با یک نویسنده، یا گزارشی در مورد یکی از مسائل مربوط به این حوزه اختصاص می دادند، آیا اتفاقی عجیب افتاده بود؟

نشریات ادبی و فرهنگی هم حتی به خوبی «کتاب» را نمی شناسند. اگر مطلبی در این مورد باشد، نقد سنگین و کش آمده و کسل کننده ای است و یا مصاحبه ای که نمی توان ابتدایش را از انتهایش تشخیص داد.

آیا انتظار بی‌جایی است که اهمیت برای «کتاب» و «کتاب‌خوانی» در سیاست‌گذاری رسانه‌های ما مورد نظر قرار بگیرد؟ مطبوعات به جای صفحات لایی، جای مناسب‌تری را برای اخبار و مطالب این حوزه در نظر بگیرند و از این طریق برای آشناکردن جامعه ما با کتاب اندک تلاشی به خرج دهند؟ و مهم‌تر از همه، آیا خبرنگاری که خود حوزه خود را «کتاب»، «ادبیات»، «شعر»، «فرهنگ» و یا چیزی این‌چنینی می‌داند، تلاش خود را معطوف آشتی دادن مخاطب عام با این یار مهربان کند؟ جامعه‌ای که فرسنگ‌ها از کتاب‌خوانی دور است، به چه چیز مهم‌تری احتیاج دارد؟ کتاب یعنی فرهنگ. یعنی دانش و شعور. و اگر جامعه‌ای به این سه سلاح مسلح باشد، آیا هرگز شکست خواهد خورد؟ آموزش استفاده از این سه اسلحه صلح دوست، رسالت رسانه است و رسالت «خبرنگار کتاب».

مرثیه‌ای برای کتاب

عطاءالله اسماعیلی

باید اول چند جمله‌ای مرثیه نوشت برای کتاب تا بعد رسید به خبرنگار حوزه کتاب، در خاطراتی که از دوران دانش‌آموزی و دانشجویی‌مان مانده یک شعر من یار مهربانم است و بعد از آن دیگر صفحه‌هایی است اشک‌آور. پاره کردن کتاب‌ها پس از امتحان و لگدگوب کردن آن‌ها شاید دردآورترین نماهایی است برای کسانی که کلاس اول دبستان با کتاب آشنا شدند و بعد از فارغ‌التحصیل شدن آنرا فراموش می‌کنند و البته یادمان نرود که رابطه اکثر آدم‌های جامعه ما با کتاب در همین محدوده خلاصه می‌شود. تیراژ بالای کتاب‌های کمک درسی و دانشگاهی و تیراژ کم صفر و خجالت‌آور دیگر کتاب‌ها، دلیل این ادعاست.

آدم‌های جامعه ما رمان کم می‌خوانند و بجایش فیلمش را می‌بینند و این یعنی از عمق به سطح آمدن. تصویرهای پیاپی اجازه تفکر و تعمق را به مخاطب نمی‌دهد و انگ و لعاب دکور، صحنه و جلوه‌های ویژه، ارتباط را از مغز به چشم منتقل می‌کند و این یعنی تأثیرپذیری بی‌چون و چرا. یعنی تعطیل شدن قدرت نقد و نظر. یعنی غفلت، چرا که اثر مکتوب این است که به مخاطب اجازه نفس کشیدن می‌دهد. می‌گذارد او هم فکر کند و با استدلال کتاب را ورق بزند. اثرپذیری بدون فکر یعنی فاجعه!

جلد اول هری پاتر که ترجمه شد یکبارہ میانگین زمان مطالعه در محدوده سن و سال خاصی افزایش یافت. این هنر خانم رولینگ بود که چند دقیقه‌ای به زمان مطالعه مردم ما اضافه کرد. البته رولینگ هنر دیگری هم داشت. او ذائقه

نوجوان‌های دنیا را به دست آورده بود و به کمک همان زرنگی‌هایش ثروت کلانی به حبیب زد اما ای کاش این چند دقیقه به میانگین زمان مطالعه نوجوان‌ها و جوان‌های ما اضافه نمی‌شد تا مجبور نباشیم آثار سو آن را تا سال‌ها تحمل کنیم. بگذریم.

خبرنگار کتاب در حوزه دین که باشی قصه‌ات دردآورتر است. فکرش را بکن که کتاب مهم‌ترین ابزار ارتباطی میان خدا و انسان‌ها است. مقدس‌ترین ابزار الهی که مسئولیت بزرگی بر عهده‌اش قرار گرفته است و بسیاری از پیامبران با کتاب به سوی مردم رفته‌اند. اگر این طور نگاه کنیم بهتر می‌فهمیم که کتاب و کتاب خوانی چه موضوع مهمی است و خبرنگار حوزه کتاب چه مسئولیت بزرگی دارد. ترویج و اطلاع‌رسانی درباره مقدس‌ترین ابزار فرهنگی و دینی.

اما با همه این حرف‌ها، هیچ کس به تولید یک کتاب به عنوان یک اتفاق مهم نگاه نمی‌کند. هیچ کس روز تولد کتاب گرانقدر «المیزان» را گرمی نمی‌دارد. هیچ کس نمی‌داند علامه امینی برای خلق «الغدير» چه مصائبی را تحمل کرد. برای کسی مهم نیست که تدوین «بحارالانوار» در چه روزی آغاز شد و چند سال بعد به پایان رسید. هیچ کس سراغی از کتاب‌های مهمی که در طول سال‌های غفلت به فراموشی سپرده شده‌اند نمی‌گیرد و هیچ خبرنگاری نمی‌داند «اصول کافی» چند ساله است.

بخشی از کار یک خبرنگار به انعکاس خبر یک رویداد اختصاص دارد. اما زمانی که هیچ کس انتشار یک کتاب را به اندازه یک رویداد و اتفاق جدی نمی‌گیرد، خبرنگار کتاب چطور باید به دبیر سرویس بفهماند که انتشار اولین جلد از تفسیر «تسنیم» باید تیتیر یک روزنامه شود؟ چطور باید به مخاطب بفهماند که دهمین نوبت چاپ «کشتی پهلوی گرفته» مهمترین خبر امروز است.

خبرنگار کتاب در حوزه دین که باشی از گرافیک ضعیف روی جلد کتاب‌های دینی اشکت درمی‌آید و بدسلیقگی در صفحه‌آرایی‌ها متأثر می‌کند. دست خودت نیست، بدسلیقگی در انتقال حرف رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) برای هر انسان با وجدانی دردآور است.

خبرنگار کتاب در حوزه دین که باشی خوب می‌فهمی که چرا جوان‌ها با کتاب‌های دینی سخت رابطه برقرار می‌کنند. خلاصه خبرنگار کتاب که باشی حسابی می‌سوزی از نشر، از توزیع، از ناشر، از مؤلف، از طرح روی جلد و از اینکه چرا یادمان رفته که هر چه باید بشود از لای این صفحات سفید باید بیرون بیاید. دین، فرهنگ، هنر، اقتصاد و سیاست با کتاب ممکن است و بی‌کتاب محال. مطمئن باشید.

حوزه بی‌وفاق کتاب

جلیل اکبری صحت

اصلی‌ترین مشخصه خبرنگار حوزه کتاب این است که علاوه بر تسلط بر اصول خبرنگاری باید یک زیرکی، هوش و متانت خاص داشته باشد، چرا که در غیر این صورت منابع خبری خاصی نخواهد داشت.

خاص‌ترین خبرهای حوزه‌های مختلف در حوزه کتاب نهفته است، حوزه‌ای که گسترش وسیعی دارد و تلاش زیاد خبرنگاران این حوزه را می‌طلبد، اما متأسفانه خبرنگاران این حوزه از حرمت و جایگاهی که خبرنگاران حوزه‌های دیگر به طور مثال حوزه سیاسی نزد صاحبان رسانه‌ها دارند، برخوردار نیستند. دلیل آن هم شاید این باشد که اتفاقی که در حوزه سینما افتاد در حوزه فرهنگ و کتاب به وقوع پیوست، آن اتفاق هم این بود که یک وفاق ملی، سینمای ایران را از یک سینمای فقیر در مضمون و محتوا تبدیل به یک سینمای متفکر کرد.

حوزه کتاب درگیر سؤتفاهم‌های عدیده‌ای شد که می‌شود بر آن نام دیوار بلند بی‌اعتمادی گذاشت که در چهار ضلع این سؤتفاهم ناشر، مخاطب، نویسنده و دولت قرار دارند.

جامعه ما مشکلش عدم معرفی کتاب خوب نیست، جریان تولید کتاب خوب را باید در بین این چهار ضلع دید و چنانچه کتاب خوبی تولید شود، مردم خودشان بهترین مبلغان آن خواهند بود.

مطبوعات بیشتر از ظرفیت‌شان به موضوع کتاب پرداخته‌اند اما هیچ بازخوردی حاصل نمی‌شود، شاید به همین خاطر است که ما در زمینه تولید کتاب موفق بوده‌ایم ولی در زمینه مطالعه با مشکلات زیادی روبرو هستیم. شرایط اجتماعی ما اقتضا می‌کند که نسل‌های حال و آینده را نجات بدهیم، نسل‌های آینده تنها با خواندن و فهمیدن نجات پیدا می‌کنند و بقای فرهنگ ملی و اسلامی ما تنها در گرو همین مسئله است. با روش‌های اداری هیچ قدمی برداشته نمی‌شود، مدیران دولتی و خصوصی ما باید عاشق کتاب باشند و خودشان را هیچ جای ۷۰ میلیون نفر نگذارند و بدانیم که هیچ ممیزی ۷۰ میلیون نفر نیست.

ژرفای نوشتن

عزت ا... الوندی

وقتی کتاب می خوانیم فقط خط تصویر نهایی را دنبال نمی کنیم. درباره آن می اندیشیم، به تخیل پناه می بریم و با همین روشهای شخصی و گاه عمومی با آن ارتباط برقرار می کنیم. اگر بتوانیم این ارتباط را به سمت موفقیت سوق دهیم چیزی داریم که با خود به یک ضیافت ببریم. پس لازم است که با دست پر، به این جشن برویم.

اگر به ماهیگیری یا شکار می رویم، بی ابزار و بی پژوهش موفق نخواهیم بود. مگر آن که تنها بخوایم به غریزه خود میدان فعالیت بدهیم.

خبرنگار حوزه کتاب، بایسته است کتاب خوانی حرفه ای باشد؛ نه به آن معنی که هر کتابی به دستش رسید بخواند. بلکه بدان معنا که مطالعاتش را دسته بندی کند و اگر می خواهد موفق باشد بهتر آن است که حوزه ای مشخص و یگانه را برگزیند. چون اصولاً با یک دست نمی توان چند هندوانه را برداشت.

او باید تیز هوش بوده و از ذهنی فعال برخوردار باشد. ذهن فعال به او این امکان را می دهد که با خواندن کتاب، پرسشهای اساسی را طرح کند و به سمتی برود که یا خود پاسخها را درک و جستجو کند یا از نویسنده کمک بگیرد. او تنها نویسنده گزارش تحلیلی از کتاب نیست، تیزهوشی اش به او کمک می کند تا ضعفها را نیز دریابد. از خبرنگار حوزه کتاب فقط نمی خواهند که کتابی را معرفی کند. او آماده است تا موضوعاتی تازه را مطرح کند، نیازها را بشناسد و به جستجوی آسیبها برود و ممکن است پا به سرزمین ناشناخته ها

بگذارد. پس ابزارها را باید همواره با خود داشته باشد. ابزارهای او جز تفکر، تیزبینی، صبر و تحمل و پشتکار نیست.

اگر خبرنگار حوزه کتاب اهل نوشتن نباشد، به هیچ وجه نمی‌تواند با کتاب، نویسنده، مخاطبان خود و حوزه تخصصی اش دیالوگ برقرار کند. زیرا یکی از راههای ارتباط برقرار کردن نوشتن است و نوشتن گوهری است که به جز ذوق سرشار، تمرین و ممارست هم می‌خواهد. او مدام باید بنویسد. حتی بر حاشیه کتابهایی که می‌خواند. او مدام باید بنویسد تا مهمترین ابزارش - قلم - را رام خود و اندیشه‌هایش کند. از آن گذشته نباید به هر پاسخی قانع باشد. او مصمم است تا پاسخ کامل را درباره پرسشهایش به دست بیاورد و نگاه انتقادی در این راه به او یاری می‌رساند.

اما ضعفی در این میان وجود دارد؛ خبرنگاران ما و اختصاصاً در حوزه کتاب با مقوله یادداشت نویسی چندان آشنا نیستند. اگر زمینه برای آموزش یادداشت نویسی و فراتر از آن نوشتن مقاله و نقد ادبی و هنری فراهم شود، او بالنده‌تر می‌شود و آسیب‌های حوزه کتاب کمتر. با این حال غرق شدن در ژرفایی که چون اقیانوس بی‌انتهاست، رهاورد سفر به دنیای کاغذین کتابهاست. سفر خوشی داشته باشید.

نمی‌شود از تأثیر آن‌ها سخن نگفت

اسدالله امرایی

اولین ویژگی روزنامه‌نگاران و خبرنگاران حوزه کتاب این است که کتاب را بشناسند، راجع به نوع ادبیاتی که کتاب حاوی آن است، اطلاعات داشته باشند و به هر حال با شناخت کامل به سراغ نقد کتاب بروند.

من فکر می‌کنم روزنامه‌نگاری و خبرنگاری درباره‌ی کتاب هم مثل خود کتاب است؛ یعنی تنوعی که در عالم کتاب‌ها وجود دارد، در رویکرد روزنامه‌ها به کتاب هم وجود دارد.

در هر صورت این زمینه تأثیرات خاص خودش را دارد. البته روزنامه با مجله قطعاً فرق می‌کند و تأثیرگذاری‌شان هم متفاوت خواهد بود؛ مثلاً در روزنامه، کوتاه بودن مطلب و تأثیرگذار بودن‌اش، نوع تیتزر زدن و قالب‌ها، متفاوت از مجله و یا نشریه تخصصی است.

خیلی از روزنامه‌ها تقسیم‌بندی کتاب‌هایشان در صفحات کتاب براساس نوع کلی کتاب (علمی، داستانی، شعر، سیاسی) فرق می‌کند. بالاخره در روزنامه‌ها نمی‌شود به صورت مفصل به کتاب و تحلیل آن پرداخت، چون، هم فضای کمی در اختیار روزنامه‌هاست و هم این که روزنامه‌ها یکبار مصرف هستند. تأثیرگذاری این‌ها هم با یکدیگر فرق می‌کند. اما در کل نمی‌شود از تأثیر آن‌ها سخن نگفت.

دنیایی از خیال و واقعیت!

سمیرا امیرچخماقی

تطابق مابین واقعیت و خیال؛ همان است که در کلاس‌ها و کتاب‌های داستان‌نویسی به عنوان حقیقت یک داستان به دانشجویان کلاس توصیه می‌شود.

می‌گویند هر گاه راه بین دو ایستگاه خیال و واقعیت آنقدر پیموده که این دوتبدیل به یکی شد و دیگر ایستگاهی وجود نداشت، این سرآغاز نویسندگی است.

اینها را نگفتم که یک کتاب آموزش داستان‌نویسی را معرفی کنم که انگار عادت شده باشد برای خبرنگار حوزه کتاب. فقط این گفته‌ها در مدت کوتاه فعالیتیم در حوزه کتاب، مداوم در ذهنم تکرار و تداعی می‌شد.

دنیای خبر کتاب همان داستان‌نویسی و تطابق واقعیت و خیال است. البته به گمان من!

دنیای کلمات و تخیل ذهنی نویسندگان به دنیای حقیقی چاپ و نشر سپرده می‌شود و از سوی دیگر کلمات و ذهن نویسنده نیز با اتفاقات تلخ و شیرین حقیقت بیرون درآمیخته می‌شود و خلاصه اینکه آنچه در این حوزه می‌ماند؛ همه چیز است. دنیای دیگری با همه واقعیت‌ها و خیالات!

پنج ماه پیش، روزی که وارد این حوزه شدم، حتی یک ساعت هم در حیطه فرهنگ و هنر کار نکرده بودم چه رسد به کتاب. خبرنگار اجتماعی بودم و به دنبال رویای حل مشکلات شهر در شهرداری و نیروی انتظامی و...

اینکه بتوان در چهارچوب فقط کتاب کار و روزانه چهار خبرتولید کرد، گزارش، یادداشت و... به نظرم کمی نه! کاملاً نامعقول می‌آمد.

گذشت دو ماه کافی بود تا با دنیای جدید آشنا شدم. کتاب یک اجتماع شد در آمیخته از واقعیت و خیال. سرویس اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و....

هر حوزه ای پر از اتفاق. هر آنچه در اجتماع با آن برخورد می‌کردم ناخودآگاه در حوزه کتاب نیز دخیل بود. از تحریم تا سهمیه بندی بنزین. «کفگیر انگار هیچگاه به ته دیگ نمی‌رسد» در خبرگیری از کتاب و دنیای آن و این، آن روزها به نظرم محال می‌آمد.

می‌دانم که پنج ماه کار کردن در این حوزه خیلی کمتر از آن است که بخواهم پا فراتر از حد خود گذاشته و از فراز و نشیب‌ها بگویم و سختی‌های کار! این ناهمواری‌ها را البته من هنوز آن طور که باید تجربه نکرده‌ام. نمایشگاه کتاب بود، تنها! که آن را هم شاید نتوان اینگونه تعبیر کرد.

به هر حال ترجیح دادم فقط آنچه را که در ذهنم از فعالیت در حوزه کتاب ترسیم شده بود، بازگویم و بس!

تحلیل و بیان کاستی‌ها و خوبی‌ها برعهده بزرگان است و آنها که راه را نشان می‌دهند.

پیک پی خجسته

آرزو انواری

می‌گویند بعد از کار معدن، خبرنگاری از کارهای دشوار دنیاست، ولی با همه سختی‌هایش، شیرینی و لذت‌هایی عمیق را به همراه دارد. خبرنگاری در حوزه کتاب نیز لذت دو چندان را همراه دارد که بر شیرینی کار می‌افزاید. البته این قاعده درباره کسانی صادق است که خود، اهل مطالعه و دلبسته کتاب باشند.

در گذشته خبرنگاران به ابتکار خود موضوعات را انتخاب و دنبال می‌کردند و در نهایت خبر آن را ارائه می‌کردند اما، امروزه خبرنگاری طبقه‌بندی شده است و خبرنگاران می‌بایست به شکل گروهی و زیرنظر دبیربخش متخصص در آن زمینه خاص به فعالیت بپردازند. این قاعده سبب شده تا خبرنگار خاص و ویژه حوزه کتاب تعریف شود و باید گفت که سابقه آن چندان هم طولانی نیست.

آنچه مسلم است اینکه، یک خبرنگار حیطة کتاب، در حرفه‌اش باید به کتاب عشق بورزد و به زمینه کاری‌اش علاقه‌ای خاص داشته باشد. خبرنگاری که با علاقه در این راه گام برمی‌دارد، به دلیل علایق شخصی خود، کنجکاوی، پیگیری و احاطه بیشتری در این باره خواهد داشت و با جدیت، اتفاقات و جریان‌ات محدوده کتاب و کتابخوانی را دنبال می‌کند. این خبرنگار از عوامل مؤثر و پیش برنده کار کتاب مطلع است و شرایط دشوار و بازدارنده بازار کتاب را نیز به خوبی می‌شناسد.

مهم‌ترین شاخصه او باید آشنایی با ادبیات و علوم مختلف و زیرشاخه‌های آنها باشد. با زبان فاخر و جذاب برای اهل علم و ادب آشنا باشد و از فرهنگ و ادبیات این قشر برای اطلاع‌رسانی اخبارشان کمک بگیرد.

یک خبرنگار کتاب، با اهل قلم آشناست و با آنان از موضعی موافق و همدل ارتباط دارد. درد دل آنها را می‌شنود و سرنوشت آثارشان را جویا می‌شود. به یقین این ارتباط دو سویه خواهد بود و صاحبان اثر نیز با آنان حس نزدیکی و همدلی بیشتری خواهند داشت.

همچنین آشنایی ویژه یک خبرنگار متخصص حوزه کتاب با پروسه تولید و توزیع بخش کتاب به او کمک می‌کند تا در جریان وضعیت نشر قرار گیرد و با وسواس آن را پیگیری کند. با ناشران در ارتباط باشد و از اوضاع بازار نشر خبر بگیرد؛ البته ناشران اغلب اوقات چندان دل خوشی از خبرنگاران این حوزه ندارند و علاقه‌ای به گفت‌وگو با آنان نشان نمی‌دهند. هر چند که آن زمان که خواهان رساندن فریاد انتقامشان به گوش مسئولان و مردم هستند، وضع فرق می‌کند. یکی از دانش‌ها و تخصص‌هایی که یک خبرنگار کتاب نیاز دارد، آشنایی و آگاهی از نقد کتاب است. این توانایی بسیار به او کمک خواهد کرد و او را از دیگر همکارانش پیش خواهد انداخت.

قدرت تحلیل، او را در انتخاب‌هایش توانمندتر می‌کند تا بتواند بهتر و گزیده‌تر به انتخاب موضوعات خبری بپردازد. ارتباط و نفوذ او در میان خوانندگان کتاب و مخاطبان فرهنگ نیز رکن مؤثری در پیشرفت کار این گونه خبرنگاران است و به همین اندازه ارتباط و جلب اعتماد مسئولان بخش کتاب و کتابخوانی، چه دولتی و چه غیردولتی هم از عوامل بسیار مهم در موفقیت یک خبرنگار است.

پس آنچه واضح و مشخص است، این است که یک خبرنگار حوزه کتاب علاوه بر دانش خبرنگاری و روزنامه‌نگاری، به علوم و تخصص‌های جنبی ولی پراهمیت دیگری نیاز دارد که می‌بایست با آموزش و مطالعه به آن دست یابد و پیوسته نیز بر دانسته‌های خود بیفزاید، زیرا حوزه فرهنگ و کتاب حوزه‌ای

پویاست و خبرنگار این بخش، برای بازماندن از این قافله همواره باید در حرکت و پیشرفت باشد.

خدا کند که همواره اخبار کتابی‌مان خبرهای خیر باشد و پیک‌های خبررسان آن، خوش خبر!

من خبرنگارم؛ خبرنگار کتاب!

حمید باباوند

این عنوان هم حکایتی شده است؛ انگار هیچ نبوده و از آسمان و به یک باره رشته و رشته‌ای خلق شده است به نام خبرنگاری کتاب؛ که انگار هیچ احدی نمی‌داند و نمی‌دانشته و حالا گروهی جوانک از راه رسیده‌اند و برای خودشان دار و دسته و دفتر و دستک راه انداخته‌اند که الا یا ایها الناس ماییم آنهایی که برای کتاب می‌نویسند.

بگذار این گونه ببینیم مگر در عهد پیشین یک نفر نمی‌توانست هم طیب باشد و هم منجم و هم فیلسوف، از آن سو کتاب‌خانه برپا کند و مثلاً پژوهشگاه به زبان ما و اتفاقاً مقرب درگاه باشد و آگاه از علم سیاست و اجرا؟ مگر کم داریم امثال فارابی و ابن‌سینا و ابن‌مسکویه و خواجه‌نصیر در تاریخ کشورمان؟ می‌گویند دوره گشت‌زنی در علم گذشته است و ظرافت و ریزینی تا بدان پایه است که رسیدن به چنین جامعیت و جماعتی ناشدنی است. اما از این زاویه به کار روزنامه‌نگار نگاه کن؛ من همه بخش‌ها و گروه‌ها را در کار نویسندگی و روزنامه‌نگاری تجربه کرده‌ام. روزگاری عکس می‌گرفتم. دوره‌ای فعال نشریات کودک و نوجوان بودم. روزگاری دیگر در سیاست خارجی و داخلی به کار بودم و دیر زمانی است که پا از عرصه فرهنگ بیرون نگذاشته‌ام. در عرصه فرهنگ عضو انجمن نویسندگان کودک و نوجوان هستم و عضو انجمن منتقدان و بسیاری نام مرا در کنار و گوشه ادبیات پایداری به یاد می‌آورند. در هر کدام از این جای‌ها که بوده‌ام کاری کرده‌ام که در دوره خود یا تا به امروز بر جای مانده

است. دو قطعه عکس دارم: یکی از قیصر امین‌پور که بر طرح جلد برخی کتاب‌هایش جای گرفته است و دیگری عکسی از مانور ضربت‌ذوالفقار در مرز تایباد که همه به عنوان عکس جنگ آن را به کار می‌گیرند، هر سال چند نمونه کارت دعوت و پوستر و... از آن می‌بینم، کلیشه این عکس بر دیوار ایستگاه متروی گلوبندک جای گرفته است. در عرصه سیاست خوش ندارم به تهدید برون‌مرزی و نامه‌ای که برخی از... برایم فرستادند اشاره‌ای کنم. در عرصه هنر، آخرین دستاورد من گفت‌وگویی با مسعود ده‌نمکی. این آخری خیلی تازه است، هنوز فحش‌های جناب ایشان درباره من در لابه‌لای صفحات اینترنتی قابل‌بازیابی است. و کم نیستند دوستانی که بهتر از من و بسیار فراتر از من در این عرصه نام بُر دارند.

القصه. چند سالی است که نوشتن درباره کتاب از ذیل صفحات فرهنگی خارج شده و عنوان جدایی برای خود یافته است و در این سال‌ها من نیز افتخار داشتم تا به عنوان یکی از آنهایی باشم که توجه خاص به کتاب دارند. بگذار کارنامه‌ام را بگویم و بعد درباره این کار حرف بزنم. خاصه خبرنگاری این گروه را با کتاب هفته سال ۸۰، در کنار سیدفرید قاسمی و یونس شکرخواه آغاز کردم. خاطره روزهای اول یادم نمی‌رود. دکتر گفت: هر چقدر کار کنی صفحه می‌گیری از یک ستون تا هر قدر که بخواهی. هفته دوم یا سوم بود که دو صفحه دادم و بدون کم و کاست چاپش کردند و به عوض نق‌زدن که «ای بابا چرا این همه خبر درباره کتاب دفاع مقدس»، پیغام آوردند که رمضان‌پور چنین و چنان خسته نباشید گفته و تشکر کرده. کمی بعد ویژه‌نامه‌ای برای هفته دفاع مقدس منتشر کردیم و این شد سرآغاز خودباوری، بسیاری از فعالان عرصه کتاب و ادبیات پایداری باور کردند که می‌شود در باره کتاب‌های این گونه خاص، تولیدات عام داشت. بعدتر به دکتر محمدرضا ترکی پیشنهاد دادم که برنامه مستقلی با موضوع کتاب در رادیو فرهنگ داشته باشند که مثل کتاب هفته سر تا ته‌اش درباره کتاب باشد؛ ایشان هم لطف کردند و کمی بعدتر راه‌اندازی برنامه را به خودم سپردند و این چنین شد صدای کتاب عصر هر پنج‌شنبه زنده روی آنتن می‌رفت، ۴ ساعت.

باورش سخت بود که برنامه جذاب بشود اما بود و بیش از یک سال دوام آورد و شاید اگر کوتاهی من و تغییر مدیریت‌ها نبود، بیشتر هم ادامه می‌یافت. این برنامه ظاهراً اولین برنامه زنده صدا و سیمای جمهوری اسلامی درباره کتاب با این طول و عرض بود.

تا امروز همیشه بخشی از کارهایم اختصاص به کتاب داشته و با اجازه از بقیه‌اش می‌گذرم تا به یادآوری چند نکته برسم.

ما در عرصه خبرنگاری با چهار گروه بیمار طرف هستیم: خبرنگاران بیمار، بدنه بیمار، ناشران بیمار و پدیدآورندگان بیمار.

گروه اول بیماران: بسیاری از خبرنگارهای کتاب در مطبوعات بیمارند، از سر اتفاق یا اشتباه به سراغ کتاب آمده‌اند. کمتر تعلق خاطری به عرصه نشر دارند. اگر حتی مراحل نشر را از آنها پرسشی پاسخ دقیق نمی‌دهند، در عمرشان بوی لیتوگرافی را نشمیده و صدای ماشین چاپ را نشنیده‌اند. این دوستان بیمار خبر تولید نمی‌کنند، مصرف‌کننده خبرند. آنها نشسته‌اند تا فلان روابط عمومی برای‌شان نامه بفرستد و بگوید که ما چه کرده‌ایم و قرار است چه بکنیم. این‌ها جنس کتاب را نمی‌شناسند و درباره مشخصات فنی حسابی پیاده‌اند. می‌گویند: نه؟ به آنها بگو آستر بدرقه مربوط به چه حرفه‌ای است؟ مطمئن باش برای سردرآوردن از مفهوم این کلمه به سراغ خیاط‌ها می‌روند و نه صحاف‌ها.

خبرنگاری کتاب در مطبوعات به بیماری سخت و صعب‌العلاج ادبیات‌زدگی دچار است، هر که سر سوزن ذوقی دارد می‌آید تا بلکه استعداد نویسندگی و شاعری‌اش بیشتر نمایان شود و در این میان بی‌چاره کتاب!

تکمله: بیماری ادبیات‌زدگی خبرنگاری کتاب در مراحل خطرناک و حاد تا مرز فلسفه‌زدگی هم پیش می‌رود.

گروه دوم بیماران: بدنه مطبوعات و اساساً رسانه‌های ما بیمار است. سه خاطره می‌آورم. خاطره اول - روزگاری در یکی از روزنامه‌ها کار می‌کردم، دوست ناشری برایم یک نسخه کتاب فرستاد تا در صفحاتم معرفی‌اش کنم، چند روز بعد تماس گرفت که معرفی کتاب چه شد؟ و من متعجب از این که کتاب به

دستم نرسیده است. همه را زیر سوال گرفتم از پیک و نامه‌رسان تا مامور نگهبانی ساختمان، فکر می‌کنید کتاب کجا بود؟ در دبیرخانه خاصه سردبیر روزنامه و بعد از مثلاً حالا ده روز، پوشش کاغذی جلد کتاب به همراه جمله‌ای از سردبیر در زیر نامه آن دوست ناشر. دوستم نوشته بود کتاب را ببین و اگر توانستی معرفی کن و سردبیر عزیز تاکید کرده بودند کتاب را حتماً معرفی کن. با دفتر سردبیر تماس گرفتم که کتاب کجاست؟ گفتند ایشان پسندید و اکنون در کتابخانه اتاق‌شان است، تو هم به همان چند جمله پوشش کاغذی جلد اکتفا کن و معرفی‌ات را بنویس.

خاطره دوم - مدیر روابط عمومی یکی از مراکز نشر بودم. برای دوستی در یکی از روزنامه‌ها کتاب فرستادم تا معرفی کند؛ مجموعه‌ای سه جلدی با چند هزار صفحه. کتاب از متون کهن بود و شعر. دوستم تماس گرفت که فلانی یا سه دوره بفرست تا کتاب را معرفی کنم و یا مطمئن باش که کتاب معرفی نمی‌شود. توجیهش این بود تو اگر بخواهی آگهی بدهی فلان مقدار هزینه‌ات می‌شود و حالا که من می‌خواهم یک معرفی چند خطی بنویسم وقتی که حتی سه دوره از این کتاب را بفرستی تنها یک سوم هزینه نشر آگهی را داده‌ای. شاید ریاضی‌اش خوب بود و می‌خواست به رخم بکشد. اما نمی‌دانست برای من مرجع است که تعداد محدود کتاب‌های روابط عمومی را به خبرنگارهای بیشتری برسانم تا ماترکم را در یک نشریه تقدیم به سه عضو محترم کنم؛ سردبیر، دبیر گروه و در نهایت خبرنگار.

خاطره سوم - روزگاری که برنامه صدای کتاب را داشتم با هماهنگی مدیر شبکه اجازه داشتم تا همراه با نام کتاب و نویسنده و قیمت و دیگر مشخصات شناسنامه‌ای کتاب، نام ناشر را هم بیاورم. بماند که همه اعضای گروه رادیویی تاکید می‌کردند که این کار خطرناک است و به یقین با صورت‌حسابی از سوی بازرگانی رو به رو خواهی شد و بماند که چند مرتبه مجبور شدم برای ناظر پخش توضیح بدهم که برای این کارم مجوز رییس شبکه را دارم. بدترین اتفاق در جای دیگری بود که روانم را آزد. وقتی در اتاق فرمان هستی و تنها با یک کلید

در فواصل کوتاه پخش موسیقی می‌توانی با مجری برنامه حرف بزنی باید متمرکز باشی و جملات ساده و کوتاه. در همین ارتباطها بودم و هجی کردن برخی نام‌ها برای گوینده که قهقهه جناب صدابردار حواسم را پرت کرد. می‌گفت: «قیمت... ریال» و می‌خندید که ما ساده‌لوحان چرا نمی‌فهمیم قیمت کتاب نیاز به اعلام شدن از رادیو ندارد؟ دردآور بود و تحقیرآمیز خنده‌اش. سکوت کردم و در دلم ماند که بگویم: «تو از اقتصاد فرهنگ چه می‌دانی؟».

بیماری بدنه به همین عناصر بیمار ختم نمی‌شود با یک بیماری ساختاری هم در بدنه مطبوعات رو به رو هستیم. مدتی قبل از دوستی پرسیدم وقتی کتابی که دو هزار نسخه شمارگان دارد را در مجله‌ای که تنها به اتکای اهدای پانصد نسخه منتشر می‌شود معرفی می‌کنی چه احساسی داری؟ باورش سخت است اما این بیماری ساختاری را هم جدی بگیرد: کم نیستند مطبوعات که شمارگان‌شان از شمارگان کتاب کمتر است.

گروه سوم بیماران: عموم ناشران ما هنوز به همان روش سنتی توزیع کتاب خو کرده‌اند. هنوز هم کتاب را برای انبار چاپ می‌کنند و هنوز هم اهمیت رسانه‌ای کردن کتاب را نمی‌دانند. هنوز باور ندارند که باید انتشار کتاب‌شان را از طریق انواع و اقسام رسانه‌ها - مطبوعات، فضای مجازی اینترنت، صدا و سیما، بولتن‌های خبری و... به گوش و چشم مخاطب برسانند. در همان روزهایی که سردبیر صدای کتاب رادیو فرهنگ بودم به ناشری مراجعه کردم - نه نشسته باشم تا کتابش را برایم بفرستد! - و گفتم یک نسخه - نه سه نسخه! - از کتابت را بده تا برایت این هفته در رادیو معرفی کنم. پاسخش عجیب بود و خاطره‌انگیز؛ شرمنده! من وسعم نمی‌رسد که کتاب را برای معرفی به رسانه‌ها بدهم.

نمونه‌هایی از این دست کم ندارم و استثنأ هستند و مشعشع، ناشرانی که هر کتاب را بعد از انتشار و قبل از توزیع همراه با خلاصه و معرفی و دو نسخه برای فهرست خبرنگاران رابط‌شان در مطبوعات می‌فرستند.

گروه چهارم بیماران: نویسنده و مترجم و پدیدآورنده ما باور ندارد که چه زمان و چه مکانی زندگی می‌کند. هنوز با روش کارش آشنا نشده است و هنوز

خام است که خبرنگاران دوره‌اش کنند. می‌گویید نه با ۵ نویسنده که کتابشان بیش از یک چاپ داشته است تماس بگیرید. بعید است در تماس اول موفق شوید خبری بگیرید و نکته‌ای بنویسید. این تولیدکنندگان هنوز نمی‌دانند که خبرنگاران کتاب باید برای آنها چه کاری انجام دهند. بارها خبرنگاران کتاب این جمله را شنیده‌اند که «تو کتاب‌های مرا خوانده‌ای که حالا می‌خواهی با من حرف بزنی.»؛ عزیزم من خبرنگار کتابم و نه خواننده پر و پا قرص نوشته‌های شما. بعضی‌ها فکر می‌کنند خبرنگار برای تولید خبری که تنها یک بخش از وظایف چندگانه روز اوست - البته این وظایف هر روزه هستند و مکرر - باید مثلاً سه هزار صفحه کتاب بخواند. آنها هنوز فاصله یک گفت‌وگوی کوتاه برای معرفی اثر را از یک گفت‌وگوی عمیق، منتقدانه تشخیص نمی‌دهند. یک خبرنگار تازه‌کار را از یک خبرنگار باتجربه تشخیص نمی‌دهند، نمی‌توانند نام ده خبرنگار کتاب را ببرند اما درباره خبرنگاری کتاب ایده و نظریه تحویل این و آن می‌دهند. اگر به سراغ سینما بروی که خبر در عرصه تولید جایگاه مشخصی دارد، می‌بینی که تکلیف اندازه و قیمت و جایگاه همه مشخص است؛ همان تولیدکننده و همان رسانه. یک رسانه زرد به سراغ فلان فیلم‌ساز که کارهایش در دو سینما با ده مشتری اکران می‌شود نمی‌رود. آن فیلم‌ساز هم با این نشریه که حتماً استفاده از عکس خانم‌ها و یک تیتراژ که فلانی ازدواج کرد و بهمانی جدا شد، جلدش را رنگ کرده‌است، حرف نمی‌زند. آن فیلم‌سازی که سالی دو تا فیلم تولید می‌کند و چهار تا مجموعه تلویزیونی می‌سازد هم حوصله ندارد تا با کسانی گفت‌وگو کند که دائم خطاهای او را یادآوری می‌کنند و انتظار دارند برای هر حرکت دوربین و یا کلام بازیگرش، تعریف داشته باشد. اما در عرصه کتاب این اتفاق نیفتاده است. مولف نمی‌داند که باید با کدام رسانه گفت‌وگو کند. در کدام رسانه چه موضوعی را مطرح کند و از آنها چه انتظاری داشته باشد.

حرف زیاد است و این که نوشتم تنها اشاره‌ای دور و تند به چند بیماری همه‌گیر. هر کدام از این بیماران و بیماری‌هایشان شقوقی دارند و درمانی. من حتی به درمان همین بیماری‌های همه‌گیر هم نرسیده‌ام که به نظرم نباید هم در

این مجموعه می‌رسیدم. اگر فرصتی بود بعدها درباره تخصصی شدن خبرنگاری کتاب بازهم خواهم نوشت اما این جمله پایانی را هم مستقیم بگویم و بی‌حاشیه: خبرنگاری برای کتاب در میان مطبوعات ما شبیه به دنیا آوردن طفل نارس توسط امدادگرها در بیمارستان صحرایی میانه میدان جنگ است.

چوب جادو و خبرنگاری کتاب

هومن بابک

کتاب بزرگترین واسطه انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر است و شاید اصلی ترین آن تفکر در بسترهای گوناگون زاده می شود و خودنمایی می کند. در زندگی مدرن این بسترها تنوع بسیار یافته است. واسطه هایی که گاه آن چنان جذاب اند که خود این جذابیت، فرهنگ و هنر را تحت تاثیر قرار می دهد. به طور قطع قدیمی ترین و شاید مهمترین این واسطه ها کتاب باشد. و این اول به دلیل سادگی ارتباط برقرار کردن با آن و دوم گستردگی و همه گیری کتاب است. جز، بخشی از کل است. یعنی تمامی واسطه های دیگر تحت تاثیر کتاب و رسانه های نوشتاری قرار دارند و شاید بدین دلیل است که در جامعه ای که مردمانش با کتاب بیگانه اند، فرهنگ و هنر آنچنان که باید رشد نخواهد کرد.

از سویی دیگر کتاب اولین تلاش انسان برای مکتوب کردن دانش است و پدیده ایست که در پیشبرد علوم نقش به سزایی داشته است. نسل انسانی مدیون کتاب و ذهنی است که کتاب را پدید آورد و آن را رفته رفته کامل کرد.

در دنیای کنونی ما و با انبوه اطلاعات و انواع رسانه ها و تخصصی تر شدن هر روزه علوم، حضور کتاب های فراوان در رشته های مختلف زمینه ای برای ظهور گونه ای از حوزه خبری را موجب شده که در کنار دیگر حوزه های خبری و به خصوص حوزه فرهنگی، راه خود را باز کرده و هر روز کامل و کامل تر می شود.

حوزه کتاب با حجم تولید دانش در سراسر جهان نیاز به اطلاع‌رسانی کامل، دقیق و به روز دارد و این مهم لزوم پرورش نیروهای خلاق و خبرنگاران متخصص در این حوزه را ضروری می‌کند.

خبرنگاری کتاب بسیار جذاب است. جدا از اینکه باید بر خبر و گزارش و چه و چه آشنا باشی، کتاب را باید خوب بشناسی. میدان‌های خبری کتاب جدا از اینکه یک خبر نگار می‌طلبد به یک کتاب خوان حرفه‌ای احتیاج دارد. حضور تو تنها به عنوان یک خبرنگار کافی نیست. قدرت تو در پردازش آنچه می‌بینی و می‌شنوی با کتاب‌های گذشته و کتاب‌های احتمالی آینده در هم می‌آمیزد تا از تو یک خبرنگار کتاب بسازد. شخصیت‌هایی که با تو گفتگو می‌کنند، بسیارشان از عوام نیستند و اهل چالشند و جنگ. اگر دقیق نباشی یا بهتر بگوییم اهل مطالعه نباشی، گفتگویی در بین نیست جنگ به نفع حریف مغلوبه است یا اگر هم گفتگویی انجام شود، بسیار سطحی و پیش پا افتاده است.

میدان‌های خبری کتاب در نگاه اول بسیار محدود است. آنگاه که کمی غرق می‌شوی تازه می‌فهمی چه قدر عبث فکر می‌کردی. به دنبال راه کارهای تازه می‌گرددی و با کتاب در گیر می‌شوی. مجبور خواهی شد کتاب بخوانی و باز کتاب بخوانی. جادوی یک کتاب جدید مسحورت می‌کند و این حس زمانی بیشتر می‌شود که بدانی اولین کسی هستی که تولد یک اندیشه جدید را به دنیا خبر می‌دهی.

کتاب، زندگی و امید

نرگس بازخانه‌ای

با کتاب شعر و ادبیات آشنا بودم اما با خبرنگاری کتاب هرگز. یک کارشناس پرستاری که شنیدن خبرهایی درباره دست یافته‌های جدید عالم پزشکی برایش جذاب بود و اوقات بیکاریش را روزنامه یا رمان می‌خواند.

یک سالی می‌شد که با شروع زندگی متهالی به پایتخت آمده بودم. در پی شغلی مناسب به دفتر کتاب هفته آمدم. کتاب هفته به تازگی بصورت یک نشریه منتشر می‌شد.

اولین دقایق حضورم در دفتر نشریه را هیچ وقت از یاد نمی‌برم، مدیر تحریریه بعد از آشنایی اولیه، نوشته‌ای را به من داد که بخوانم و نظر من را پرسید که آیا برای چاپ در نشریه مناسب است یا خیر؟ اشکالات ویرایشی متن را هم به من سپرد تا برطرف کنم.

من که تپش قلب گرفته بودم تمام سعی‌ام این بود که با آرامش نوشته را بخوانم و به هر حال نظری هم بدهم که مثلاً کم نیاورم اما ته دلم می‌لرزید.

خلاصه نمی‌دونم چه حرفهایی بعد از اون مطرح شد اما من از اون روز وارد جمع صمیمی تحریریه کتاب هفته شدم جایی که خبر و خبرنگاری کتاب از اونجا جوانه زد و پا گرفت. اسم صفحه‌ای که من برایش مطلب می‌نوشتیم «کتابخانه» بود. این صفحه از خبرهای مربوط به تاسیس و تجهیز کتابخانه‌های مدارس، مساجد و فرهنگسراها و کتابخانه‌های عمومی تا معرفی کتابخانه‌های مهم و تخصصی مثل کتابخانه ملی کتابخانه مجلس شورای اسلامی و کتابخانه‌های

ملک و سازمان برنامه بودجه را شامل می شد. از کتابخانه های روستایی و خانگی هم گهگاه مطالبی می نوشتم.

نوشتن مطلب در این صفحه منو با افراد زیادی آشنا کرد، از جهاد دانشگاهی خبرهای کتابخانه ها و نمایشگاه های کتاب در دانشگاه ها و از شهر کتاب خبرهای این بخش را می گرفتم، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان هم هر هفته خبرهای جالبی برایم داشت. موعده هفته کتاب یا نمایشگاه بین المللی کتاب که از راه می رسید من و همکارانم کار ستادی داشتیم. کاری سخت، دقیق و دوست داشتنی. سخت از آن جهت که نشریه روزانه به چاپ می رسید و جذاب به خاطر کار گروهی در کنار جمعی همدل و همراه که برنامه های متنوع نمایشگاه را ثبت می کردند.

اون روزا من پر تلاش و با علاقه کار می کردم، تازه اون روزا همسرم هم به عنوان ناظر چاپ نشریه وارد جمع ما می شد و بعد کار و کتاب و خبر به خونه هم کشونده می شد.

اون روزا فهمیدم یک اثر ارزشمند حاصل بی خوابی ها و خون دل خوردنهاست و یک نویسنده تمام هنر و توانشو برای خلق اثرش به کار می گیره و باز فهمیدم پیدایش یک کتاب چه مراحل داره.

بعد از پنج سال کار در نشریه کتاب هفته، شکل نشریه و کادر تحریریه اون کمی عوض شد، بعد دفتر نشریه به جای دیگری منتقل شد. جمع ما هم مدتی در ساختمان جدید کار کرد اما بعد پرونده کاری من و گروه ما بسته شد.

خلاصه بعد از چند سال کار در نشریه کتاب هفته، حالا یک کارت خبرنگاری باطل شده و چند عکس یادگاری باقی مونده و البته تعداد زیادی کتاب که بیشترشون کتاب کودکه. آخه من همیشه در سالن کتاب کودک و نوجوان نمایشگاه بین المللی کتاب دنبال کتاب های جذاب دیدنی و خوندنی برای بچه های فامیل می گشتم تا براشون سوغات ببرم. تعدادی کتاب هم برای بچه نداشته ام نگه می داشتم.

حالا دختر سه و نیم ساله ام «رها» که درست سالی که من کارمو در کتاب هفته از دست دادم به دنیا اومد ظهر و شب ازم می خواد اون کتابارو براش بخونم. با این کار خاطره تمام بچه هایی که در جریان کار میشناختمشون، خاطره تمام کتابدارها، نویسندگان و ناشران و همه و همه برام زنده می شه «یاد اون روزا و اون دوستی ها بخیر»

مفهوم دقیق خبرنگار

نازنین برادران

خبرنگاری کتاب عبارتی است که درک مفهوم آن برای اغلب افراد و حتی بیشتر کسانی که عنوان و ادعای فرهنگ و فرهنگی بودن را یدک می‌کشند، دشوار است.

قبل از هرچیز باید مفهوم دقیق خبرنگار و به معنای خاص آن خبرنگاری در حوزه فرهنگ تعریف شود. باید برای همه به خصوص مسئولان و حتی کسانی که با کتاب سرو کار دارند و سنگ آن را بر سینه می‌زنند و بیشتر از همه متولیان مراکز و نهادهای کتاب و کتابخوانی در کشور، معنای دقیق فرهنگ و کتاب تعریف شود و مرز میان فرهنگ و سیاست مشخص شود. باید بر همگان روشن شود که فرهنگ و سیاست دو مقوله کاملاً جدا هستند که هرچند گاهی با هم اشتباه گرفته می‌شوند، هیچ وقت نمی‌توانند جایگزین هم باشند.

پس همین جا نیاز به آموزش احساس می‌شود، اما قبل از آموزش خبرنگاری در حوزه کتاب، آموزش مفهوم این امر به مسئولان اهمیت بیشتری دارد. به نظر می‌رسد پیش از برگزاری کلاس‌های آموزشی برای خبرنگارانی که قرار است در حوزه کتاب قلم بزنند، لازم است اساتید و مسئولان عرصه کتاب و کتابخوانی، مفهوم خبرنگاری حوزه کتاب را درک کنند تا بتوانند این مفهوم را به شاگردان خود نیز منتقل کنند.

اما نیاز به آموزش در این عرصه نه تنها برای خبرنگاران بلکه برای برخی از دبیران و سردبیران بی‌تجربه و نا آگاه این حوزه نیز لازم است. هرچند این کلاس

های آموزشی موجب ارتقا سطح اطلاعات و معلومات خبرنگاران نوپا و همچنین تکمیل دانش خبرنگاران تخصصی این حوزه می شود، عدم وجود دبیران و سردبیران متخصص در این زمینه که در حال حاضر در برخی از نشریات به صورت تخصصی به حوزه کتاب می پردازند، هم معضل بزرگی است که اگر به آن توجهی نشود، ضربات جبران ناپذیری به فرهنگ و به خصوص جریان کتاب و کتابخوانی کشور در دراز مدت وارد خواهد کرد. اما نکته مهم تر این است که تمام استادان روزنامه نگاری و تمام مسئولان و مدیران ادارات و نهادهایی که به نوعی در حوزه کتاب و کتابخوانی فعالیت می کنند، نمی توانند به عنوان استاد در این عرصه به تعلیم خبرنگاران بپردازند و واضح است که داشتن تخصص و سابقه کار مفید در این حوزه باید از ملزومات و شروط تدریس در حوزه کتاب باشد.

خبرنگاری در حوزه کتاب، متفاوت از خبرنگاری در حوزه های سیاسی یا اجتماعی است و جدا از معلومات عمومی، به دانشی عمیق در زمینه کتاب و تمام حوزه های مرتبط با کتاب نیاز دارد. با همین تعریف کوتاه مشخص می شود که خبرنگاران حوزه های دیگر غیر از کتاب، حتی با داشتن سال ها سابقه کار در عرصه های مختلف روزنامه نگاری، نمی توانند بدون داشتن دانش و آگاهی در این حوزه، وارد این عرصه شوند؛ اتفاقی که متأسفانه در حال وقوع در بسیاری از نشریات و خبرگزاری ها است و باز هم متأسفانه مسئولان متوجه زیان هایی که این امر می تواند در جریان کتاب و کتابخوانی و روزنامه نگاری کتاب در جامعه داشته باشد، نیستند.

اما خبرنگاران خانه نشین! اکثر خبرنگاران این حوزه تخصصی که با وجود فقدان کلاسها و منابع آموزشی تخصصی در حوزه کتاب، پس از سالها کار کردن در این حوزه و البته بهره گیری تجربی از دانش و تجربه اساتیدی که در این حوزه سال های سال کار کرده اند، تخصصی کسب کرده و با وجود کمبود شدید خبرنگاران تخصصی در حوزه کتاب، به نوعی متخصص این حوزه محسوب می شوند، در حال حاضر یا در حوزه دیگری جز کتاب کار می کنند، حوزه ای که به تخصصی نیازی ندارد، و یا این که به بازنشتگی زودهنگام مبتلا شده اند و

تمام این معلومات و تجربه یا راکد مانده و یا در سایت‌های شخصی و وبلاگ‌ها تراوش می‌کند. در حال حاضر مشکل اصلی در این حوزه این است که ما نمی‌خواهیم این خبرنگاران را ببینیم، تخصصشان، دانش آنها و تجربه شان را نادیده می‌گیریم، چراکه هیچ وقت به استفاده مطلوب از داشته‌هایمان عادت نکرده و همیشه از وضع موجود شکایت کرده‌ایم.

دوستان! ما به نگاه کردن به نیمه خالی لیوان عادت کرده‌ایم!

خبرنگار خوب کتاب باید

علیرضا بهرامی

یکی از بزرگترین ایرادهایی که درباره خبرنگاران و روزنامه‌نگاران کتاب عنوان می‌کنند، این است که خبرنگاران کتاب باید کتابی را که می‌خواهند به آن بپردازند، خوانده باشند و با تسلط کامل قلم به دست بگیرند.

واقعیت این است که من این نظر را قبول ندارم. این حرف صرفاً یک حرف آرمانی است و به همین نسبت دست نیافتنی. پس بهتر است در درجه اول بپرسیم که خبرنگار خوب چه کسی می‌تواند باشد. به نظر من هر خبرنگاری می‌تواند خبرنگار خوب کتاب باشد. در درجه اول خبرنگار و روزنامه‌نگار کتاب مثل خبرنگار حوادث، مثل خبرنگار و روزنامه‌نگار سیاسی و یا ادبیات و هنر باید ویژگی‌های یک خبرنگار خوب را داشته باشد. پس هر خبرنگار خوبی می‌تواند یک خبرنگار کتاب هم باشد. حالا اگر خبرنگار کتاب خودش یک کتاب باز باشد و یکی از علایق‌اش کتاب باشد، او یکی از شانس‌های خبرنگار کتاب خوب را دارد.

خبرنگار کتابی که کتاب باز نباشد، صرفاً باری به هر جهت در این زمینه فعالیت دارد. ولی اگر همین خبرنگار در حوزه‌های علوم انسانی هم مطالعاتی داشته باشد، این شانس را پیدا می‌کند. چند گفت و گوی قابل توجه در حوزه کتاب داشته باشد.

اگر انتظار داشته باشیم خبرنگار و روزنامه‌نگار حوزه کتاب همه کتاب‌ها را با علاقه و دقت خوانده باشد، خواسته به جایی نداشته‌ایم. نه تنها مدیران رسانه،

اهالی قلم هم از خبرنگار کتاب این انتظار را دارند که در هر ماه چندین مطلب در مورد کتاب داشته باشد. به نظر من ضرورتی ندارد که خبرنگار، هر کتابی را از سیر تا پیاز بخواند. از طرف دیگر، این طور هم نیست که کسی کتابی را نخوانده و به خودش اجازه بدهد که درباره آن کتاب بنویسد.

یک خبرنگار خوب کتاب باید همیشه خودش را در معرض بمباران اطلاعاتی قرار دهد. حالا شیوه‌های مطالعه فرق می‌کند. در کل، فکر می‌کنم مطالعه خبرنگار کتاب باید در طول ۵ تا ۱۰ سال حاصل شده باشد. خبرنگار کتاب اگر این پیش زمینه را داشته باشد، می‌تواند با یک سری اطلاعات جدید، خودش را به سطح خوبی در این حوزه برساند.

داشتیم وقت خودم را می گرفتیم

مهران بهروز فغانی

۱

امضایی انداخت زیر نامش. از سر بی حوصلگی بود یا اعتماد به نفس زیاد؛ نفهمیدم. نقطه چین های فرم استخدام آزمایشی را خالی گذاشته بود. می خواست مثل آدم های حرفه ای، مقابل سؤال میزان حقوق دریافتی، هیچ ننوشته باشد، شاید.

زیرچشمی نگاهش می کردم. به روزنامه زیردستش نوک می زد، با چرخش مردمک هایش. نگاهش را از این مطلب به مطلبی دیگر حواله می داد، بی حوصله. داشتیم وقت یک آدم حرفه ای البته ناشناس را می گرفتیم، آیا؟
«خیلی معطل شدید؟». من پرسیدم.

«نه، اشکالی ندارد.» زیر لب این را گفت و ادامه نگاهش را آزاد کرد روی سیاه نوشته های روزنامه.

«خب، تعریف کنید. در کدام حوزه های خبری کار کرده اید؟» - من گفتم.
«تا حالا در گروه های فرهنگ و هنر کار کرده ام. چند سالی می شود. مقاله نوشتم. خبر تهیه کردم. گاهی هم گزارش های طولانی دادم.» - او گفت.
توی نگاهش دنبال یک شیطنت بودم. یک علامت سؤال یا کنجکاوی خاصی که باید در خبرنگارها، سراغ داشت.

علاقه ای نداشتید فرم اطلاعات شغلی را پر کنید؟» - من پرسیدم.
«همه چیز که روی کاغذ اهمیت پیدا نمی کند» - او گفت.

«اما این حداقل چیزی است که ما باید بدانیم.» - من گفتم.

«فکر می‌کردم دوستی که من را معرفی کرده، اینها را به شما گفته» - او گفت.

«فقط می‌دانم که علاقه‌مند هستید کار کنید، همین» - من گفتم.

توی صندلی، جابجا شد. منتظر ادامه حرف من بود.

گفتم: «خب، چیزی بیشتر از یک نام برایم بگوئید. اینکه از کدام نویسنده بیشتر خوشتان می‌آید؟ از کدام نویسنده بیشتر کتاب خوانده اید یا... می‌دانید که اینجا کارمان فقط با اسم نویسنده ها و...»

ابروها را بالا انداخت و دست کرد توی کیفش و چند صفحه‌ای کاغذ چروک درآورد: «اینها را نوشته‌ام. قطعه‌های ادبی است یا که شعری از روی دلتنگی. تا حالا چند جا چاپ شده.»

«حتما اهل کتاب هم هستید. تازگی ها چه خواندید؟».

«خب، زیاد می‌خوانم. آخرینش... داستانی از همینگوی بود.»

عینکش را روی بینی‌ش جابجا کرد و با صاف کردن سینه‌ی که صدایش خش دار بود، درباره تفاوت سبک‌ها در داستان‌نویسی تحویلیم داد.

«این نویسنده را که اسم بردید، نمی‌شناسم. همینگوی؟!» من پرسیدم.

نام نویسنده را همانطور اشتباه، دوباره تکرار کرد: «چطور شما او را نمی‌شناسید؟»

«نویسنده مورد نظرتان را می‌شناسم. اما نه با این تلفظ» - من گفتم.

داشتم وقت یک آدم حرفه‌ای البته ناشناس را می‌گرفتم. کاغذهای چروکش را جمع کرد و زیر لب چیزی گفت که فهمیدم، کلمه خداحافظی بوده.



مدتی بعد دیدمش، در یک مراسم. کتابخوان‌ها و کتاب نویس‌ها جمع بودند. رودررو شدیم. دست کرد توی کیفش و میان کاغذهای چروک، کارت ویزیت به من داد. نوشته بود: دبیر گروه فرهنگی روزنامه

تعارف نکنیم، بسیاری از خبرنگاران حوزه فرهنگ (شامل کتاب و الخ)، خبرهای این حوزه را به صورت آگهی تسلیت می‌نویسند. نه شوری در خبر می‌آفرینند و نه شوقی در خواننده. نمونه‌هایش فراوان است.

نمونه:

کتاب..... نوشته..... روانه بازار نشر شد. این کتاب در..... تعداد صفحه با تصویرگری..... در قطع خشتی از سوی انتشارات.... منتشر شده است.

و حالا مقایسه اش کنید با یک آگهی ترحیم:

.... بزرگ خاندان.... درگذشت. به همین مناسبت مجلس ترحیمی در روز.... برگزار می‌باشد. حضور سروران گرامی موجب شادی روح آنمرحوم و تسلی خاطر بازماندگان می‌باشد. ضمناً وسیله ایاب و ذهاب از مقابل.... برای حضور بر مزار آن مرحوم مهیا می‌باشد.

تعارف را کنار بگذاریم، خبرنگاری کار دشواری است. و نوشتن خبر در حوزه فرهنگ، دشوارتر. نوشتن در این وادی جذاب، با همه فریبنده‌گی روزنامه‌نگاری، قلمی طنز می‌خواهد و نگاهی دقیق. شوری بی‌پایان می‌طلبد و واژگانی غنی. بی‌شمارند خبرنگاران اهالی کتاب و اندک‌اند، اهل کتاب. آنجا که از یک نویسنده می‌پرسند: «سلام... چه خبر؟» تو مطمئن می‌شوی که تنهایی. تو ایمان می‌آوری که باید روزنامه‌نگاری را با همه علاقه‌ات کنار بگذاری.

تعارف نکنیم، خبرنگاران اهالی فرهنگ، بسیارشان، پرسش ندارند. جوینده نیستند. وقتی چنین است، دبیر و سردبیر مجبور می‌شود خود یک خبر را بزرگ کند با هزار وسه و وصله. تا از میان هزاران خواننده خوگرفته به همین مطالب بی‌شور و شوق، مثلاً خواننده‌ای را اغنا کند. من هزار بار جای این و آن نوشته‌ام

و هزار بار شانه بزرگ را بالا و پایین کرده‌ام. ایمان دارم اگر متن آگهی‌های تسلیت را قدری بزرگ کنیم، از خبرها و نوشته‌های فرهنگی (کتاب و الخ)، خواندنی‌تر می‌شود.

وقتی کتاب تیترو می‌شود

پدرام پاک‌آیین

خبر، رویداد نیست؛ بازنمایی و تبدیل رویداد است به پیام. رویدادی که به پیام تبدیل می‌شود، باید غیرمعمول و دارای یک یا چند ارزش خبری باشد. فرآیند گزینش رویدادها و بازنمایی آنها در قالب اخبار به عهده خبرنگار است و خبرنگار کتاب نیز از این تعریف مستثنی نیست. بر همین اساس است که انتشار هر کتابی برای او خبرساز به شمار نمی‌رود؛ چرا که خبرنگار کتاب واسطه صرف اطلاع‌رسانی نشر نیست. اعلام این که کتابی در موضوعی خاص توسط فلان مؤلف و ناشر و با بهمان شمارگان و قیمت و تعداد صفحه به چاپ رسیده، از عهده هر مخاطب عادی یا کارمند ساده اداری برمی‌آید. از خبرنگار کتاب، انتظار می‌رود که از یک سو آشنا با زیر و بم رویدادهای حوزه کتاب و درصدد کسب دانش درباره آنها باشد و از دیگر سو درباره نیازها و علایق مخاطب داوری کند. بر این اساس، خبرنگاری کتاب دو بال دارد؛ یک بال آن آشنایی با فن تولید، تنظیم و دروازه‌بانی خبر است و بال دیگر، احاطه بر منابع خبر. هر چند در وهله نخست، کتاب، خود منبعی مناسب برای تهیه خبر به نظر می‌رسد، اما ساده‌ترین و در عین حال غیرحرفه‌ای‌ترین شیوه، اکتفا به اطلاعات شناسنامه‌ای کتاب‌هاست؛ زیرا وظیفه خبرنگار، جمع‌آوری اطلاعات از رویدادهایی است که مخاطب، امکان مشاهده مستقیم آنها را ندارد؛ حال آن که با گسترش بانک‌های اطلاعاتی و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی، داده‌های مذکور تقریباً برای عموم قابل مشاهده و دسترسی است.

می‌توان گفت که هر یک از حوزه‌های سیاست‌ها و اقتصاد کتاب، پدیدآورندگان، ویراستاران، ناشران، کتابداران، کتابفروشان، انجمن‌های فرهنگی و صنفی، تصویرگری، گرافیک، چاپ و صنایع مرتبط، توزیع، تبلیغ و اطلاع‌رسانی، اقدامات ترویجی، عرضه و فروش، کتابخانه‌ها، نمایشگاه‌ها، نسخه‌های خطی، نگهداری و مجموعه‌داری، اهدا و تبادل، نقد، رونمایی، اقتباس، حقوق مولف، صادرات و واردات، فعالیت‌های آماری، پژوهشی و آموزشی و سوانح کتاب، منبعی مستقل برای خبرنگار این حوزه به شمار می‌آید؛ ضمن آن که ورود به هر یک از حوزه‌های فوق، نیازمند آشنایی با مختصات شکلی و محتوایی رویدادهای آن حوزه است. برای مثال در حوزه پدیدآورندگان که یکی از گسترده‌ترین و متنوع‌ترین عرصه‌های کتاب خبر است، باید خبرنگاری به میدان وارد شود که دست کم در یک موضوع مشخص مثلاً ادبیات داستانی - دارای معرفت و آگاهی نسبی باشد و امکان مفاهمه و چالش با پدیدآورنده اثر داستانی را فراهم آورد.

همچنین خبرنگاری که حوزه کتابخانه‌های عمومی را برگزیده است، باید در حد لازم به شیوه‌های کتابداری آشنا باشد. در عین حال نباید از احاطه علمی خبرنگار به موضوع چنین نتیجه گرفت که خبر می‌تواند جایگزین کسب دانش شود؛ زیرا خبر اساساً به کار جهت‌گیری و جلب توجه می‌آید و حتی کاوش تحلیلی در علل و عوامل وقوع رویداد به حوزه‌ای دیگر یعنی «تفسیر خبر» باز می‌گردد.

نقل است که حرفه خبرنگاری مستلزم آگاهی از مسائل و وقایع گوناگون است و از همین رو مطالعات وسیع، دایره‌المعارفی و «پهن‌آور» می‌طلبد و در عوض با گزیده‌خوانی و «ژرفاروی» چندان تناسبی ندارد؛ مطالعه‌ای که در مقام تمثیل از آن به اقیانوسی به ژرفای یک بند انگشت یاد می‌شود. این گفته، حتی اگر درست باشد، درباره خبرنگار کتاب به یک تکمله نیاز دارد و آن این که شایسته است خبرنگار کتاب، دست کم در یک حوزه خاص، در هیئت مخاطبی پیگیر و حرفه‌ای ظاهر شود تا بتوان به فرایند گزینش و جهت‌گیری او در اخبار آن حوزه اعتماد کرد.

سیر غیر طبیعی

نگار پDRAM

در کشور ما هیچ چیز سیر طبیعی خود را طی نمی‌کند. از همان آغاز فعالیت مطبوعاتی در ایران، یعنی سال ۱۳۱۵ شمسی که میرزا صالح شیرازی پیش شماره اولین نشریه ادواری چاپی فارسی ایران را منتشر کرد؛ وضع به همین منوال بوده است. این روزها هم تعدادی از خبرنگاران ما اولین تجربه مطبوعاتی‌شان را با سردبیری آغاز می‌کنند و پیش از آن که خبرنگور شوند، حداقل سمت آنان، سردبیری است! سردبیرانی که اغلب حتی در رشته روزنامه‌نگاری درس نخوانده‌اند و صرفاً به دلیل علاقه به یک حوزه مانند موسیقی یا ادبیات، روزنامه‌نگاری تخصصی در آن رشته را آغاز کرده‌اند. به همین دلیل ارائه یک تعریف از خبرنگاری به ویژه در حوزه‌های تخصصی، بسیار سخت است.

متأسفانه در حوزه گسترده کتاب هم مانند سایر حوزه‌ها، کسانی به عنوان خبرنگار فعالند که رشته تحصیلی‌شان اگر فنی یا پزشکی نباشد، در بهترین حالت یکی از رشته‌های علوم انسانی یعنی در واقع غیر از ارتباطات اجتماعی است! در حالی که خبرنگار حوزه کتاب هم مانند سایر رشته‌ها، تنها با علاقه به کتاب یا شناخت ادبیات و هنر به جایی نمی‌رسد. خبرنگار پیش از آشنایی با کتاب یا هر حوزه دیگری، باید ارزش‌های خبری، سبک‌های خبرنگاری، تفاوت گزارش و خبر و مشخصات هر کدام را آموخته و ویژگی‌های رسانه‌های نوشتاری، دیداری و شنیداری را بشناسد.

در قدم اول یکی از مهمترین مسائلی که در انتخاب خبرنگار در شبکه‌های تلویزیونی و به طور کلی رسانه‌های جمعی کشورهای پیشرفته در نظر گرفته می‌شود؛ آموزش روزنامه‌نگاری است. پس از این آموزش مقدماتی است که خبرنگار با انتخاب یک یا دو موضوع نزدیک به هم، حوزه تخصصی کارش را مشخص می‌کند. از این پس، تسلط و آشنایی کامل بر موضوع انتخاب شده و به کارگیری عناصر خبری و آشنایی با اهمیت و کارکرد رسانه‌ها برای اطلاع‌رسانی و بیان بهتر اخبار، مهم‌ترین عامل موفقیت خبرنگار و رسانه‌ای است که هدف اطلاع‌رسانی را دنبال می‌کند. در حالی که در کشورهایی مانند ما، موسیقی‌دان مسوول صفحه یا دبیر سرویس موسیقی می‌شود؛ بدون آنکه با دنیای خبر و روزنامه‌نگاری آشنا باشد. متأسفانه هنوز یک پزشک بهترین گزینه برای سردبیری نشریات پزشکی است. همین طور اگر یک ویراستار خبری از نگارش رسانه ای یک ادیب ایراد بگیرد؛ آن ادیب مدرکش را مانعی در برابر انتقادهای توصیف خواهد کرد. جالب آنجاست که در هیچ رشته‌ای مانند روزنامه‌نگاری و خبررسانی، کارشناسان سایر رشته‌ها دخالت نمی‌کنند. اما در همه جای دنیا، روزنامه‌نگاری را آن چنان ساده و بی درو پیکر می‌دانند که به خود اجازه می‌دهند بدون دانستن حداقل مفاهیم مربوط به کار، در این حوزه وارد شوند. از طرفی روزنامه نگاری در حوزه کتاب وضعیت بدتری دارد. چون حتی جدی‌ترین کارها در حوزه ادبیات و هنر هم هیچ گاه جدی گرفته نمی‌شود.

حال اگر بپذیریم که وسایل ارتباط جمعی و سازمان‌های خبری هر کشور، با توجه به نیازهای فرهنگی و اجتماعی آن کشور به وجود آمده‌اند، کمبود رسانه‌های نوشتاری ویژه نگارش و کتابت، در ایران نشان دهنده دو نکته است:

۱. سازمان‌های فرهنگی و اجتماعی ما چنین ضرورتی را احساس نکرده‌اند؛ یا
۲. این ضرورت احساس شده اما به آن توجهی نشده است. که در هر دو صورت اسف بار است.

به هر حال همین که یک روز به عنوان روز خبرنگار، و کتابی به خبرنگاران کتاب اختصاص داده شده، نشان دهنده آن است که خبرنگاری در زمینه کتاب چنان گسترش یافته که پرداختن به خبرنگاران این حوزه نیز ضروری شده است.

پرکار، بی ادعا و مصمم

زهره پرورش

خبرنگاری، از مشاغلی است که از منظر بیرونی، پرتحرک، جذاب و هیجان انگیز به نظر می رسد اما از دید خود خبرنگاران، قبل از همه این ها، استرسی است که جزء جدایی ناپذیر این حرفه پرتنش به شمار می رود.

خبرنگاری کتاب نیز از این قاعده مستثنا نیست و استرس، از تهیه خبر گرفته تا نشر آن، همیشه در کنار خبرنگار وجود دارد. این در حالی است که علاوه بر سوژه یابی و انتخاب موضوع، تنظیم اوقات گفت و گو یا گزارش، تهیه خبر در ساعات نامتعارف و... در دسر تنظیم محتوایی یک خبر که منطبق بر تعاریف استاندارد آن باشد وجود دارد. در کنار همه این ها، این خبر، باید از گستردگی، فراوانی، دسترسی و بازخورد مناسب برخوردار باشد و تازه آن وقت است که باید تنظیم شود!

در مجموع خبرنگاران کتاب با توانایی و علاقه ذاتی خود توانسته اند نقش به سزایی را در توسعه و ترویج کتابخوانی ایفا کرده و با اطلاعات کافی، وافی و به روز خود آگاهی مردم را نسبت به اخبار چاپ و نشر کتاب ها با موضوع های مختلف به میزان قابل توجهی افزایش دهند.

چه بسا گاه اخبار مختلف در زمینه چاپ برخی کتاب ها و تجدید چاپ آن ها بتواند کمک شایانی به دانشجویان، محققان و پژوهشگران کند که در این جا باز هم نقش خبرنگاران حوزه کتاب راهگشاست.

خبرنگاران کتاب، پرکار، بی‌ادعا و مصمم توانسته‌اند به نحوی مطلوب و شایسته، اطلاعات جامعی از اخبار آمار چاپ و نشر، محتوا و موضوع آمار چاپ و نشر در کشورها و صنعت چاپ به عنوان محوری کلیدی ارائه کنند.

اما پس از صنعت و تکنولوژی، اطلاع‌رسانی درباره آمار نشر کتاب‌ها برای کتاب دوستان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های فرهنگی محسوب می‌شود که نیازمند اطلاع‌رسانی دقیق و شایسته است امر افرادی را می‌طلبد که بتوانند با هنر خبررسانی خود پاسخگوی نیاز فرهنگ دوستان کشورمان باشند.

نقش خبرنگاران کتاب زمانی پرنگ‌تر می‌شود که با معرفی دقیق و سنجیده، اطلاعات کافی کتب مختلف را به نحوی در رسانه‌ها برای مخاطبان انعکاس دهند که کتاب دوستان بتوانند از کتاب‌های نشر شده در روزهای مختلف اطلاع پیدا کنند.

در واقع باید کتاب‌ها را در قالب کلماتی سنجیده در اختیار قشر فرهنگی جامعه قرار دهند و به نوعی اشاعه دهنده فرهنگ کتاب و کتابخوانی در جامعه فرهنگی ما باشند.

روزی از خبرنگاری کتاب

لیلی پوراسکندر

از من خواستند تا یادداشتی درباره خبرنگار کتاب و فعالیت در این حوزه سراسر فرهنگی! بنویسم. درباره فرهنگی بودن کار در این عرصه علامت تعجب می‌گذارم، باید بگویم یا بنویسم خبرنگار کتاب بودن یعنی با حوصله‌تر بودن، صبورتر بودن، ظرفیت بالاتر داشتن، همت زیادتر داشتن و... خیلی‌ترهای دیگر که شمردن آن لازم نیست. اگر از صفت تفضیلی برای بیان این منظور استفاده کردم به این خاطر است که خبرنگار باید تمام این ویژگی‌ها را داشته باشد و خبرنگار کتاب....

خبرنگاری در حوزه کتاب، هم جذاب است و هم دافع. جذاب به دلیل یافته‌های بسیاری که از اهالی قلم، مسؤولان، ناشران و... بدست می‌آوری و دافع به دلیل اینکه از همین اقشار دست اندرکار فرهنگ، حرکات، رفتار و سخنانی می‌بینی و می‌شنوی که اگر هدف مهم و روش و منش مشخصی نداشته باشی نه تنها خبرنگاری در این حوزه بلکه اصلاً کتاب خواندن را به دست فراموشی می‌سپاری.

پائیز سال ۷۷ در هفته کتاب به عنوان خبرنگار ستاد خبری هفته کتاب از نوشتن درباره تأثر که البته مدت زیادی هم نبود، دست کشیده و وارد دنیای کتاب شدم. چند وقت بعد هم که قرار بر انتشار هفته نامه «کتاب هفته» شد به عنوان خبرنگار در حوزه سیاست کتاب شروع به کار به شکل ثابت کردم. از آنجایی که خوش‌شانس هم هستم و اصولاً همیشه در زندگی قرعه فال به نام

من بیچاره زدند، حوزه مسؤولان به من رسید. چون دوستان سابقه بیشتری داشتند و از این حوزه فرار می‌کردند اوایل درک فرار دوستان ازکار در این حوزه کمی غیر قابل درک بود ولی بعد از مدتی کاملاً فهمیدم.

اصولاً در خبرگزاری‌ها، روزنامه‌ها یک سرویس و صفحه فرهنگی وجود دارد ولی این صفحه یا سرویس که با چند خبرنگار اداره می‌شود تمامی اخبار فرهنگ و هنر را پوشش می‌دهد و اصلاً صفحه‌ای به اسم «کتاب» وجود ندارد که بتوان در آن اخبار مربوط به ناشران، نویسندگان، اخبار قوانین و مقررات و به طور کلی مواردی را که به کتاب مربوط است جای داد. از این روست که معمولاً به دلیل سنت انتقال دیداری و شفاهی که هنوز هم در ایران به قوت خود باقی است، اخبار سینما و تلویزیون به دلیل داشتن مخاطب بیشتر جایی برای مطالب و اخبار کتاب باقی نمی‌گذارد. در گذشته‌های نه چندان دور، برخی از نشریات در هفته صفحه‌ای را به کتاب اختصاص دادند که اخیراً این وضعیت شکل بهتری به خود گرفته اما رضایت‌بخش نیست.

اخباری که در حال حاضر در صفحات فرهنگ و هنر روزنامه‌ها به چاپ می‌رسد اخباری است که یا به ناشر و نویسنده‌ای بزرگ برمی‌گردد یا به اجمال به یکی از بزرگترین مسؤولان فرهنگی، کشور آنهم خیلی موجز و خلاصه. تنها در دو عده از سال یعنی «کتاب نمایشگاه» و «هفته کتاب» که هم خرید و فروش چشمگیر بوده و اصلاً کلمه «کتاب» لُق لَقَهٗ زبان مردم است و بازار کار خبرنگاران کتاب داغ.

امروز در ایران هنوز تعریفی برای خبرنگار کتاب و تفکیک حوزه‌های مختلف آن که کم هم نیست وجود ندارد. تخصص داشتن و به روز بودن اطلاعات مربوط به کتاب برای خبرنگاران کتاب که شاید بعد از این همه سال هنوز جایگاه واقعی خود را ندارند، نیز مواردی است که باید در نظر گرفت. در سال‌های گذشته مسؤولان فرهنگی بسیار تلاش کردند که خبرنگار کتاب و صفحه کتاب در روزنامه‌ها را در اذهان جا بیندازند البته موفق هم بودند به طوری که در حال حاضر در برخی خبرگزاری‌ها سرویس فرهنگ و ادب و کتاب وجود دارد ولی

همچنان صفحات اغلب نشریات فرهنگ و هنر است و ممکن است به طور کلی در هفته یک صفحه با عنوان ادبیات منتشر شود.

از سویی دیگر مسأله‌ای وجود دارد که آیا فرهنگ و کتاب یعنی ادبیات و شعر؟! در حالی که کتاب در همه حوزه‌ها و علوم که براساس رده‌بندی دیویی شامل ده فصل و ده‌ها زیرمجموعه است در کشورها منتشر می‌شود که پرداختن به هر کدام از اینها تنها چاپ یک خبر از هر حوزه نه یک صفحه بلکه چند صفحه را می‌تواند پر کند.

در حال حاضر که در دنیا اولین خبرگزاری کتاب هم تأسیس شده جای خوشحالی است زیرا که اکثر قریب به اتفاق خبرنگارانی که به تولید ده‌ها خبر در این حوزه اعتقاد نداشتند، اکنون پس از گذشت چند ماه از راه‌اندازی این به قول برخی خبرگزاری و برخی دیگر سایت خبری کتاب، بر همگان ثابت شده هر کاری شدنی است فقط همت می‌خواهد و حمایت.

نویسندگان مطرح و نویسندگان ناشناخته

سپیده جدیری

همین ابتدا باید بگوییم که رشته تحصیلی من مهندسی نفت است، اما آن چه که باعث شد در زمینه کتاب و همین‌طور ادبیات در رسانه‌ها کار کنم، این بود که اساساً کار اصلی من سرودن شعر، نوشتن داستان، ترجمه و انتشار این آثار است. به همین دلیل ترجیح دادم که منبع درآمد حوزه‌ای باشد که در واقع دغدغه اصلی‌ام بود. در عین حال فکر می‌کنم کسانی که دستی در نوشتن کتاب و تولید ادبیات دارند، بیشتر از کسانی که صرفاً در رشته خبرنگاری یا ارتباطات درس خوانده‌اند، تأثیرگذار هستند. به نظر من کسی که در حوزه کتاب خبرنگاری و روزنامه‌نگاری می‌کند، صرفاً یک خبرنگار نیست، بلکه او می‌تواند، منتقد کتاب و تحلیل‌گر کتاب باشد. همین‌طور او از همین منظر می‌تواند نگاه عمیق‌تری به موضوعات این حوزه داشته باشد و با وسعت بیشتری به این زمینه بپردازد. خبرنگاری کتاب این‌طور نیست که هر کس که نوشتن خبر، گزارش و یا یک مقاله تحلیلی را بلد باشد، بتواند در این زمینه فعالیت کند. لازمه این کار آشنایی کامل با آثار و کتاب‌های نویسندگانی است که خبرنگار این بخش به سراغ آن‌ها می‌رود.

من همین‌طور علاوه بر تهیه خبر، نوشتن گزارش و گفت‌گو، ترجمه اخبار ادبی خارجی را هم انجام می‌دادم. به نظرم در حوزه ترجمه هم باید یک فرد با ادبیات و کتاب‌های روز جهان آشنایی داشته باشد و بداند که باید به سراغ کدام خبر و از کدام نویسنده در سطح دنیا برود. در عین حال که خبرنگار حوزه کتاب،

نویسندگان مطرح دنیا را معرفی می‌کند، همچنین می‌تواند نویسندگان، شاعران و آثار مکتوب آن‌ها را که ناشناخته مانده‌اند، معرفی کند. همین اطلاعات باعث می‌شود تعدادی از مترجمان آثار ادبی به سمت این نویسندگان بروند و از این رهگذر ترجمه و تولید آثار جهانی بیشتر رشد کند.

همین‌طور به نظر من خبرنگار آگاه کتاب با اطلاعات کافی خودش می‌تواند سطح رسانه‌ای را که به حوزه کتاب می‌پردازد، افزایش دهد.



رسانه آموزش جوانان

عباس حجتی

اگر ما یکی از بخش‌های رسانه‌مان را به بحث کتاب اختصاص می‌دهیم، کتاب‌های مناسب را به مخاطبان خود معرفی می‌کنیم و یا راجع به آن بحث و گفت و گو می‌کنیم در واقع به بازار کتاب کمک کرده‌ایم. همین طور میزان مطالعه در میان نوجوانان و جوانان را افزایش می‌دهیم.

از موضوع رسانه کتاب اگر بگذریم، کسی که در این زمینه فعالیت می‌کند، باید عاشق کتاب باشد و خودش یک کتابخوان حرفه‌ای باشد تا بتواند با امان‌هایی موجب ترغیب مخاطبان به کتاب و کتابخوانی شود، چون به هر حال خودش اهل مطالعه و اهل کتاب است. خبرنگار و روزنامه نگار کتاب باید همچنین بتواند با نگاه تحلیلی اش از هر نظر، نکاتی را از کتاب بیرون بکشد که نگاه انتقادی را در میان مخاطبانش افزایش دهد.

تا آنجا که به فعالیت ما در خبرگزاری سازمان دانش آموزشی وزارت آموزش و پرورش مربوط می‌شود، صفحه کتاب، فوق‌العاده می‌تواند جنبه‌ی آموزشی داشته باشد. به هر حال همه این شرایط باعث شد که کتاب از نظر رسانه‌ای که در مورد کتاب می‌نویسد می‌تواند از افتخار مولف بودن و انتشار کتاب بی‌بهره نباشد. چنان که در حوزه فعالیت ما این اتفاق افتاده است و ۵ سالی است که در این زمینه خبرنگار پرورش می‌دهیم.

نکته دیگری که به نظر می‌رسد، این است که اساس طرح‌ریزی و اساس شروع فعالیت خبرگزاری سازمان دانش آموزشی وزارت آموزش و پرورش به دلیل

ناکارآمدی سیستم و نظام آموزشی کشور بود. کسانی که طراحان اولیه خبرگزاری خبرگزاری سازمان دانش آموزشی وزارت آموزش و پرورش بودند در واقع می‌خواستند این خلاء به وجود آمده بر اساس تفاوت‌های بسیار کتاب‌های درسی و فرهنگ مکتوب کشور را پر کنند. یکی از دلایل این خلاء همان مهجور بودن کتاب‌های غیردرسی در میان کتاب‌های درسی و کمک درسی است. به نظر من این خلاء می‌تواند با رسانه‌ها و عوامل رسانه‌ای برداشته شود.

کتاب به مانند جان

آناهید خزیر

نویسندگان بزرگ دنیا که خود از کتاب خوانان زبر دست و برگزیده هستند بر این باورند که هر کتابی ارزش خواندن ندارد. «سیکا»، نویسنده اسپانیایی معتقد است: «به جای آنکه چند کتاب بخوانی، کتاب‌های خوب را چندین بار بخوان.» و به باور گروهی، نخست کتاب‌های خوب را بخوانید و گرنه فردا دمی برای خواندن آنها پیدا نخواهید کرد.

به راستی درست است. هر چند کتاب یاور و همدمی دیرینه برای آدمیان است و تنها آموزگاری است که دانش خود را بی هیچ چشمداشتی در دسترس می‌گذارد، اما همان‌گونه که آموزگاران بی‌خرد در گذر دوران‌ها، مردمان را به گمراهی کشانده‌اند، کتاب‌هایی که بار ارزشی ندارند نیز همواره وجود داشته و قلم نویسندگانی آنها را به نگارش درآورده که گاه نیت و خواسته قلبی‌شان آشکار نیست. آیا اینان در پی آنند تا با دگرگون ساختن حقیقت‌های یک قوم، یک دین، یک تاریخ و یک فرهنگ، طلایه دار حرکتی ویرانگر باشند، آن هم پنهانی و با دست مایه قراردادن ابزاری همگانی و مقدس به نام کتاب؟!

بر این اساس هر کتابی ارزش خواندن ندارد و می‌توان کتاب‌ها را در یک دسته‌بندی ساده به سه گروه بخش کرد: کتابی که ارزش خواندن دارد، کتابی که کسی آن را نمی‌خواند و کتابی که کسی نباید آن را بخواند و به گونه‌ای باید آن را از گردونه خواندن خارج کرد.

کتاب‌های ارزشمند چه به قلم نویسندگان داخلی و چه خارجی را باید خواند. آن هم نه یک بار که به گفته «شوپنهاور» فیلسوف آلمانی: «هر کتاب که به خواندنش میارزد باید در آن واحد دوبار خوانده شود.» کتاب‌هایی هم هستند که با همان نگاه نخست، حتی در کفه ترازوی ارزیابی خواننده هم قرار نمی‌گیرند و بی آنکه خوانده شوند، فراموش شده و یا در کتاب‌فروشی‌ها آن چنان خاک می‌خورند که فروشنده هم از داشتن آنها پشیمان می‌شود.

و اما دسته سوم یعنی کتاب‌هایی که کسی نباید آنها را بخواند و به خاطر درونمایه آسیب رسانشان باید از راهی درست آنها را از دسترس خوانندگان دور نگه داشت تا بدین وسیله از آسیب بیشتر به ستون‌های فرهنگی، تاریخی و باستانی کشور جلوگیری کند.

آنکه را دانسته قلمش را در راه نابودی یادمان گذشتگان و نیاکانش به کار می‌برد، باید با نخاندن نوشته‌هایش بیدار کرد. او باید بداند نوشتن درباره تاریخ، فرهنگ، آیین و دین باستانی و اجدادی یک سرزمین، آن هم نه یک دیار دو سه هزار ساله، که ملکی با درازنای فرهنگی، تاریخی چندین هزار ساله که همیشه از پس هزاره‌ها درخشیده است، رمان نوشتن و داستان‌نویسی و یاوه‌گویی نیست. او وامدار همه پدران و مادران و فرزندان این سرزمین است.

همچنین آنکه می‌داند دروغ نوشتن و دیگرگون نمایی پشتوانه‌های فرهنگی، دینی و تاریخی یک ملت را فرجامی است بس دردناک که شاید هیچ‌گاه فرصتی برای جبران نباشد، ولی دانسته و با نیتی شوم و اهریمنی، قلم و کاغذ، این دو نماد سپندینه و اهورایی را ابزار خودکامی‌های خویش قرار داده، پویندگان و جویندگان حقیقت و راستی را به چاه تاریک و مرگ آفرین گمراهی و نادانی می‌اندازد. باید با این نوکران و چاکران اهریمن کژاندیش چه کرد؟

اینان همان نویسندگان دسته سوم کتاب‌ها هستند. کسانی که صدها بار بدتر از هروودت تاریخ نگار، واقعیت را تحریف می‌کنند. آن هم نه تاریخ ملتی دیگر را، که فرهنگ و تاریخ و دیرینه سرزمین خود را. اینان همان جاسوسانند که در

هنگامه چیرگی بر دشمنان میهن، راه شکست ملت خویش را به ویرانگران می‌نمایانند، شاید برای ارج منزلتی یا ثروت و مکتبی!

از اینرو افرادی که در حوزه کتاب فعالیت می‌کنند وظیفه بسیار سنگینی دارند زیرا اگر این افراد کتابی را یافتند که اندک نزدیکی با روح مهرورز و خوی اندیشه‌پرور ایرانی ندارد، باید آن را با ذره‌بین درایت و تیزهوشی خود بخوانند و هرگاه ذره‌ای به حقیقت‌خواهی و راست‌گویی نویسنده‌اش شک داشتند آن را با اندیشمندان و دانایان آن حوزه در میان بگذارند تا با دوراندیشی آنها و همیاری دوستداران راستین این آب و خاک، همگان از خواندن حقایق لذت ببرند و دست سودجویان همیشه از پهنه دانش، فرهنگ و تاریخ این دیار کوتاه بماند.

و اما مهمترین رکن در این زمینه، خبرنگار حوزه کتاب است که مسئولیتی بسیار سنگین بر عهده دارد و باید به طور تخصصی در این حیطه فعال باشد و تنها به خواندن مقدمه و گاه به پشت جلد کتاب که توسط ناشران نگاشته می‌شود اکتفا نکند بلکه با اطلاع دقیق از جزئیات کتاب بتواند به درونمایه کتاب پی ببرد و اگر توانایی چالش در این زمینه را داشته باشد می‌تواند مصاحبه‌ای درخور و شایسته ترتیب دهد.

خبرنگار حوزه کتاب باید بداند که مخاطب و بیننده خبر تا چه اندازه برای شنیدن و دیدن گزارش خبری او حساس و هوشیار است و با شناخت نیازها و حساسیت‌های مخاطب، در تهیه، تولید، نگارش و بیان خود دقت بیشتری کند. همچنین خبرنگار حوزه کتاب باید رسانه‌ای را که در آن فعالیت می‌کند، بشناسد و از اطلاعات تخصصی آن آگاه باشد و ماهیت رسانه و توان خبررسانی آن برای او روشن باشد، هرچه شناخت خبرنگار از رسانه‌ای که در آن به فعالیت مشغول است بیشتر و تخصصی‌تر باشد، دقیق‌تر و آگاه‌تر عمل خواهد کرد.

خبرنگاران دانشجو

مصطفی خلجی

برای سخن گفتن درباره خبرنگاری حوزه کتاب و بررسی آن، قبل از هر چیز باید تعریفی از این حوزه به دست دهیم. البته شاید در وهله اول به نظر برسد فرقی میان این حوزه با دیگر حوزه‌های خبری وجود نداشته باشد و لزومی نیست که خودمان را به زحمت بیندازیم و جداگانه خبرنگاری حوزه کتاب را تعریف کنیم. اما تجربه من در همین چند سالِ اندکِ عمر خبرنگاری‌ام، به من ثابت کرده است که در عالم خبرنگاری، حوزه کتاب یک حوزه مادر به شمار می‌آید و همان‌طور که علوم ارتباطات یک رشته میان‌رشته‌ای است، خبرنگاری حوزه کتاب را نیز در میان دیگر حوزه‌های خبری می‌توان یک حوزه «میان حوزه‌ای» نامید. به این معنا که هر کسی بخواهد در حوزه خبرنگاری کتاب اهتمام ورزد، باید علاوه بر آشنایی با خبرنگاری این حوزه، حوزه مربوط به خود را نیز بشناسد. زیرا من بر این تصورم که حوزه کتاب یک حوزه فراگیر است که تمامی حوزه‌های دیگر خبری را به نوعی شامل می‌شود. از همین روی، این حوزه به زیرشاخه‌هایی مثل خبرنگاری کتاب ادبی، خبرنگاری کتاب هنری، خبرنگاری کتاب سیاسی، خبرنگاری کتاب اقتصادی و... تقسیم می‌شود. همان‌طور که اشاره شد خبرنگار هر کدام از این حوزه‌ها باید علاوه بر آشنایی با فرایند تولید کتاب، ساز و کارهای مربوط به آن و سیاست‌ها و عوامل مؤثر، با حوزه تخصصی خود که همان ادبیات، هنر، سیاست یا... است، به خوبی آشنا باشد. بنابراین من حوزه کتاب را حوزه‌ای مافوق تمام حوزه‌های خبری می‌دانم که خبرنگاری در آن

نیازمند توان و دانش بیش‌تری نسبت به دیگر حوزه‌هاست. یادمان باشد که بخش عمده‌ای از این استعداد و سواد باید صرف تجزیه و تحلیل هرچند گذرای محتوای کتاب و شناخت علمی نسبت به نویسندگان یا مترجم آن شود. زیرا خبرنگار حوزه کتاب در سراسر دنیا به طور عام و در ایران به طور خاص، بار منتقد کتاب را نیز به دوش می‌کشد و باید به خوبی بر مسایلی که در این حوزه آشفته وجود دارد، آگاه باشد. البته این که در ایران چقدر این تعریف مورد تأیید استادان علوم ارتباطات است و تا چه اندازه از سوی خبرنگاران رعایت می‌شود، موضوعی است که بررسی آن مجال دیگری می‌طلبد. آن چیزی که در روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های داخلی مرسوم است این است که اغلب، خبرنگاران ادبی به کار و فعالیت در حوزه کتاب می‌پردازند (از جمله خود من). البته در این که این قشر صلاحیت بیش‌تری در زمینه خبرنگاری حوزه کتاب دارند، جای شکی نیست. زیرا محصول عمده ادبیات، کتاب است و خبرنگاران این حوزه، بیش‌تر از دیگر خبرنگاران با مقوله کتاب آشنایی دارند. اما از سوی دیگر، این موضوع لطمه بزرگی را بر پیکره خبرگزاری حوزه کتاب در ایران زده است، زیرا آن‌چه عملاً در این زمینه شاهد هستیم، چیزی نیست جز اخبار مربوط به داستان‌نویسان و شاعران، و اخبار کتاب در دیگر حوزه‌ها مثل ورزش و علوم پایه، انگشت‌شمار و گاه نایاب‌اند. در مورد این که چه باید کرد تا سطح خبرنگاری در حوزه کتاب بالاتر رود، و این حوزه تخصصی شود تا، هم رشد کمی و هم رشد کیفی را در پی داشته باشد، باید گفت که اولین قدم تأسیس یک نهاد غیردولتی در این زمینه است. تأکید می‌کنم «غیردولتی»، زیرا اساساً رویکرد خبرنگاران به دولت، رویکردی انتقادی است و اگر سازماندهی در حوزه خبرنگاری کتاب از سوی دولت باشد، با استقبال و نگاه خوبی از سوی خبرنگاران مواجه نخواهد شد، و از همان ابتدا این نهاد با شکست مواجه می‌شود. بهتر است این انجمن همچون انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، نهادی کاملاً غیردولتی باشد و در آن به سوی تمامی خبرنگارانی که در حوزه کتاب، حداقل‌ها را دارا هستند، باز باشد. مهم‌ترین وظیفه این نهاد، برگزاری کلاس‌ها و کارگاه‌های آموزشی است؛ آن‌چه کل جامعه

روزنامه‌نگاران و خبرنگاران (از جمله خودم) به آن شدیداً محتاج است. مسلم است که تعریف ذکرشده از حوزه خبرنگاری کتاب، باید در این آموزش لحاظ شود. یعنی این که خبرنگاران دانشجو علاوه بر آموزش در زمینه مسایل پیش از چاپ، چاپ و پس از چاپ، باید در حوزه‌های تخصصی خود، دانش و تجربه کسب کنند و مهم‌تر از آن بتوانند با پدیدآورندگان کتاب در این حوزه مرتبط شوند. تأسیس این نهاد کارکرد بسیاری دارد که آموزش آزاد، یکی از آنهاست. ارایه تسهیلات و شناسنامه‌دار شدن خبرنگاران را می‌توان از دیگر فواید چنین تشکیلاتی دانست.

نگاه تخصصی به علوم مختلف

مہستی خیری

یکی از ویژگی‌هایی که می‌تواند به هر خبرنگاری کمک کند اطلاعات و پیش زمینه‌هایی است که او در یک حوزه خاص و مجموعه‌ای از موضوع‌های مرتبط و حتی غیر مرتبط دارد، به طوری که اساس کار به دانسته‌های قبلی و تحلیل اطلاعات جدیدی است که او به دست می‌آورد. خبرنگار حوزه کتاب هم نه تنها از این قاعده مستثنی نیست بلکه باید به قدری اطلاعات داشته باشد که بتواند جنبه‌های مختلف یک اثر را تجزیه تحلیل کند.

توانایی کتاب خواندن تنها با یک زبان کافی نیست و آشنایی با زبانهای خارجی در این زمینه بسیار مهم است.

در ضمن هر چه او با جامعه اش آشنا تر باشد و نیازهای آن را بهتر بشناسد؛ در معرفی کمبودها و زمینه سازی در جهت تولید منابع موثر تر است.

نگاهی گذرا به ویتترین کتابفروشی‌ها کافیسست تا گستردگی موضوعات و حوزه‌هایی را که امروزه در آنها منابع مکتوب وجود دارد بشناسیم. اگر هدف فقط اطلاع رسانی از تولید و نشر این آثار باشد که معمولاً انجام می شود اما زمانی که بحث نقد و بررسی به میان می‌آید به طور قطع به خبرنگاران متخصص نیاز است که می‌توان اسم آنها را خبرنگاران حوزه کتاب گذاشت.

به نظر می‌رسد در شرایط فعلی ما حتی در این مورد که خبرنگار حوزه کتاب داشته باشیم یا خیر جلو تریم چرا که همکارانی داریم که نه تنها خبرنگار کتاب هستند بلکه به صورت تخصصی در حوزه‌هایی مانند کتاب‌های کودک و نوجوان،

ادبیات بزرگسال، کتاب‌های هنری و...؛ فعالیت می‌کنند. بنابراین کار در این حوزه از آنچه به نظر می‌رسد هم تخصصی‌تر شده است. به طور کلی نگاه تخصصی از ویژگی‌های علوم مختلف در دنیای امروز است. خبر نگاری در حوزه کتاب هم که بواسطه شرایط و نیازها بوجود آمده یکی از آن بخش‌هاست.

ناتوی فرهنگی و خبرگزاری کتاب

نوشا دبیری مهر

متوسط مطالعه هر ایرانی هفت دقیقه، سرانه مطالعه اروپایی دویست و چهل دقیقه، سرانه مطالعه امریکایی سیصد و نود دقیقه، سرانه مطالعه افریقایی و این نوع اخبار هر از چند گاهی از سوی رسانه‌های مختلف منتشر می‌شود، و ما نیز در مقام قیاس سری از تاسف تکان می‌دهیم و در ضمیر ناخودآگاه و خودآگاه خود تصمیم می‌گیریم برای جدایی از این جماعت و دوری خود از این حقیقت، دقایقی مطالعه روزانه خود را افزایش دهیم.

اما افسوس که در اکثر مواقع این تصمیم در همان ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه مدفون می‌شود و تا خبر بعدی و نبش قبر بعدی همه چیز همانند سابق پیش می‌رود.

این در حالیست که سرانه مطالعه ملتها در کنار رشد در آمد صادرات نفتی، تولید ناخالص ملی، به کارگیری مناسب منابع انسانی و.... از شاخص‌های توسعه هر کشوری محسوب می‌شود.

بر اساس آخرین مطالعاتی که در این زمینه صورت گرفته (هرچند که تا به حال هیچ مرجع ذی صلاحی در ایران دست به چنین اقدامی نزده است) سرانه مطالعه هر ایرانی با احتساب مدت زمان‌هایی که روزنامه مطالعه می‌کند و حتی کتاب‌های درسی خود را مرور می‌کند به ۱۰ دقیقه هم نمی‌رسد.

این فقر است آنهم از نوع فرهنگی. این فقریست در یکی از قدرتمندترین شاخص‌های فرهنگی یعنی کتاب و کتابخوانی.

و این زنگ خطری است برای همه آنهایی که دغدغه ایران اسلامی را دارند. اندکی تأمل و تعقل در این مهم همراه با آگاهی از روش‌های نوین غرب برای اشاعه فرهنگ غربی و متزلزل ساختن پایه‌های تمدن ایرانی و اسلامی، خطر را بیش از پیش نمایان می‌سازد. (همانطور که مقام معظم رهبری چندی پیش در دیدار با نخبگان و دانشگاهیان سمنانی از ناتوی فرهنگی به عنوان ابزارهای جدید غرب برای تهاجم و شیخون فرهنگی خبر دادند).

در این وضعیت و در عصر کنونی که رسانه‌ها به عنوان ستون چهارم دموکراسی ایفای نقش می‌کنند، یکی از کارآمدترین اقدامات برای مبارزه با این ناتوی فرهنگی، رسانه‌ها و اصحاب آن خواهد بود.

همزمان با افزایش کاربران رسانه‌های الکترونیک، جمعیت کتاب به دستان نیز رو به کاهش می‌رود. این واقعیتی غیر قابل انکار و موجی انکار ناپذیر و موجی غیر قابل مهار کردن است. در این شرایط به کارگیری یک رسانه الکترونیک برای اشاعه فرهنگ کتابخوانی و ترغیب کاربران فضاهای مجازی نمایانگر هوشیاری دولتمردان است.

راه اندازی وبلاگ، سایت‌های خبری - تحلیلی و شبکه‌های ماهواره ای از جمله نمودهای این هوشیاری است و به ویژه گشایش یک خبرگزاری که علاوه بر بهره‌مندی از ویژگی‌های رسانه‌های مکتوب، توانایی استفاده از رسانه‌های شنیداری و دیداری (مولتی مدیا) را نیز دارا باشد.

بدین ترتیب یک خبرگزاری تخصصی در حوزه مشخص همانند کتاب در صورت بهره‌مندی از امکانات مورد نیاز و نیروهای ورزیده و کارآزموده می‌تواند به مثابه طوفان تمامی امواج ناخوش از سوی بیگانه را که در صدد تضعیف ریشه های ایرانی اسلامی است در مدت زمانی بس کوتاه از بین ببرد.

این رسانه با ارایه تحلیل‌ها، گزارش‌ها، اخبار، مقاله‌ها، یادداشت‌ها و... توانایی راه اندازی جریانی را دارد که شاید سرمایه‌گذاری در بسیاری از موارد از جمله بازار نشر، خدمات کتاب،... در مدت زمانی به این کوتاهی عاجز از این تاثیرگذاری باشد.

و اما مهمترین رکن که همان عامل انسانی و در این مقال خبرنگار کتاب است باید علاوه بر تخصص در تهیه و نگارش خبر بر چرخه تولید کتاب و مسایل فنی نیز مسلط و محیط باشد.

بدین معنا که خبرنگار حوزه کتاب توانایی چالش در مراحل آغازین کتاب که همان ذهن پدید آورنده است و تحقیقات و ویراستاری، چاپ و توزیع و فروش دارا باشد.

که البته این همه جز با برگزاری دوره‌های تخصصی توسط اساتید و تجربه عملی میسر نمی‌شود.

معرفی جهان تازه

علیرضا راضی

از بچگی علاقه زیادی به خواندن کتاب‌های نظامی داشتم و همین علاقه سبب شد که مدتی را در نیروی دریایی خدمت کنم. بعد از دوران خدمتم در نیروی دریایی، علاقه خواندن کتاب‌های نظامی در من سوی دیگری گرفت و همین امر باعث شد که به خواندن کتاب‌های دیگری در زمینه فلسفه و غیره روی پیدا کنم.

به نظر من خبرنگاری کتاب یعنی معرفی فکر و ایده نویسندگان جهان، آنهایی که شناخته نمی‌شوند، مگر با معرفی آثارشان که توسط خبرنگاران کتاب انجام می‌شود.

اگر بخواهیم درباره جایگاه خبرنگاران در ایران صحبت کنیم باید گفت که این جایگاه برای بسیاری ناشناخته است و هنوز تاکنون نتوانسته جایی را در اطلاع‌رسانی برای عموم مردم پیدا کند.

بسیاری از عموم مردم کتب مورد علاقه‌شان را بدون دستیابی از خبر روز تهیه می‌کنند و این به نفع نویسندگانی که اثر جدید دارند، نیست.

مقام معظم رهبری تأکید داشتند که کلام نویسندگان و نخبگان ما باید جدید باشد و آنها باید حرف‌های تازه‌ای را ارائه کنند تا مردم از آنها به خوبی استفاده کنند و پیام آنها برای جامعه اسلامی سازنده باشد.

پس این وظیفه خبرنگاران است تا با استناد به کلام رهبر انقلاب، این تکلیف را به انجام رسانند.

خبرنگاران کتاب با وجود تمام ناملایمات و سختی‌های کار که به‌خصوص در تهیه مصاحبه پیش می‌آید سعی می‌کنند تا به این وظیفه مهم عینیت ببخشند. کار خبرنگاری یعنی اطلاع‌رسانی به مردم، جایگاهی است که موجب تشویق عموم مردم به فرهنگ کتاب‌خوانی و تشویق نویسندگان به نشر آثار جدید است. خبرنگاران با ارائه اخبار انتشار کتاب در سطح جامعه، میزان رقابت را در بین نویسندگان کتاب به حد مطلوبی بالا می‌برند.

پرسه‌زن‌های حرفه‌ای

سعید راعی

یادم می‌آید چند وقت پیش مطلبی خواندم با عنوان «کرم کتاب». خصوصیات افرادی در آن تشریح شده بود که به نوعی علائق و زندگی روزمره آنها با کتاب پیوند خورده بود و البته رفتارهایی مرضی که در مقابل «کتاب» بروز می‌دهند. مثل خریدن چندین جلد کتاب به صورت همزمان. هزینه کردن پولی که مثلاً برای خرید لباس اختصاص داده شده، برای خرید کتاب. عضو بودن همزمان در چند کتابخانه عمومی. مطالعه همزمان دو سه عنوان کتاب. درصد بالایی کتاب‌های خوانده نشده در کتابخانه شخصی آن فرد و....

فکر می‌کنم خبرنگار کتاب علاوه بر این «کرم کتاب» بودن خود دستی هم بر آتش دارد. خبرنگار حوزه کتاب بودن از فرد، یک پرسه‌زن ماهر می‌سازد. پرسه در راسته کتاب فروشی‌ها، جستجو در میان کتاب‌های دست دوم و سر و کله زدن با متولیان و دست‌اندرکاران نشر. کلنجار رفتن با آمار نشر و نبض ذوقی مخاطب و بازار را به دست داشتن.

آنهایی که فکر می‌کنند خبرنگار کتاب بودن یعنی پشت میز نشستن و نگاه کردن به فهرست و شناسنامه کتاب و نوشتن درباره آن، به گمانم راه را اشتباه رفته‌اند و گام در بیراهه نهاده‌اند. خبرنگار کتاب بودن یعنی دلوپس کتاب بودن؛ آن را دوست داشتن و با آن زیستن. یا شاید حتی کتاب را فهمیدن نه البته از جنس آن فهمی که با خواندن کتاب حاصل می‌شود که فهم هم زیستی با کتاب.

اینها از کسی بر نمی آید، مگر اینکه بیش از هر چیز خبرنگار باشد و بن‌مایه‌هایی از «کرم کتاب» نیز در وجودش نهفته باشد.

حوزه کتاب جای وامانده‌ها نیست، زیر و بم‌های تولید و توزیع و مصرف کتاب را دانستن و به آن واقف بودن، خود تخصصی می‌خواد ژرف، شاید همچون یک خبرنگار سیاسی خوب بودن و یا یک خبرنگار اقتصادی خوب بودن. حاصل کار تو نیز زمانی مورد توجه و پسند مخاطب قرار می‌گیرد که خود بدانی چه می‌کنی و برای چه کسی دست به قلم برده‌ای. با این اوصاف مباد که روزی بینداریم، خبرنگار حوزه کتاب بودن یعنی نشستن و نوشتن درباره اینکه فلان کتاب که منتشر شده، چه هست و چه نیست.

البته با این اوصاف نپنداریم که خبرنگار تافته‌ای جدابافته است. او نیز همچون سایر خبرنگاران کار حرفه‌ای می‌کند و ارزش یکسانی با دیگر همکار خود دارد. همانقدر اشراف به کار دارد که احتمالاً یک خبرنگار خوب در حوزه اجتماعی. مطالعه در حوزه تخصصی نخستین کار اوست و البته در این میان مطالعه و کتاب برای او، هم سوژه است و هم ابژه. او، هم باید کتاب مطالعه کند تا اطلاعات اش افزایش یابد و روزآمد باشد و هم باید درباره کتاب مطالعه کند. به این اعتبار او در میان کتاب گم می‌شود و با کتاب زندگی می‌کند. تنها چیزی که به او هویت می‌بخشد و «خود» او را برمی‌سازد، پرسه زدن‌های حرفه‌ای در فضای مادی و غیر مادی (کتاب است).

ملاحظاتى درباره روزنامه‌نگارى حوزه كتاب

سيد على محمد رفيعى

روزنامه‌نگارى حوزه كتاب - اعم از خبرنگارى، گزارشگرى، ويراستارى، دبيرى و سردبيرى - در حالت بایسته و مطلوب خود، كارى بين‌رشته‌اى و فعاليتى تخصصى است كه از چند تخصص، فوق تخصص يا آگاهى كافى پديد مى‌آيد:

۱- تخصص، فوق تخصص يا آگاهى كافى از يك علم، فن يا هنر؛

۲- تخصص، فوق تخصص يا آگاهى كافى از كتابدارى و مسائل حوزه كتاب؛

۳- تخصص، فوق تخصص يا آگاهى كافى از روزنامه‌نگارى و روزنامه‌نگارى

تخصصى؛

۴- آگاهى كافى از رخدادهائى آن رشته و رخدادهائى كتاب در آن رشته و

پيشينه آن رخداده‌ها.

براى نمونه، روزنامه‌نگار كتاب در زمينه الهيات يا فيزيك يا شعر يا ورزش يا سينما يا مسائل زنان، بايد مدركى دست‌كم درحد كارشناسى يا آگاهى كافى در الهيات، فيزيك، شعر، ورزش، سينما يا مسائل زنان داشته باشد؛ كتابدارى، مسائل حوزه كتاب، روزنامه‌نگارى و روزنامه‌نگارى تخصصى بدانند؛ و در جريان رخدادهائى مرتبط با فيزيك، شعر، ورزش، سينما يا مسائل زنان و انتشارات آن حوزه باشد و از پيشينه رخداده‌ها آگاهى كافى داشته باشد.

در واقع، روزنامه‌نگارى غيرتخصصى از جمله در حوزه كتاب وجود خارجى ندارد زيرا حيطه كار هر پديدآورنده يا موضوع هر كتاب، با حداقل يكي از علوم، فنون يا هنرها ارتباط مى‌يابد كه اطلاع‌رسانى و نوشتن درباره آن پديدآورنده يا

کتاب، نخست، نیازمند آگاهی از آن علم، فن یا هنر و رخدادهای مرتبط با آن است. در مرحله بعد شناخت کافی از علوم و فنون مرتبط با کتاب و دست آخر آشنایی و خبرگی لازم در زمینه روزنامه‌نگاری و اطلاع‌رسانی. نیازی به ذکر این نیست که چنان که نمی‌توان در همه علوم، فنون و هنرها آگاه و متخصص بود، نمی‌توان در همه حوزه‌ها روزنامه‌نگار بود.

بر همین اساس، ترکیب «روزنامه‌نگاری حوزه‌ی کتاب»، عنوانی کلی است که شامل زیرعنوانهایی با ترکیب «روزنامه‌نگاری حوزه‌ی کتاب...» یا: «روزنامه‌نگاری کتاب در حوزه‌ی...» می‌شود که به جای سه نقطه، باید نام یک علم، فن یا هنر یا شاخه‌ای فرعی از آن را گذاشت؛ مانند: «روزنامه‌نگاری حوزه کتاب کودک»، «روزنامه‌نگاری کتاب در حوزه فلسفه معاصر غرب»، «روزنامه‌نگاری کتاب در حوزه فقه شیعه»، «روزنامه‌نگاری حوزه کتاب ریاضی»، «روزنامه‌نگاری کتاب در حوزه دومیدانی»، «روزنامه‌نگاری کتاب در حوزه سینمای ایتالیا»، «روزنامه‌نگاری حوزه کتاب شعر معاصر ایران»، «روزنامه‌نگاری حوزه کتاب زبان‌شناسی» و

عدم توجه به این واقعیت یا حقیقت که روزنامه‌نگاری حوزه کتاب، کاری تخصصی به‌ویژه در ارتباط با یکی از علوم، فنون یا هنرهاست مایه این می‌شود و شده است که گاه افرادی به نام روزنامه‌نگار حوزه کتاب مطالبی درباره چیزهایی بنویسند یا با شخصیت‌هایی درباره چیزهایی گفت‌وگو کنند یا گزارش از چیزهایی تهیه کنند که تخصص و شناخت لازم و کافی درباره آن ندارند. در نتیجه، نوشته آنها آکنده از اغلاط علمی، فنی یا هنری باشد. به‌ویژه به دلیل عدم تسلط بر موضوع یا ناآگاهی نسبت به آن، در گفت‌وگوها یا گزارش‌ها با ذهنی خالی با مصاحبه‌شوندگان روبه‌رو شوند و پرسشهایی ابتدایی مطرح کنند. ناگفته پیداست که این کار از دیدگاه روزنامه‌نگاری حرفه‌ای تا چه اندازه در سطحی نازل قرار دارد. مقایسه کنید با این که در حالت مطلوب، مثلاً خبرنگار، گزارشگر یا نویسنده یادداشت، معرفی یا نقد درباره یک کتاب یا پدیدآورنده کتاب، باید فردی متخصص در موضوع مصاحبه یا نوشته خود باشد و آگاهی کامل از پیشینه

پدیدآورنده و آثار و اندیشه‌ها و فعالیت‌هایش از جمله در مقایسه با آثار و افراد مشابه او داشته باشد تا بتواند پرسش‌های تازه مطرح کند، پاسخ‌ها را به چالش بکشد، با مصاحبه‌شونده وارد بحث شود و نگاه تازه به موضوع و حرف تازه برای مخاطب آگاه، داشته باشد.

از این رو نیاز به تربیت خبرنگاران حوزه کتاب احساس می‌شود. تربیت خبرنگاران حوزه کتاب از لحاظ اجرایی به این نحو باید صورت گیرد که از میان فارغ‌التحصیلان مقاطع مختلف دانشگاهی در هر یک از علوم، فنون و هنرها، یا از میان کسانی که با مطالعات، آموزش‌ها یا فعالیت‌های غیردانشگاهی، در یکی از رشته‌های علمی، فنی یا هنری، تخصص یا آگاهی کافی یافته‌اند، فراخوانی صورت گیرد و افرادی که مشتاق خبرنگاری حوزه کتاب در رشته مربوط به خود هستند گزینش شوند. سپس دوره‌های آموزشی نظری، علمی — کاربردی و کارگاهی برای آنها گذاشته شود و آنها در این دوره‌ها آموزش ببینند:

۱- روزنامه‌نگاری عمومی و تخصصی؛

۲- کتابداری و مسائل حوزه کتاب؛

۳- بررسی رخدادهای مرتبط با آن حوزه علمی، فنی یا هنری و انتشارات آن حوزه و مطالعه پیشینه رخدادهای.

در کنار همه اینها باید توجه داشت که روزنامه‌نگاری بدون آگاهی و شیفتگی نسبت به موضوع، کار خسته‌کننده‌ای است و نتیجه آن محصولی بی‌روح و بدون جذابیت خواهد بود.

از رنجی که می‌بریم

مریم زهدی

به گمان من، فن خبرنگاری در حوزه کتاب را با شرکت در هیچ کلاسی نمی‌توان آموخت. خبرنگار کتاب شدن و به روز ماندن در این عرصه جز به مدد تجربه و حشرو نشر با اهالی اندیشه و کلام و کتاب و تلمذ در محضر خبرنگاران خبره این وادی نصیب هیچ کس نمی‌شود.

با وجود سال‌ها همراهی این خبرنگاران و کوتاه مدتی، همکاری نزدیک با این افراد، هنوز پاسخی براین سؤال نیافتم که چرا اهل فن و خبرگان خبرنگاری در این زمینه را این روزها یا باید در خانه‌هایشان یافت و یا مشغول کار در سایر گرایشهای کار خبرنگاری.

شاید همین یک واقعیت تلخ برای یافتن دلیل عقب ماندنمان از این قافله شتابان در دنیا کافی باشد.

به نظر می‌رسد، این روزها که گرایش‌ها و زیر شاخه‌های علوم و فنون به مراتب تخصصی‌تر از گذشته شده‌اند و روزنامه‌نگاری و خبرنگاری را دیگر هیچ کجای دنیا به تنهایی و بدون پسوندهایی که گرایش این حرفه را معلوم کنند به رسمیت نمی‌شناسند، ما هنوز تعریف مشخصی از خبرنگارحوزه کتاب نداریم. خبرنگار حوزه نشر، ادبیات، تبلیغات، شعر و سایر زیر مجموعه‌های آن، پیشکش.

حمایت از مجموعه‌ای که در شرایط اکنون، عزم خدمت به وادی کتاب و اهل آن را داشته باشد، تکلیف مسلم صاحبان قدرت است در این وادی اما

اینکه چرا اساتید این عرصه و فعالان توانا و کسانی که استعداد خود را از روی علاقه در این راه به کار می گیرند معمولاً خیلی زود دچار دلزدگی و وا خوردگی می شوند و از میانه میدان به حاشیه رانده می شوند یا خانه نشینی پیشه می کنند، مبحثی است که بر خلاف آنچه به نظر می آید خیلی پیچیده نیست اما مجال دیگری می طلبد.

با این حال، آنچه دارای اهمیت است، بهره گرفتن از خلاقیت ها، استفاده از تجربیات و دانش موجود و حرکت رو به جلوست با استفاده از مدیریت صحیح و آگاهانه و البته به دور از بغض و غرض ورزی.

با این تفصیل، تلاش هایی که در زمینه اطلاع رسانی در عرصه کتاب انجام شده را نمی توان و نباید نادیده گرفت اما با نگاهی دقیق تر، اندکی حس مسئولیت و صداقت، باید اعتراف کرد که اگر این تلاش ها و حرکت ها به درستی ساماندهی می شدند خبرنگاران کتاب ما نه در سرویس های سیاسی و حوادث جراید امروز قلم می زدند و نه کنج خانه هایشان تنها نظاره گر بودند.

خبرنگار کتاب در بیشتر کشورهای دنیا، الگویی مشخص دارد، وظایفی معلوم و جایگاهی تعریف شده. هر خبرنگاری می تواند آمار سرانه کتابخوانی مردم را در بوق و کرنا فریاد کند یا از کتاب نخوانی ملت گلایه کند اما "خبرنگاری در حوزه کتاب"، صد البته کار هر کس نیست و آنها که باید بدانند می دانند.

لذت زندگی با کتاب

سمانه سامانی

خبرنگاری که قرار است در حوزه کتاب کار کند، مانند هر خبرنگار دیگری که در حوزه‌های دیگر فعال است، باید از اطلاعات مربوط به آن حوزه آگاه باشد. این شرط خبرنگار بودن است.

درواقع به عنوان خبرنگار باید بدانی که خبر از کدام منبع خبری به دست می‌آید، برای مصاحبه با یک نویسنده باید کتابش را خوانده باشی و هر چیز دیگری که مربوط به نویسنده است را بدانی. برای گزارش باید از چرخه نشر و مشکلات مربوط به کتاب، اتفاقات و رویدادها، آگاه باشی تا سوالی برای پرسیدن داشته باشی.

اما کار کردن در حوزه کتاب لذت‌های خاص خود را دارد. لذت زندگی با کتابهای بسیار، ارتباط با اهالی قلم و البته ریزبینی‌ها، نکته سنجی‌ها، دقت و گاه زود رنجی‌هایشان!

به هر حال کتاب هم دنیای خود را دارد و خبرنگار کتاب هم باید با این دنیا آشنا باشد. خبرنگار کتاب باید رسانه و ویژگی‌های هر رسانه را بشناسد و مهم‌تر آن که، کار در رسانه را بداند و از سوی دیگر در حوزه تخصصی اش یعنی کتاب، تبحر داشته باشد.

خبرنگار کتاب و ویژگی‌های آن

آزاده سیدین

هنوز روزهای هفته کتاب چند سال پیش را فراموش نکرده‌ام. قرار بود از وضعیت اطلاع‌رسانی به دانش‌آموزان در کتابخانه‌های مدارس گزارش تهیه کنم. خیلی تازه کار بودم و خودم را به آب و آتش زدم تا در همان تنگنای زمانی چند گزارش کوتاه و تلفنی از کتابداران مدارس تهیه کنم. در پایان، گزارشم پر از گلایه و شکایت درباره وضع نامطلوب کتابخانه‌های مدارس بود.

کتابداران به امید آنکه این گزارش مضرری بشود برای بهتر شدن اوضاع کتابخانه‌های مدارس، هرچه دل‌تنگشان خواست گفته بودند. پس از گذشت چند روز گزارش چاپ شد و آن مدیر که مسئول هدایت مدرسه بود گوشی تلفن را برداشت و سیل ناسزا را نثارم کرد. هزار و یک ماده قانونی را نیز یکی یکی برشمرد که بگوید مطابق با آنان خلاف قانون مطبوعات عمل کرده‌ام و حق نداشته‌ام بدون اجازه کتبی از وزارت آموزش و پرورش گزارشی آنچنان چالش‌برانگیز تهیه کنیم.

بدون آنکه توجه کند اگر چه کتابداران که همه آنها نیز مثل من جوان بودند، گلایه کردند در تلاش بودند تا گوشه‌ای از مشکلات فرهنگی جامعه‌مان حل شود.

مدیران نشریه‌ای که در آن گزارش کتابداران چاپ شد برای حل این مشکل، عقلشان را روی هم ریختند و به این نتیجه رسیدند که که گوشه‌ای از نشریه

بنویسند آنچه من گفته‌ام آن روز فکر کردم آیا کار خبرنگار حوزه کتاب اینقدر سخت است؛ تهیه گزارش و سپس عذرخواهی؟

آن روزها خیلی سخت گذشت. اما اکنون بعد از گذشت روزهای متوالی از کار در مطبوعات کتاب، تجربه‌های خوبی حاصل کرده‌ام.

امروز می‌دانم یک خبرنگار حوزه کتاب و همین‌طور حوزه‌های دیگر باید از ویژگی‌های خاصی برخوردار باشد که مهمترین آنها جسارت و خودباوری است.

همچنین خبرنگار حوزه کتاب باید آموزش‌های خاصی هم ببیند که شاید اگر من می‌دانستم که باید همه مصاحبه‌ها را ضبط کنم می‌توانستم به آن مدیر ثابت کنم همه گفته‌های کتابداران صحت داشته است.

شم خاص خبرنگاران کتاب

علی شروقی

در حوزه کتاب و خبرنگاری کتاب، شناخت کتاب بسیار مهم است و این فقط مربوط به این نمی‌شود که کتاب را از لحاظ فنون ادبی بشناسیم، بلکه نقش و تأثیرگذاری کتاب را باید سنجید، شاید به همین خاطر است که خبرنگار این حوزه باید شم خاصی داشته باشد و بداند که در هر حوزه‌ای از ادبیات و هنر و اندیشه گرفته تا معارف و فلسفه و الهیات چه کتابی می‌تواند مهم و تأثیرگذار باشد. کار کردن در حوزه کتاب دارای یک تفاوت عمده با سایر حوزه‌ها است، آن هم این که شکل فرهنگی‌تری دارد، شکل کارکردن و سازوکارهای این حوزه با نشر ارتباط مستقیمی دارد.

متأسفانه الان دیدگاهی وجود دارد که حوزه کتاب را یک حوزه خاص می‌پندارد، در صورتی که یک سری کتاب‌هایی وجود دارند که منتقد حرفه‌ای شاید آن را نپسندد ولی با اقبال مخاطب مواجه می‌شوند، منتقد حرفه‌ای یا خبرنگار این حوزه حتی اگر به این گروه کتاب‌ها انتقاد دارد باید این مسئله را آسیب‌شناسی کند.

با همه این وجود حوزه کتاب جای کار بیشتری دارد، الان در مطبوعات و رسانه‌های ما این حوزه تنها در حد معرفی کتاب باقی مانده، معرفی‌هایی که بسیار خنثی و تنها به ویژگی‌های صوری کتاب می‌پردازد و این تأسف هنگامی عمیق‌تر می‌شود که رسانه‌ای مانند صدا و سیما به دلیل دخالت دادن سلیقه حتی در حد همین معرفی کردن کلیشه‌ای کتاب هم گام برنمی‌دارد.

رسالت روزنامه نگاری و حوزه کتاب

بابک شریف موسوی

رسالت روزنامه نگاری و خبرنگاری یعنی اطلاع رسانی دقیق و صحیح، اما باید این حرفه را یکی از مشاغل سخت و زیان آور در دنیا معرفی کرده و فعالان آن را چشم و گوش هر جامعه بدانیم.

البته نباید منکر آن شد که خبرنگاران با خطرات متعددی هم سروکار دارند تمام مشکلات پیش روی خود را از جمله جنگ، زدو خورد و... را به جان می‌خرند تا حقایق بر اساس منافع ملی کشورشان منتشر و انعکاس یافته و بر اساس آن، جامعه را نیز به سمت جلو هدایت کنند.

خبرنگاران در دنیای امروز مثل حلقه ای در پیوند مردم و حاکمیت دارای نقش اساسی هستند و می‌توانند با ایجاد یک جریان سالم و حرفه‌ای اطلاع‌رسانی کرده و به نقاط قوت و ضعف جامعه بدرستی بپردازند و محیط پیرامونی خودشان را بر اساس دریافتهای محیطی ارتقاء بخشند.

خبرنگار فرد نیست بلکه نماینده جریان فکری جامعه در گستره‌ای وسیع است که تغییرات مثبت و رو به جلو جامعه را در قالب هدفی سترگ پیگیری می‌کند.

حال اگر بخواهم درباره حوزه کتاب سخن بگویم باید به این مطلب اشاره کنم که، پیامبر عظیم‌الشان اسلام رسالتش را با فرمان «خواندن» از سوی خداوند آغاز می‌کند، بنابراین به اهمیت این موضوع بیشتر پی می‌بریم که کتاب را باید حافظ و احیا کننده تفکر و اندیشه های والای مردم یک جامعه برشمرده و

منکر آن نشویم که کتاب به عنوان یک وسیله مطمئن و کارآمد در بستر سازی موجود فرهنگ می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

در این بین خبرنگار حوزه کتاب با بهره گیری و همنشینی با «کتاب» علاوه بر دانش افزایی، به رسالت خود که همانا اطلاع رسانی در روشنگری است بیش از سایر عرصه های خبری می پردازد.

اما باید متذکر شد، گسترش فرهنگ کتابخوانی و کتابداری در جامعه، علاوه بر اطلاع رسانی از سوی رسانه ها از جمله خبرگزاری ها، روزنامه ها و سازمان صدا و سیما به توجه بیشتر مسئولان فرهنگی و آموزشی نیز نیاز دارد تا با حمایت همه جانبه خود سهمی بسزا در رسیدن به اهداف مورد نظر داشته باشند.

در این بین می توانیم راه اندازی خبرگزاری کتاب (ایبنا) را از این جهت مهم ارزیابی کنیم، که این رسانه قصد داشته و دارد با استفاده از انگیزه، استعداد و انرژی نیروی جوان خود، قدمی مبارک در این راستا بردارد.

هر چند فعالیت در حوزه کتاب مشکلات خاص خودش را دارد و بحث درباره حرفه خبرنگاری و جایگاه و تاثیر روزنامه نگاران در گسترش فرهنگ کتابخوانی و کتابداری در این مطلب نمی گنجد اما همیشه چند سوال برای من خبرنگار مطرح بوده که با توقیف دهها نشریه و بی کاری صدها خبرنگار و روزنامه نگار، مناسبترین راه بیان مشکلات خبرنگاران چیست؟

به هر حال آنچه که تازه و نوست، زبان رسانه های گروهی و سرعت انتقال و جابه جایی آدمهاست. امروزه زبان و فرهنگ در دسترس همگان است. پیشرفت سریع تکنیک، امکان ارسال خبر را به هر کسی می دهد، بنابراین هر یک از ما باید سعی کنیم در حرفه خود بهترین باشیم.

برای قفسه سوم

دکتر یونس شکرخواه

می‌شود کتاب‌هایی را که آدم‌ها می‌نویسند در سه قفسه گذاشت:

- قفسه حرف‌هایی که می‌زنند؛

- قفسه اعمالشان؛

- و قفسه هنرهایشان در تبدیل آن حرف‌ها به اعمال.

خوشحالم که شما دارید برای قفسه سوم کتاب در می‌آورید و ناراحتی که من
هنری در تبدیل حرف‌هایم به عمل در زمینه روزنامه‌نگاری کتاب ندارم.

دار و ندار من در این حوزه برمی‌گردد به عضویت در شورای سردبیری کتاب
هفته که گمانم از سال ۱۳۸۰ تا سه یا چهار سال بعد به طول انجامید و
چیزهایی درباره نقد و مرور کتاب نوشتم و بعد هم عضویت در هیأت داوران
جشنواره نشریات ادواری، بزرگداشت حامیان نسخ خطی و عضویت در هیأت
داوران نخستین جشنواره رسانه و خبرنگاران حوزه کتاب (۱۳۸۱) و این اواخر هم
در اوان سال ۱۳۸۶ شانس حضور داشتم در تیم داوران انتخاب روزنامه‌نگاران
برتر خبرگزاری‌ها و نشریات عرصه نسخ خطی.

در عرصه بین‌المللی هم در سال ۲۰۰۱ رفتم فرانکفورت برای پوشش خبری
بزرگترین نمایشگاه جهانی کتاب در آلمان، سری به شهرهای دلبزرگ زدیم برای
تهیه گزارش از پرینت آکادمی که یکی از بزرگترین آکادمی‌های چاپ در جهان
است که این مقوله برمی‌گردد به دو زیست بودن من در عرصه‌های
روزنامه‌نگاری آنلاین و چاپی و می‌دانید که من کماکان عضو هیأت تحریریه

ماهنامه صنعت چاپ هم هستیم. در ضمن به شهر اشتوتگارت هم رفتم و گزارشی تهیه کردم از بزرگترین شبکه توزیع کتاب اروپا و بالاخره فرانکفورت دوباره نقطه‌ای طلایی شد تا بتوانم درسمینار بین المللی پرسش های بزرگ درباره نشر الکترونیک شرکت کنم.

سال ۲۰۰۲ هم می‌تواند جزو سال‌های کتابی من باشد. در این سال به دبی رفتم برای پوشش خبری نمایشگاه بین المللی چاپ و در ابوظبی و شارجه هم گزارش‌هایی تهیه کردم درباره روز و روزگار چاپ و چاپخانه‌ها. نقطه؛ سر خط!

به گمانم این سابقه کوتاه مجوز طولانی حرف زدن در عرصه روزنامه‌نگاری کتاب را به من نمی‌دهد، فقط به عنوان یک همکار تاکید می‌کنم که دوره کنونی در عرصه روزنامه‌نگاری در همه جهان گرایش به تخصصی کار کردن دارد و روزنامه‌نگاری تخصصی حرف اصلی در صحنه عمل است.

و دلم می‌خواهد یادی کنم در این فرصت از عزیز فرزانه‌ام سید فرید قاسمی که در دوران سردبیری‌اش بر کتاب هفته بسیار از او آموختم درباب کتاب، راه و رسم ورود به عرصه مرور و نقد کتاب و درک بافت حاکم بر فضای نشر.

همچنین یاد کنم از نگاه کتاب‌شناسانه و فرهنگی جناب احمد مسجدجامعی ارجمند که راهگشای راه روی سهل کتاب هفته بود و بگویم وامدار همه عزیزانی هستم که به کلام و قلم به من آموزاندند در همان دوران کتابی.

از فرصتی که برای نوشتن این سطور به من دادید سپاسگزارم. من هم به سهم خودم در جبران این محبت؛ خواندن و ترجمه یک متن کوتاه و کاربردی را به همکاران جوانترم توصیه می‌کنم که به سادگی راه گزارش نویسی در زمینه مرور کتاب را به گونه‌ای کاملاً کاربردی می‌آموزاند.

عنوان مطلب این است: Writing Book Reviews

نشانی‌اش هم اینجااست:

www.uleth.ca/lib/guides/research/display.asp?PageID=34

این متن به شما این نکات را می آموزاند:

موضوع مرور کتاب چیست؟ سازمان و نحوه نوشتن در این زمینه از چه قرار است.

این متن به کار مرور کتاب‌های غیر تخیلی، نمایشنامه، شعر، رمان و داستان کوتاه می‌آید.

ایام عزت مستدام

فی کتاب مسطور

نجمه شمس

تاریخ با کتابت آغاز شد. آن زمان که بشر نوشتن آموخت و آنچه در ذهن و دل داشت بر دیواره یک غار یا پوست حیوانی نگاشت. در طول تاریخ، افکار و امیال انسان‌ها تغییر کرد و نگارش شکل‌های دیگری به خود گرفت تا امروز که عصر رایانه و ارتباط‌های ماهواره‌ای است، هنوز کتاب جایگاهی ممتاز در انتقال فرهنگ بشر قرن بیست و یکم دارد. پدیدآورنده، ناشر، توزیع‌کننده و منتقدان عنصر فرهنگی از جایگاهی خاص برخوردار هستند چرا که اندیشه‌های خفته را به گوش بیداران می‌رسانند. خبرنگار کتاب، در این عرصه همپای او که می‌نویسد و او که منتشر می‌کند و به چاپ می‌رساند، اجتماع را با فرهنگ کتاب مأنوس می‌دارد. چه بسا کتاب‌های با ارزش که به دلیل ضعف اطلاع‌رسانی هرگز به دست مخاطب واقعی خود نرسیده‌اند. خبرنگاران خبرگزاری کتاب ایران، به عنوان تنها خبرنگاران، تمام رسالت خبرنگاری خود را در معرفی بهترین‌ها و تازه‌ترین کتاب‌های بازار نشر، ارتقاء فرهنگ مطالعه و رفع آسیب‌های عرضه و نشر کتاب معطوف کرده‌اند.

کاش «خبرنگار تخصصی کتاب» نداشته باشیم!

حسین شیخ‌الاسلامی

۱- می‌گویند بودن بعضی از چیزها، بیش از اینکه نشانه‌ای از کمال و توسعه باشد، علامتی است از کمبودها و نقایص، یعنی برخی پدیده‌ها، به جای اینکه معنای ایجابی داشته باشند، واجد معنایی سلبی است، شاید بتوانم حرفم را با یک مثال روشن‌تر کنم. زمانی در عرصه علم و دانش، ما شاهد فعالیت افرادی بودیم که «حکیم» نامیده می‌شدند، حکما، در واقع کسانی بودند که در یک جامعه بیشترین بهره را از علوم مختلف داشتند و به جامعیتی رسیده بودند که باعث می‌شد، در هریک از رشته‌های آن روزگار، یعنی طبیعیات، مابعدالطبیعه و ریاضیات به کار پردازند و تحقیق و تتبع کنند. پدیده «حکیم» در یک جامعه نمونه خوبی از همان نکته‌ای است که بالا ذکر کردم. یعنی اینکه ما با حکما سر و کار داشته باشیم، اگرچه در جای خود اتفاق مثبت و سودمندی است، اما این بدان معنا نیست که وجود «حکیم» در یک جامعه به خودی خود نشانه خوبی است، چرا که وجه دیگر این واقعیت آنست که علوم در آن جامعه هنوز آنقدر رشد نیافته و مختصر هستند که یک نفر در طول عمر خویش این توانایی را دارد که در تمام این علوم سرآمد باشد.

۲- مقوله «خبرنگاری کتاب» و وجود چنین حوزه‌ای را هم شاید بتوان به همین ترتیب مورد مطالعه قرار داد؛ واقعیت آنست که این حوزه گسترده‌تر از آنست که بتواند متخصص بیافریند، «خبرنگار کتاب» تعریفی گسترده دارد: «خبرنگاری که به انعکاس اخبار مربوط به انتشار کتب مختلف، و میزان موفقیت

هر یک از آنها می‌پردازد». این تعریف، در عالم مطبوعات و خبرنگاری حرفه‌ای، لااقل برای بیش از چهار حرفه مصداق دارد: «منتقد مطبوعاتی، خبرنگار صنعت نشر، خبرنگار تخصصی بازار کتاب و خبرنگار سیاست‌های فرهنگی» به همین خاطر شاید وجود خبرنگاران تخصصی حوزه کتاب چندان اتفاق مثبتی هم نباشد، یعنی دست کم توقف در این مرحله، چندان دورنمای خوشی پیش روی ما قرار نمی‌دهد.

۳- بازگشت به دوران تاریک گذشته، همیشه می‌تواند یک کابوس ممکن باشد.

۴- ترتیب صفحات روزنامه‌ها در سالهای نه چندان دور گذشته هنوز از یادمان نرفته است، کل سهم فرهنگ و کتاب و تمام مقولات فرهنگی یک صفحه از روزنامه بود: «صفحه فرهنگ و ادب و هنر»! شاید برای جوان‌ترهایی که آن فضا را تجربه نکرده‌اند این واقعیت باورنکردنی و خنده‌دار به نظر برسد؛ ولی آنانی که این فضا را تجربه کرده‌اند به خوبی می‌دانند که در آن روزگار همین یک صفحه هم برای خیلی از خوانندگان علاقه‌مند به مباحث فرهنگی جای خوشحالی داشت و هر روز صبح یا عصر روزنامه‌ها را به شوق مطالعه یک تک نقد خوب یا مفید ورق می‌زدند، ولی امروز بازگشت دوباره به آن فضا برای تمام فعالان حوزه فرهنگ و ادب کابوسی بیشتر نیست. امروز در اکثر روزنامه‌های کثیرالتشعار دست کم چهار صفحه هنر، ادب، اندیشه و فرهنگی، به همان مباحثی اختصاص دارد که در سالهای دهه شصت «صفحه فرهنگ و ادب و هنر» را پر می‌کردند. اگر در آن روزگار کسی از من می‌خواست درباره نقش آن صفحات مختصر چیزی بنویسم، بیشک مطلبی می‌نوشتم شبیه همین نوشته‌ای که اکنون مشغول نگارشش هستم و محور متن را بر این نکته متمرکز می‌کردم که برخی مراحل، به واسطه شرایطشان اگرچه قدمی رو به جلو محسوب می‌شوند، ولی توقف در آن‌ها جز اشتباه استراتژیک نام دیگری نمی‌تواند داشته باشد.

۵- و اما «روزنامه‌نگاری تخصصی حوزه کتاب»، آیا باید از ظهور چنین حوزه‌ای خرسند بود؟ قطعاً پاسخ نگارنده به این پرسش مثبت است، و یک پرسش دیگر: «آیا باید بر این عنوان تاکید و تخصصی تحت عنوان تخصص کتاب در رشته خبرنگاری تاسیس کرد؟»، پاسخ به این پرسش کمی تامل می‌طلبد؛ تامل بر حوزه‌ای که قرار است این تخصص، تحت پوشش قرار دهد؛ شاید بتوان این پرسش را به زبانی دیگر هم بیان کرد: «آیا گستردگی حوزه کتاب، برای ایجاد یک تخصص مناسب است؟» پاسخ خود را در بندهای بالاتر گفته‌ام: به اعتقاد حقیر، این حوزه گسترده‌تر از آنست که صرفاً یک تخصص بیافریند، این حوزه می‌تواند مادر دست کم چهار تخصص جداگانه باشد.

۶- اما یک نکته دیگر هم نباید فراموش شود، هر خبرنگاری که خود را «متخصص حوزه کتاب» می‌داند، به گونه‌ای هویت خود را نیز با این عنوان تعریف می‌کند، و این تفاوت نگران کننده‌ای است که این خبرنگاران با نویسندگانی دارند که در آن روزگار در «صفحه فرهنگ و ادب و هنر» مطلب می‌نوشتند، برخی از روزنامه‌نگاران حوزه‌ی کتاب، ظاهراً متوجه گستردگی و در حال گذار بودن این حوزه نیستند، و به همین جهت هم این نگرانی وجود دارد که اینرسی تاریخی فعالان فرهنگی ما، موجب شود خبرنگاران تخصصی کتاب، به همین عنوان، لقب و هویت بسنده کنند و حوزه جدیدی بیافرینند که شاید در جهان هم نظیری نداشته باشد.

۷- دورنمای مطلوب آینده، می‌تواند روزی باشد که علاقه‌مندان به حوزه کتاب باور نکنند که روزگاری «خبرنگار تخصصی کتاب» وجود داشته باشد، روزی که بتوان شاهد تعداد قابل توجهی خبرنگاران «صنعت نشر»، «خبرنگار بازار کتاب» و....، باشیم، خبرنگارانی که شاید همه در سرویس «کتاب» یک روزنامه، نشریه یا خبرگزاری مشغول به کار باشند.

اولین امضا

فرزام شیرزادی

دوازدهمین یا سیزدهمین دوره نمایشگاه کتاب در کسوت خبرنگار کتاب زیر تیغ آفتاب در فضایی به وسعت یکی از شهرهای کشورهای حاشیه‌ای خلیج فارس آن قدر راه رفته بودم که عضلات نیم بند ساق پایم ذق ذق می کرد. یکه خورده با دهانی خشک بعد از ساعتها معطلی پشت درهای مستراح عمومی و ناامید شدن از رسیدن نوبت، پا شل کردم سمت نمایشگاه مطبوعات تا بل در فرصتی کوتاه با وزیر تعاون گپی بزنم و حرفهایش را تنظیم کنم و بعد هم بسپارم به مسئول گزارش خبری در ستاد خبری که نامش به گمانم آقای عماد - خ بود!

«عماد - خ» کلی خربزه و هندوانه و..... چپانده بود زیر بغلم و هر طور بود باید نظر مثبت وزیر تعاون را می گرفتم. هیات همراه وزیر که اغلب کت و شلواری با رنگ های شبیه هم پوشیده بودند، حلقه دور وزیر را نفوذ ناپذیر کرده بودند. درست جلو در ورودی نمایشگاه مطبوعات درنگی کردم و فرصتی یافتم برای اینکه خودی نشان بدهم.

مردی آنسوتر، کنار چمن ها بساط محقرانه ای پهن کرده بود و به گونه هایی از چند حشره خشک شده چوب حراج زده بود. آن روز، آنجا که مگس خشک شده هم می فروختند و همان روز بود که دریافتم این مگس بیچاره که عمرش فقط یازده روز است چرا باید خشک و بعد فروخته شود. مگس فقط یازده روز فرصت دارد تا بالغ و عاشق شود و همسر اختیار کند و فرزندش هم همین سیر را طی کند تا چشمش به روی مبارک نوه هایش باز شود.

القصه، ازدحامی ناگهانی مرا از وزیر دور کرد یکباره جمعیت فریاد زدند و جوانی با صدای دورگه هوارش بلندتر به گوش می‌رسید. بلافاصله ریتم نواها یگانه شد:

– نوازی، نوازی دوست داریم نوازی.....

چند دختر نوجوان که دندان یکی شان روکش سیم مانندی داشت کنارم بودند و تلاش می کردند از غافله عقب نمانند. به عمد سر برگ روزنامه را طوری در دستم گرفته بودم که دریابند خبرنگارم. فایده ای نداشت. پا پیش گذاشتم و پرسیدم:

– ببخشید این جناب نوازی از معاونان وزیر هستند؟

و بعد یادم افتاد که سلام نکرده ام.

همان که دندانش سیم زده بود با عشوهای شتری گفت:

– وا، راستی راستی نوازی رو نمی شناسید؟

سر تکان دادم :

– نه، نویسنده‌اند؟

یکی شان بلند زد زیر خنده:

– هه هه... آقارو باش چه جور خبرنگاری هستی، نوازی فوتبالیسته دیگه!

خیلی بهم برخورد براق شدم تو صورتش و گفتم

– خب هست که هست، مثلاً خود شما اخوان ثالث را می شناسید؟

دندان سیمی گفت:

– بسکتبالیست بوده؟ درسته؟

مکثی کردم و گفتم:

– نه، هاکی روی یخ بازی می‌کرده.

فی الفور جواب داد:

– من فقط طرفدار بازی‌های توبی‌ام.

جمعیت همچنان به شعار واحد «نوازی، نوازی» ادامه می‌داد و حالا دیگر

کاملاً وزیر تعاون از دیدرس من خارج شده بود.

با دندان سیمی گرم گرفتم:

- شما جلال آل احمد را می‌شناسید؟

گفت:

- آره، همونی که پل گیشا از روش رد می‌شه؟

گفتم:

- آره، زنده باد خودش.

دنبال جمله بعدی می‌گشتم تا گپمان قطع نشود که مرد میانسالی با سیل
موشی که از نعمت مو در فرق سر بی بهره بود و پس سرش فضایی شبیه لانه
کلاغ به وجود آمده بود زد روی شانه‌ام:

- استاد، ارادت‌مندم.

واخورده و شل جواب دادم:

- مخلصیم.

تکه کاغذی از جیبش در آورد و یک خودکار هم گذاشت روش و گفت:

- اگه امکان دارد و زحمتی نیست یک امضا لطف کنید.

زیر چشمی به دخترها نگاه کردم. هر سه شان زل زده بودند به من. قند کف
دلم آب شد. بی معطلی امضا کردم. مرد میانسال رفت. دختری که اصلا حرفی
نزده بود پشت پلک نازک کرد و با غمزه گفت:

- ببخشید شما هم ورزشکارید؟

لبخند مضحکی تحویلش دادم و بادی به غبغب انداختم:

- خیر من خبرنگارم، خبرنگار کتاب، همچنین نویسنده و رمان و داستان

کوتاه می‌نویسم

تو دلم هزار مرتبه خدا رو شکر کردم که سر انجام تو این موقعیت یک نفر از
خوانندگان کتابهایم پیدا شد و تقاضای امضا کرد. حقیقت این بود که کسی تا
بحال برایم تره هم خرد نکرده بود. اما به خیلی‌ها گفته بودم راه به راه با من
مصاحبه می‌کنند و پاشنه در خانه را کنده‌اند.

دختر دندان سیمی گفت:

- داستان های عشقی می نویسید؟

گفتم:

- شما چه جور داستان هایی دوست دارید؟

داشت برایم توضیح می داد که دانیال استیل نویسنده محبوبش بوده و تازه داشت چانه مان گرم می شد که کسی زد روی شانه ام. برگشتم و سر چرخاندم به عقب. همان مرد میانسال بود که امضا گرفته بود. با لبخند متفکرانه ای گفتم:

- جانم عزیزم؟

گفت:

- ببخشید چرا پایین امضا نوشته اید شیرزادی؟ گفتم: - خوب من شیرزادی ام، فرزام شیرزادی، خبرنگار کتاب، نویسنده، روزنامه نگار، داستان نویس..... حرفم تمام نشده بود که کاغذ را مچاله کرد و پرت کرد تو صورتم: - برو بابا مرتیکه الدنگ، من فکر کردم تو عادل فردوسی پوری!

خبرنگاری کتاب

سجاد صاحبان زند

یا چگونه خاک کلمه بخوریم و گمنام بمانیم

خبرنگار کتاب نه می‌تواند مثل خبرنگار عرصه مسایل اجتماعی و سیاسی مشهور شود و نه مثل آن‌ها با مقام‌های سیاسی ارتباط برقرار می‌کند تا به شغلی دست بیاید. خبرنگار کتاب نه می‌تواند همچون خبرنگار صفحات اقتصادی به شرکت‌های بزرگ مرتبط شود و یا دست کم فوت و فن پول درآوردن بیاموزد. خبرنگار کتاب حتی مثل خبرنگار ورزشی نمی‌تواند مسافر باشد به هر آن جاهایی برود که تیم‌های ورزشی می‌روند. او اغلب در غربت خود با کتابی سر می‌کند که آن را با حق‌التحریر ناچیز خود خریده است، کتابی که حتی بسیاری از ناشران آن را از عاشقش دریغ می‌کنند. خبرنگار کتاب همواره می‌نویسد تا پول کتاب بعدیش را دریوزگی نکند. خبرنگار کتاب اگر عشق نباشد، پیش از همه چیز قافیه را خواهد باخت و مسافر کوچه پوچ خواهد شد. از این روست که او همچون درویشان، جامه گمنامی برتن می‌کند تا در بادیه عشق به کلمه به مخاطب احتمالی و بی‌حوصله نیاندیشد، مخاطبی که شمارگان کتاب را هزار و دو هزار و پنج هزار نسخه بسنده کرده است. و دریغ....دریغ از عمری که بر باد می‌شود.

روزی که از آن زمان زیادی نمی‌گذرد و دانشجویی خرده پا بودم، به رسم مالوف در کتابخانه به ورق زدن کلمه‌ها مشغول بودم که نقد داستان‌های مطرح دنیا بود. مولف که منتقدی به ظاهر نام آشنا بود، از ناشران و نویسندگانی نوشته

بود که کتاب را به فاصله کمی بعد از انتشار برایش می فرستادند. در برابر او به هیچ وجه متعهد نبود که برای کتابی که دوستش ندارد یا فکرش را غفلک نداده، چیزی بنویسد. او همچنین به زمان انتشار کتاب هم ملزم نبود. همین است که او فارغ از هرچه باید و نباید صد رمان برتر تاریخ جهان را برگزیده و نقدش کرده بود. حاصل تلاشی را نیز ترجمه کرده بودند به فارسی. اما این‌ها به یک سو و مقدمه‌ای که مولف بر کتابش نوشته بود به یک سو. او از منتقدان، روزنامه‌نگاران و نویسندگان جوان گلایه کرده بود که انتظاراتشان کمی از حد افزون است و می‌خواهند به یک سال و دو سال نرسیده خانه‌های بزرگ حیاط دارد و ماشین‌های رنگانگ داشته باشند. مولف آن‌ها را به صبر پیشگی دعوت کرده بود. دریغ اما که او نمی‌دانست که در این گوشه جهان خبرنگار کتاب اگر همتی بلند داشته باشد، خانه به اندازه کندوی زنبور اجاره می‌کند، خانه‌ها که کتاب‌هایش، جای نفس کشیدن از عاشق را گرفته‌اند.

خبرنگار کتاب تنه‌است، بی‌پناه‌ترین کسی که می‌توان در روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها، ماهنامه‌ها و نامه‌های دیگر متصور شد. شاید در هر قرن یک بار عکسی از صفحه کتاب یا عنوان آن اصلی‌ترین عنوان و عکس روزنامه ای شود. او باید به این دلخوش کند که سردبیر و مدیر مسوول خود را و سرمایه خود را به خطر انداخته اند و اجازه داده اند که صفحه کتاب منتشر شود. این است که او بعد از انتشار هر صفحه مرتبط به کتاب، خود را به مهمانی تک نفره‌اش دعوت می‌کند تا روی بیسکویت «ساقه طلایی» یا پتی بورش، کبریتی به جای شمع آتش بزنند. پیتزا و کباب برگ ارزانی دیگران باد. او به همین حالش خوش است که صفحه اش را حذف نکرده‌اند. گاه او حتی دلخوش است که خبرنگار بخواندش، چرا که گاه کسانی پیدا می‌شوند که می‌گویند که مگر کتاب، خبر هم دارد که خبرنگارش معنایی داشته باشد. متأسفانه کم نیستند این افراد. دریغ... دریغ از عمری که بر باد می‌شود.

شاید با خود بیندیشید که «ای بابا! چقدر تو مایوسی و نق می‌زنی»، دریغ اما همین هست و جز این نیست. شما از خبرنگار کتابی نام ببرید که

شریعتمداری، محببان، شمس الواعظین، سلیمی نمین، جهانگیر کوثری و... شده باشد. هر جنبه‌ای که در نظر بگیرید، تا کنون چنین اتفاقی نیافتاده است. شما از خبرنگار کتابی نام ببرید که سردبیر روزنامه‌ای شده باشد... این‌ها برسرمان زیاده، شما از خبرنگار کتابی نام ببرید که توان خریدن کتاب‌های مورد علاقه‌اش را داشته باشد... دریغ.

ادبیات، پاشنه آشیل خبرنگاری کتاب

کمال صادقی

شناخت عمیق نسبت به تغییراتی که در حوزه کتاب اتفاق می‌افتد، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های یک خبرنگار حوزه کتاب است و این مهم جز با مطالعه و شناخت روزنامه‌ها حاصل نمی‌شود. تا آن جا که به کار خبری و خبرنگاری در زمینه کتاب مربوط می‌شود، یک خبرنگار و روزنامه‌نگار حوزه کتاب، کارش صرفاً پرداختن به کتاب‌های تازه منتشر شده و معرفی کتاب نیست. به نظر من در کنار این مطالب سطحی و خبرهای معرفی کتاب، پرداختن به بحث مجوزهای کتاب، تعداد کتابخانه‌ها و کیفیت و کمیت کتاب‌های کتابخانه‌های عمومی و نهادهای تصمیم‌گیر در این حوزه مهم‌تر است.

نکته دیگری که در این بین باید به آن اشاره کنم، این است که الان بیشتر مطالب مربوط به کتاب در مطبوعات و رسانه‌ها به تکنیک‌های ادبی کتاب‌ها می‌پردازند و از مباحث دیگر در زمینه چاپ و نشر و توزیع کتاب غافل‌اند. فکر می‌کنم در حال حاضر، پرداختن افراطی به خود ادبیات به مثابه ادبیات، پاشنه آشیل خبرنگاری و روزنامه‌نگاری حوزه کتاب است. در حالی که این زمینه، مطالب دیگری را طلب می‌کند که مهم‌تر از این‌ها است.

موضوع دیگر، یک سری محدودیت‌هایی است که خبرنگاران و روزنامه‌نگاران این حوزه آن طور که باید و شاید به اطلاعات این زمینه دسترسی ندارند. شاید هیچ مسؤولی به راحتی این اطلاعات را در اختیار خبرنگار قرار ندهد و خودش را در قبال صفحات کتاب مطبوعات و رسانه‌ها مسئول نداند.

به هر حال، من این حوزه را بسیار تأثیرگذار می‌دانم و مطمئنم که خبرنگاران و روزنامه‌نگاران کتاب اثر زیادی در جریان تولید و معرفی کتاب و همین‌طور افزایش مطالعه خواهند داشت.

کتاب به مثابه ادبیات

احسان صفاپور

در نظر بسیاری از افراد جامعه، ادبیات فعالیتی غیر ضروری است. مشغله‌ای است بی‌تردید ارجمند و برای پرورش احساسات مناسب، اما اساساً نوعی سرگرمی و سوژه‌ای تجملاتی است. چیزی است در ردیف سونا رفتن، سوارکاری یا تماشای سیرک که در کشاکش زندگی به شدت فشرده امروز، می‌توان بی‌هیچ دغدغه‌ای از آن چشم‌پوشی کرد.

این دسته از افراد که تعدادشان کم نیست مایه تاسف من نیستند. تاسف من آنجا است که دور و نزدیک شاهد فاصله گرفتن روزنامه نگاران از ادبیات هستم. گروهی که در گذشته‌ای نه چندان دور به واسطه خواندن «صد سال تنهایی» و «پائیز پدر سالار» و دانستن گذشته روزنامه نگارانه نویسنده این کتاب‌ها، خبرنگار می‌شدند و ادبیات نه تنها برایشان کنشی خلاقانه بود بل بخش عمده‌ای از زندگی‌شان را تشکیل می‌داد. تاسف من آنجا اوج می‌گیرد که روزنامه‌نگاران حوزه کتاب نیز به این خیل می‌پیوندند و در مواقعی حتی با شاعر و نویسنده‌ای که مصاحبه کرده یا کتابشان را معرفی می‌کنند کوچکترین آشنایی قبلی ندارند.

این مجموعه پیچیده حقایق متضاد- به وام از آیزایا برلین - در واقع چکیده‌ای از وضعیت امروز بشر است. حقایقی که دست به دست هم می‌دهند تا «بیل گیتس» مدیر ثروتمند مایکرو سافت را به تحقق آرزوی دیرینه‌اش یعنی حذف کتاب در جهان رهنمون کند. وی در کنفرانسی مطبوعاتی که در آکادمی سلطنتی اسپانیا برپا کرد گفت: «قصد دارم پیش از آنکه بمیرم والاترین هدف

زندگی‌م که حذف کتاب است را تحقق بخشیم.» به نظر آقای گیتس کتاب پدیده‌ای منسوخ شده است و صفحه مانیتور می‌تواند همه کارکردهایی را که کاغذ و کتاب داشته به عهده گیرد ضمن آنکه کم هزینه‌تر و حمل و نقل آن آسان‌تر است. گیتس استدلال می‌کند که انتقال ادبیات از طریق مانیتور امتیازات زیست محیطی دارد، پس خواندن ادبیات را روی صفحه مانیتور آزمون کنید.

واکنش منفی به سخنان گیتس بی‌تردید از ملازمت دیرینه ادبیات و کتاب سرچشمه می‌گیرد. حتی اگر قبول کنیم که امروز برای دریافت اطلاعات و اخبار جهان ناگزیر باید به اینترنت مراجعه کنیم اما نشنیده‌ام کسی برای خواندن داستانی از چخوف یا شعری از بودلر به این پدیده ابر مدرن رجوع کند پس به ناحق نیست اگر در واکنش به اعتیاد روزنامه نگاران به ویژه روزنامه نگاران حوزه کتاب به اینترنت کمی عصبانی شویم. این عصبانیت هنگامی که روزنامه نگاران برای جست و جوی مطالب پیش پا افتاده اینترنتی به آن رجوع می‌کنند تشدید می‌شود و افسوسی مضاعف شکل می‌گیرد که اگر چه قادر به اثباتش نیستم اما ادبیات با این رویکرد لطمه ای جدی بر خود حس می‌کند.

ادبیات برای آنانکه به آنچه دارند خرسندند، برای آنانکه از زندگی به آن گونه که هست راضی‌اند چیزی ندارد که بگوید، این درست اما مگر ما روزنامه نگاران حوزه کتاب به آنچه داریم خرسندیم؟ آیا ادبیات تا همین چند صباح پیش خوراک جان عاصی ما نبود و زبان رسای ناسازگاری ما؟ گویی که ادبیات تنها به شکلی گذرا ناخشنودی‌هایمان را تسکین می‌دهد اما در همین لحظه‌های اسرارآمیز و در همان لحظات گذرای تعلیق حیات، توهم ما را از جا می‌کند و به جایی فراتر از تاریخ می‌برد و ما بدل به ساکنان شهری بی‌زمان و بی‌مکان می‌شویم. برای آنها که تجربه کنش خواندن ادبیات را دارند بارها پیش آمده: آنگاه که کتاب بسته می‌شود و دنیای قصه و شعر ترک می‌شود و به زندگی واقعی برمی‌گردیم و آن را با دنیایی که ترکش کرده‌ایم قیاس می‌کنیم سرخوردگی از سر و رویمان بالا می‌رود.

حالا با این همه حق ندارم بگویم روزنامه نگاران و حتی روزنامه نگاران حوزه کتاب دیگر ساکن آن شهرها و اقلیم های «پدرو پارامو»یی نیستند تا بدانند ذائقه مخاطب خبرها و گزارشاتشان را چگونه تربیت کنند. حق ندارم بگویم این دوستان آنچنان از ادبیات فاصله گرفتند که از فرط بی‌رویایی حتی ادبیات را هم در راسته کتابفروشی‌های انقلاب و کریمخان جست و جو می کنند نه در اقلیم وهم انگیز شمال و جنوب؟

با این همه دوست نداشتم در این مجال اینها را بگویم. می خواستم روزی درباره خبرنگاران حوزه کتاب بنویسم که یادداشتم با این جمله ها آغاز می شد: روزنامه نگاران حوزه کتاب «دن کیشوت» را بیشتر از اکسیژن دوست دارند، «در جست و جوی زمان از دست رفته»، «بوف کور» و «مادام بواری» را به کلروفیل ترجیح می دهند و بیش از آنکه نگران قطع درختان شمال باشند، نگران وضعیت جسمانی نویسنده «سووشون» هستند. چه کنم که هر چه کردم نشد که اینگونه بنویسم.

یار با سود و بی زیان

امیر طاهری مجد

سال ۱۳۷۷ است. بعد از برگزاری «هفته کتاب» در آبان ماه بود که اولین شماره «کتاب هفته» منتشر شد و تازه با شروع کار بود که دریافتیم با چه مشکلاتی مواجه هستیم و چه کمبودها که نداریم. پیش از این کتاب هفته در قالب ویژه نامه ای برای اطلاع رسانی کتاب‌های منتشر شده چاپ می شد و حالا باید نشریه‌ای می شد که اعتماد صاحبان قلم و خالقان کتاب را جلب می کرد. کاری بود سخت که باید در اتاقی که میزهای به هم چسبیده داشت و تحرک را سخت می کرد به ثمر می نشست. اما این نشریه جایی خالی را پر کرده بود که به سبب همکاری نزدیک اعضای تحریریه زودتر از آنچه انتظار می رفت اعتمادها را جلب کرد و نشریه ای مورد قبول اهل کتاب شد.

سال‌ها سپری می شد. آرشو عکس اهالی کتاب به سرعت شکل می گرفت، با استادان و صاحبان تجربه در کار کتاب مصاحبه می شد و هر سوژه‌ای به گزارشی داغ در مورد کتاب تبدیل می گشت.

در این میان فرصت‌هایی نظیر برگزاری ستادهای خبری چندین دوره نمایشگاه کتاب و کتاب سال و هفته کتاب باعث می شد تا ارتباط با ناشران، نویسندگان، پژوهشگران، کتابفروشان و غیره با سرعت و صمیمیت بیشتری شکل بگیرد و فضای نشریه بیش از پیش به فرصتی برای مبادلات فرهنگی تبدیل شود. نیز این که برای آن که بتوان پیشینه توجه به کتاب و کتاب خوانی را در میان اهالی مطبوعات به تصویر کشید در همان سال‌های همکاری با این

نشریه نمایشگاهی هم برگزار شد که شامل تاریخچه کتاب هفته بود که در زمان خود با استقبال اهالی کتاب و مطبوعات مواجه شد.

سال ۱۳۸۶ است. اکنون خاطره‌ای خوش مانده است و از آن همه جنب و جوش در آن اتاق کوچک تنها یاد دوستان برجا مانده است.

به امید توجه روزافزون به کتاب و تلاش‌های بسیار برای این یار با سود و بی‌زیان برای همه.

در پس کوچه‌های کتاب خبرها عجیب‌تر است

مریم طاهری مجد

خبرنگاران کتاب پیش و بیش از دیگران با کتاب آشنا هستند که نوشتن درباره این پدیده را از سایر سوژه‌ها برتر دانسته‌اند اما در این دریاچه دانم‌های بسیار است از این رو که هر چه تخصصی‌تر و جدی‌تر بخوانی و بنویسی باز درمی‌یابی که به حاشیه رفته‌ای. خبرنگاری کتاب، هم فرهنگ ساز است و هم جریان ساز. از این رو باید که بسیار دانست و آموخت تا تاثیرگذاری کلام دو چندان شود.

شاید برای کسی که بیشتر عمر روزنامه نگاری اش را در گستره کتاب بوده این حرف آشنا باشد که هرچه در این وادی به پس کوچه‌ها بروی به عجایب بیشتری برمی‌خوری.

این گستره جذاب و پر کششی است که مطالعه می‌طلبد، دانش می‌خواهد و کوشش و البته حمایت از جانب سیاست گذاران و مجریان، یکی از راه کارهای تاثیر گذار است چرا سبب می‌شود خبرنگار کتاب به چیزی جز کتاب و نوشتن درباره آن نیندیشد. چنانچه جشنواره انتخاب خبرنگار برگزیده کتاب که میل بسیاری را به نوشتن حقایق کتاب برانگیخت و کوششان را به جوش آورد. بحث آموزش و آشنا شدن دقیق و حرفه‌ای با کتاب و جریان شکل گیری آن، پرداخت به جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در کنار تاثیر فرهنگی کتاب می‌تواند هم قدم با سیاست تشویق و حمایت، از دیگر روش‌های موثر در گسترش و رشد حرفه‌ای به نام خبرنگاری کتاب باشد.

کسانی که با پدید آوردندگان کتاب در معاشرت و تماس هستند نیک می‌دانند که افراد این خانواده بسیار مهمان نوازند. از گفتگو درباره فعالیت شان لذت می‌برند و هر انتقادی را به جان خریدارند چراکه اینان می‌دانند که هر چه درباره کتاب گفته شود و نوشته آید در جهت رشد این پدیده خواهد بود. سال‌هایی را به یاد می‌آورم که در نشریه تخصصی کتاب، بسیار از کتاب نوشتیم. گلایه‌ها را که صادقانه با ما در میان گذاشته می‌شد بازتاب می‌دادیم و مشتاقانه منتظر واکنش آن در جامعه فرهنگی بودیم. با همکاری نزدیک با پدید آوردندگان کتاب بود که دریافتیم آنان با فروتنی بسیار، هم خبرنگاران کتاب را دوست دارند و هم این که برای تشویقشان از هیچ کمکی روگردان نیستند و تنها چیزی که می‌طلبند توقع بازتاب واقعیت است و چه کلاس درسی شیرین تر از این که از زبان خود خالقان کتاب، هم درد دل بشنوی و هم یاد بگیری که چگونه آن را بنویسی. اما این شاید روشی زمان بر باشد و امروزه برای گسترش این حرفه راهی مناسب به نظر نیاید که در کنار ناشران، مترجمان، نویسندگان، طراحان، توزیع کنندگان و... بنشینی و سخنانشان را بشنونی تا به تدریج بر تجربیات بیفزایند بلکه شاید بهتر آن باشد که در محیط‌های مناسب و با حضور در کلاس استادان دانش آموخته این فن، بتوان مهمان شد و با چراغی از دانش و آگاهی در دست وارد جمع خانواده کتاب شد.

سخن‌ها می‌توانم گفت، غم نان اگر بگذارد

مهدی طه‌وری

سخن‌ها می‌توانم گفت، غم نان اگر بگذارد

۱

من الان کلی به خبرنگارهای جدید حسودی‌ام می‌شود؛ خصوصاً به جسارتشان. گوشی تلفن را برمی‌دارند و بدون این که بدانند طرف زن است یا مرد فی‌المجلس یک مصاحبه داغ ترتیب می‌دهند. گاهی هم از این جالبتر زنگ می‌زنند و از مصاحبه شونده درخواست می‌کنند خودش ترتیب کل مصاحبه را بدهد؛ هم سؤال و هم جواب. قدیم‌ها ما ترسو بودیم و جسارت نداشتیم و با هر کس می‌خواستیم مصاحبه کنیم چند تا مصاحبه‌آزش می‌خواندیم و در حوزه کتاب هم که حتماً باید یکی دو کتاب از طرف را تند تند هم شده می‌خواندیم که یک وقت جلوی طرف ضایع نشویم. بنابراین می‌توانم بگویم قدیم‌ها این جووری بود که خبرنگارهای حوزه کتاب خودشان هم اهل کتاب خواندن بودند؛ درست برعکس بعضی از دوستان نوین خبرنگار که خبرنگار حوزه کتابند؛ اما به عمرشان تنها کتابی که خوانده‌اند کتاب درسی است. کمبود وقت بهانه خوبی است اما لااقل نه در حوزه کتاب کودک که هر کتابش را ۱۰ دقیقه‌ای می‌شود خواند. با این مقدمه اعلام می‌کنم که خبرنگار حوزه کتاب باید دست کم سالی ماهی وقتی بی وقتی یک کتاب بخواند!

۲

خبرنگارها معمولاً دو گروه‌اند. بعضی‌ها که این کاره‌اند و جز نوشتن خبر و گزارش و مصاحبه کار دیگری ندارند و بعضی‌ها که زمانی شعر می‌گفته‌اند و

داستان می‌نوشته‌اند و بد روزگار و گذران زندگی آنها را این کاره کرده است. اینها معمولاً شعر "غم نان اگر بگذارد" شاملو را خوب بلدند و مدام این ور و آن ور می‌خوانند که: «سخن‌ها می‌توانم گفت، غم نان اگر بگذارد/ سرودها می‌توانم کرد، غم نان اگر بگذارد/ نقش‌ها می‌توانم زد، غم نان اگر بگذارد/ قصه‌ها می‌توانم کرد، غم نان اگر بگذارد». تا آن جا که من یادم است خبرنگارهای حوزه کتاب از گروه دومند. این‌ها هم مثل بقیه خبرنگارها برای گذران، همه چیز می‌نویسند، اما به نوشته‌هایشان درباره کتاب جور دیگری نگاه می‌کنند. انگار یادآور روزگار از دست رفته شعر و داستان است و احساسات نوستالوژیک مارکز شدن و بورخس شدن را زنده می‌کند و دوباره انگیزه می‌دهد که بنویسی. به این ترتیب می‌شود حساب خبرنگاران حوزه کتاب را از بقیه جدا کرد.

خبرنگاری کتاب وجود ندارد

محمد عکاف

شاید روزنامه نگاری در حوزه کتاب در کشور ما تا حدودی شکل گرفته باشد و هر روز در روزنامه‌ها و جراید مقالات، نقد و نظر و گپ و گفت‌هایی در این زمینه‌ها بخوانیم، اما خبرنگاری کتاب به معنای واقعی و حرفه‌ای‌اش هنوز شکل نگرفته است. واقعیت این است که آنچه امروز به عنوان خبرنگاری کتاب در روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها اتفاق افتاده، پروسه اطلاع‌رسانی در حوزه کتاب است نه خبرنگاری کتاب. در جهان حرفه‌ای رسانه‌های امروز، خبرنگاری در حوزه کتاب، قرار گرفتن خبرنگار در پروسه تولید یک خبر و بالقوه رویداد بودن موضوع است به همین دلیل اتفاقی که در حال حاضر در حوزه کتاب در کشور ما رخ داده بیشتر خبریاری است تا خبرنگاری.

این مساله را می‌توان از ۳ منظر دید؛ اول اینکه قرار نگرفتن خبرنگاران در جریان تولید حرفه‌ای خبر آفتی است که نه تنها در حوزه کتاب که در بسیاری از حوزه‌ها دامن‌گیر جامعه رسانه‌ای ما شده است و به عقیده بسیاری از کارشناسان رسانه، خبرنگاری حرفه‌ای در ایران در حال از بین رفتن است. دوم آنکه به دلیل تخصصی بودن حوزه کتاب و اینکه خود کتاب یک رسانه است، تعریف خبرنگاری در این حوزه بسیار دشوارتر از حوزه‌های دیگر است. زیرا قرار گرفتن در جریان حرفه‌ای خبرسازی کتاب، نیازمند فاکتورهای است که در دیگر حوزه‌های خبری این فرایند به شکلی سنتی تعریف و به مرور زمان بومی شده است. به عنوان مثال خبرنگاری در حوزه شهری که یکی از زیر مجموعه‌های

گروه خبری اجتماعی است، از زمان تاسیس «بلدیه» تا به امروز به شکلی سنتی تعریف و به مرور زمان بومی شده است. اما در کشور ما کتاب هنوز یک حوزه خبری و زیر مجموعه گروه خبری فرهنگی است و هنوز در قالب یک گروه خبری در روزنامه ها و نشریات تعریف نشده است؛ ضمن اینکه به دلیل نو بودن آن در کشور (منظور خبرنگاری کتاب است نه خود کتاب)، هنوز قالب‌های سنتی برایش شکل نگرفته و بومی‌سازی نشده است و آخر آنکه تا زمانی که پروسه تالیف و انتشار کتاب در کشور ما توسعه اجتماعی و اقتصادی پیدا نکند، خبرنگاری در این حوزه نیز رشد پیدا نخواهد کرد و به تعاریف جدید حرفه‌ای جهانی نخواهد رسید. کافی است به جریان انتشار مجموعه کتاب‌های «هری پاتر» نگاه کنیم، آنگاه خواهیم دید که این مجموعه کتاب‌ها به دلیل اقبال اجتماعی و ظرفیت‌های اقتصادی جهانی شان رویداد ساز و خبرآفرین هستند. آیا در کشور ما چنین ظرفیت‌هایی وجود دارد؟ آیا ما حاضریم برای آنکه جزو اولین خوانندگان کتاب نویسنده محبوب مان باشیم، ۲ شبانه روز در صف خرید منتظر بمانیم و آیا رقابت در خرید اینترنتی کتاب در کشور ما مفهومی دارد؟ اصلاً حاضریم برای خرید کتاب هزینه کنیم تا به دنبال خواندن خبرهای داغ کتاب هم باشیم؟ پس قبول کنیم که خبرنگاری حرفه‌ای کتاب هنوز در کشور ما وجود ندارد. چون کتاب هنوز یک رویداد خبرساز برایمان نیست.

اینجا خبرگزاری کتاب ایران است

سید کامران علمدهی

چند سالی است که در عرصه مطبوعات فعالیت می‌کنم و هیچگاه فکر نمی‌کردم روزی گذرم به خبرگزاری بیفتد، آنهم خبرگزاری کتاب ایران با اسم اختصاری (ایبنا).

روزهای اول ورودم به این خبرگزاری را هرگز فراموش نخواهم کرد، روزهای دشواری بود، آنقدر دشوار که با همه علاقه‌ام به کتاب، کتاب برایم کابوس شده بود و تا مدت‌ها خواب معرفی کتاب را می‌دیدم ولی کم‌کم دوباره همه چیز به حالت عادی برگشت.

بعد از مدتی فهمیدم که در خبرگزاری اخبار، مصاحبه و گزارش چقدر تاثیرگذار است و بیشتر دانستم که اگر یک مصاحبه و یا یک گزارش قدرتمند باشد چقدر طالب پیدا می‌کند و روزنامه‌های زیادی خواهان چاپ آن هستند در صورتیکه در روزنامه‌ها و مجلاتی که در آنها کار می‌کردم چنین نبود.

اینجا خبرگزاری کتاب ایران است محل تولید گزارش، خبر و مصاحبه.

هر روز صبح تعداد زیادی خبرنگار در تلاشند تا اخباری در حوزه کتاب تهیه و تولید کنند، باور کنید کار ساده‌ای نیست این همه کار آنهم فقط در حوزه کتاب.

به هر حال امیدوارم حداقل مثبت باشم و به توانم قدمی در جهت تشویق و ترویج فرهنگ کتاب و کتاب خوانی انجام دهم.

از آزمون تا خطا و افق‌های روشنی پیش‌رو

علی علومی

در دوره‌ای که تازه ژورنالیسم به طور علمی وارد ایران شد، ما دوره آزمون و خطا را پشت سر گذاشتیم تا پس از آن نسلی از خبرنگاران ظهور کردند که هنوز هم کارشان چشم‌گیر و مثال‌زدنی است.

بعد از انقلاب نیروهای جوانی وارد کار شدند که باز یک مرحله آزمون و خطا را تجربه کردند اما به دلیل رواج اینترنت دیگر گزارش مطبوعاتی ما مانند دهه‌های قبل چندان شکوفا نبود.

ما نمی‌توانیم پدیده‌ها را مجزا از هم نگاه کنیم، کتاب در ایران با چند بحران مواجه است، بحران کمبود مؤلف، بحران ناشر، بحران توزیع و بحران منتقد.

عرصه اندیشه در ایران، چه در بعد ادبی و چه پژوهشی با انبوهی از تئوری‌ها مواجه شده که این تئوری فعلاً در مرحله ترجمه است و حتی معلوم نیست که این ترجمه‌ها هم درست باشند.

در همه دنیا مرسوم است که پس از یک کار پسندیده و در خور، وظیفه منتقد ایجاب می‌کند که کار را تشریح و نقد کند ولی شیوه بدی که در ایران شکل گرفته این است که ابتدا تئوری‌ها ترجمه می‌شود آن هم در وضعیتی ناصحیح و بعد مؤلف ما از روی این تئوری‌ها داستانش را می‌نویسد.

مردم ما هنوز به ادبیات مکتوب عادت نکرده‌اند و همچنان فرهنگ شفاهی را می‌پسندند و از سوی دیگر متأسفانه تعدادی از مسؤولان فرهنگی ما فکر

می‌کنند که به تعداد تیراژ کتاب‌ها مثلاً این ۲ هزار نفر چه اهمیتی دارند که به آنها بپردازیم.

متأسفانه واقعیت این است که مطبوعات ما اغلب تربیون احزاب هستند و ادبیات و هنر برای آنها جنبه فرعی پیدا می‌کند، اگر هم توجهی بشود باز از دیدگاه سیاسی خودشان به این مقوله نگاه می‌کنند.

با این وجود نسبت به گذشته پیشرفت کرده‌ایم و از پس این آزمون و خطا چند نفری ظهور کرده‌اند که آدم مطمئن می‌شود که منتقدان و تحلیل‌گران خوبی وارد عرصه شده‌اند و فضا چندان مأیوس‌کننده نیست.

رسانه ها و فرهنگ کتاب

علیرضا غلامی

به گمانم امروزه رسانه‌ای دیگر نمی‌تواند بی‌بخش کتاب باشد. اما هرچند این بخش برای هر رسانه تصویری، الکترونیکی یا مطبوعاتی جدی است. ولی هنوز هم به اهمیت خبرنگاران این حوزه آن‌طور توجه نشده است. خیلی وقت‌ها خبرها و تحلیل‌های این حوزه لابلای اخبار سیاسی و اجتماعی دیگر گم می‌شوند. اگر پای سیاست هم به این حوزه کشیده شود کتاب هم در رسانه‌ها صدرنشین می‌شود. اگر کشیده نشود، پس‌رانده می‌شود و ته‌نشین می‌شود. می‌گویند در دهه ۶۰ میلادی کارگران چاپخانه نیویورک تایمز اعتصاب کرده بودند و مدتی که کوتاه هم نبوده، روزنامه منتشر نمی‌شده. خوانندگان نیویورک تایمز ظاهراً با دفتر این روزنامه عریض و طویل تماس‌های پی‌درپی می‌گیرند. این خوانندگان ضمیمه نیویورک تایمز را می‌خواسته‌اند که همان Book Review است. آن‌ها معتقد بودند اخبار و تحلیل‌های روز را می‌توان در شبکه‌های مختلف خبری دید و در روزنامه‌های دیگر خواند. اما در خیلی از آن شبکه‌های خبری اثری از معرفی و نقد کتاب نیست. خوانندگان نیویورک تایمز هم کاری با تعطیلی این روزنامه نداشتند.

آن‌ها Book Review را می‌خواستند. از طرف دیگر روزنامه هم نمی‌توانست در آن گیرودار تکه‌ای از روزنامه‌اش را منتشر کند و تکه‌ای را رها کند. سردبیران روزنامه بعد از کش و قوس‌هایی که پیش آمد، به فکر افتادند ضمیمه‌ای جداگانه برای معرفی کتاب منتشر کنند. همین اتفاق هم افتاد.

از سال ۱۹۶۳ ضمیمه‌ای مستقل از روزنامه نیویورک تایمز با نام Review of Book newyork times منتشر شد که هنوز هم بعد از ۴۴ سال منتشر می‌شود. در ایران هم از همان سال‌های دهه ۵۰ از روی همین نمونه، فصلنامه بررسی کتاب راه افتاد. البته سال‌ها قبل از آن هم «کتاب هفته» در دهه ۴۰ و بعد هم جمعه کتاب منتشر شد. آن سال‌ها تعداد کتاب کم بود.

اگر هم فاصله بین انتشار این مجلات زیاد بود، آنقدر حجم کتاب‌ها زیاد نبود که نتوان به همه آن‌ها پرداخت. الان در هفته، کم و بیش ۳۰۰ عنوان کتاب چاپ اول منتشر می‌شود. اگر فرض کنیم از این میان ۲۰ عنوان قابل اعتنا باشد، حجم صفحات رسانه‌های مطبوعاتی ما فرصت پرداختن به همه آن‌ها را ندارند. از سوی دیگر چاپ عکسی از کتاب و مشخصات شناسنامه‌ای آن دردی از چرخه نشر ایران را دوا نمی‌کند.

خواننده و مخاطب از کجا می‌تواند بفهمد که فلان کتاب چه ارزشی دارد. به نظر می‌رسد کار خبرنگار کتاب فراتر از جمع کردن و انباشتن کتاب روی میز است. کار برخی از خبرنگاران کتاب، پرسه زدن از در این ناشر به در آن ناشر است. کتاب‌ها را زیر بغل بزنند و تند و تند مثل خط تولید کارخانه‌های اتومبیل‌سازی کتاب‌هایی را که چاپ می‌شوند به اصطلاح معرفی کنند. ارتباط با ناشر یکی از بخش‌های چرخه نشر است. نویسنده، مترجم هم بخش دیگری از این چرخه است. خیلی‌ها کاری با کاغذ و صحافی و کتابخانه‌ها در این فرایند ندارند. در واقع کار خبرنگار کتاب، یک گستردگی خاصی از زمان نوشتن اثر تا رسیدن آن به دست مخاطب را دربردارد.

در این فرایند زمانی هیچ چیز نباید از دید خبرنگار کتاب دور باشد. بی‌توجهی به هریک از بخش‌های مرتبط با چرخه نشر می‌تواند انفعال آن قسمت را در پی داشته باشد. امروز که کاغذ دولتی از بازار نشر کتاب کنار گذاشته شده، ناشران و حتی نویسندگان در حال تجربه دنیای جدیدی هستند.

این در حالی است که در طول سه ماه اخیر از تحولات بازار نشر کمتر گزارش و تحلیلی صورت گرفته است. شیوه خبرنگاران کتاب همان صورت تقلیدی‌ای است که ۵ دهه پیش روزنامه‌های غربی به آن می‌پرداختند. کار آن‌ها معرفی و بررسی کتاب به صورت توصیفی بود. باید دید که آیا این شیوه امروزه کارایی دارد یا خیر؟ حساسیت مخاطبان اندک کتاب به گونه‌ای است که دیگر این شیوه را تا حدی دون شأن خود می‌داند.

راهی که باید طی کنیم

اعظم فراهانی

در یک دهه گذشته روزنامه‌ها و نشریه‌های مختلف با اختصاص صفحه یا صفحاتی به حوزه کتاب به معرفی، خبر رسانی و نقد فعالیت‌های صورت گرفته در این زمینه پرداخته‌اند. حوزه‌ای که هم اکنون درباره اهمیت آن داد سخن‌ها می‌رود و بعد از نزدیک به دو قرن که از چاپ اولین کتاب به زبان فارسی در کشور می‌گذرد به آن توجه شده است. زیرا دست و پنجه نرم کردن با مسائل و مشکلات حوزه نشر و مخصوصاً کتاب در این دهه، دست‌اندرکاران را به این نتیجه رسانده است که با اطلاع رسانی درست و ایجاد پل‌های ارتباطی محکم در این عرصه می‌توان باعث رونق صنعت نشر و در نهایت اعتلای فرهنگ کشور شد. بی‌شک این امر دلیلی است بر ضرورت وجود خبرنگارانی تخصصی برای طی این مسیر پر پیچ و خم.

متأسفانه در جامعه‌ای سیاست‌زده، حوزه کتاب همان قدر پر مساله است که سیاست. ما به عنوان خبرنگار کتاب علیرغم اینکه بارها دوستان خبرنگار دیگر حوزه‌ها، حسرت کار «کم خطر» مان را خورده‌اند، می‌دانیم که راه سختی پیش رو داریم. می‌خواهم بگویم که تفاوت ماهوی بین خبرنگاری کتاب با دیگر حوزه‌ها نمی‌بینم، با یک تفاوت: خبرنگاری کتاب جدی گرفته نمی‌شود نه از طرف مسوولان و نه از طرف خود ما؛ توضیح می‌دهم: سید فرید قاسمی یکی از موفق‌ترین سردبیران حوزه کتاب و استاد برخی از خبرنگاران این حوزه از جمله خود من در نخستین جشنواره رسانه و خبرنگاران حوزه کتاب درباره ویژگی‌هایی

که خبرنگار این حوزه باید داشته باشد می‌گویند: «خبرنگار حوزه کتاب، باید علاوه بر روزنامه‌نگاری، با دانش کتاب‌شناسی و مسائل مرتبط با صنعت نشر، آشنایی کامل داشته باشد.» بیشتر ما چندان با این حوزه آشنایی نداریم علاوه بر این که بسیاری از ما یا به نثر خوب وابسته هستیم یا تنها به دروس دانشگاهی که خود حکایتی دیگر است.

ما باید بپذیریم که «خبرنگاری حوزه کتاب، تخصصی میان رشته‌ای است که از تلفیق دانش کتاب‌شناسانه و روزنامه‌نگارانه پدید می‌آید. تنوع مشاغل مرتبط با کتاب؛ تولید کتاب در سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی؛ نویسندگان و آفرینندگان آثار و نیز مسائل مرتبط با پشت صحنه صنعت نشر از جمله مباحث متنوع و تخصصی حوزه کتاب است» که از بسیاری از آنها غافل مانده‌ایم.

شاید دلیل این امر دولتی بودن حوزه ما باشد، یادم می‌آید چند سال قبل، احمد مسجد جامعی وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌گفت که برای توجه به حوزه کتاب با سردبیران روزنامه‌ها و مجلات قرار می‌گذاشتند صفحه‌ای به کتاب اختصاص دهند؛ این کار قطعاً برای گام اول کاری حساب شده بود اما اگر قرار باشد که برای باقی ماندن یک حوزه همواره دست حمایت‌گری از بالا وجود داشته باشد، این بدین معناست که آن حوزه لبق است و بدون طرفدار که در روزنامه‌نگاری حرفه‌ای یعنی مرگ.

البته نمی‌گویم که حمایت کافی یا به عبارت بهتر منظم و حساب شده مؤثر نیست؛ بلکه می‌خواهم بگویم در این سالها در این حوزه و بسیاری از دیگر حوزه‌ها خود ما هستیم که به اجبار باید ایده‌پردازی کنیم، الگو ارائه دهیم، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی داشته باشیم و آنرا عملیاتی و اجرا کنیم، می‌دانم دردناک است اما واقعی است و ما چاره‌ای جز پذیرش واقعیت نداریم ما مجبوریم خودمان را تحمیل کنیم.

اما از کجا باید شروع کرد؛ به گمان من، برای بسیاری از خبرنگارهای کتاب و دیگر حوزه‌ها، اولین گام فراگیری دقیق مهارت روزنامه‌نگاری است، امروز با وجود اینترنت و بهره‌گیری از سایت‌های آموزشی بسیاری از خبرگزاری‌ها و

نشریه‌های موفق جهان، می‌توان دستورالعمل‌های دقیق و فراگیر برای حرفه روزنامه‌نگاری داشت که بسیاری از ضعف‌های تکنیکی ما را حل کند؛ کتاب‌های مهارتی حوزه روزنامه‌نگاری انبوه است و هرکدام از آنها می‌تواند تحولی باشد در دانش و شناخت ما از این حرفه.

باید همت کنیم؛ شناخت پیشینه و آگاهی از جایگاه امروز کتاب و خبرنگاری کتاب ایران در کنار بکارگیری مهارت و دانش جهانی ژورنالیسم و خبرنگاری کتاب در جهان، شناخت ما را از مسیر پیشرفت روشن می‌کند. برای اینکار باید از کارشناسانی که می‌توانند یاریمان دهند کمک بگیریم عبدالحسین آذرنگ، سید فرید قاسمی و دیگرانی هستند که هنوز علاقه و انگیزه برایشان مانده و ذوق آموزاندن.

می‌دانیم که راه دشواری است، اما برای حرفه‌ای شدن چاره‌ای نداریم جز تلاش بی‌امان؛ ساموئل بکت سال‌ها قبل در گزین‌گویه‌ای گفته بود سالها تلاش کردی، بارها شکست خوردی مهم نیست، باز تلاش کن دوباره شکست بخور اینبار آبرومندانه‌تر.

همه جا مثل هم

سارا فرجی

در یکی از آخرین روزهای اردیبهشت سال ۶۶ که ۲۹ باشه به دنیا اومدم. از همون بچگی خیلی شیطون بودم و یک جا بند نمی‌شدم تا الان که ۲۰ سالم هست و هنوز هم نمی‌تونم آروم یکجا بنشینم.

از صدقه سری رشته تحصیلی که روزنامه‌نگاریه و کارم که توی خبرگزاریه هر دقیقه یکجا هستم و مشغول کارهای زیاد و بی‌ربط.

الان هم که در اینجا هستم و دارم این حرفارو می‌زنم بین خبرنگارانی نشستیم که یک عده‌شون هری پاتر بازن، یک عده‌شون سراغ مصاحبه با نویسنده‌های کهنه‌کار و تازه‌کار هستن.

به نحوی سراغ پیدا کردن یک خبر تازه‌ان که ازشون روی سایت بره و بعد هم افتخار کنن که اولین نفرن که این خبررو اطلاع رسانی کردن و بقیه روزنامه‌ها و سایت‌ها از خبر اونا استفاده کردن.

اینجا حال و هوای خیلی خاصی نداره مثل بقیه خبرگزاری‌هاست فقط بعضی مواقع اونقدر هوا گرفته می‌شود که احساس خفگی می‌کنی و احساس می‌کنی که اکسیژن اضافی احتیاج داری و این اکسیژن اضافی می‌تونه یا یک اتفاق خنده‌دار باشه یا یک لیوان آب خنک!

خلاصه اگر بخواهی کار توی این حرفه را در هر جایی تشریح کنی به نظرم باید بگی:

دریای بزرگ دور یا

گودال کوچک آب

فرقی نمی‌کند

زالال که باشی

آسمان در توست!

خبرنگاران یک شبه

محسن فرجی

یکی از صدمات دوم خرداد به حوزه کتاب و کتابخوانی، پرورش و ظهور جمعی روزنامه‌نگار حوزه ادبیات و کتاب بود که در این عرصه فقط یک دفترچه تلفن داشتند و کمی رو. آن‌ها بدون داشتن شناخت دقیق و جامع از حوزه ادبیات و کتاب و همچنین با داشتن کم‌ترین آگاهی از فضای حاکم بر ژورنالیسم ایران، شروع به کار در این عرصه کردند. ماحصل این اتفاق، تکرار نام‌های آنان در روزنامه‌های متعدد و ایجاد این توهم بود که خبرنگارانی موفق و تأثیرگذار بوده‌اند. البته در تأثیرگذاری آن‌ها تردیدی نیست، اما این تأثیر در افزایش آشوب حاکم بر فضای ادبیات و نشر و همچنین ترویج و تبلیغ بعضی از نویسندگانی بود که شاید شایستگی آن همه تبلیغ و ترویج را نداشتند.

قیل و قالی بر سر کتاب

هلیا قاضی میرسعید

کارشناسان بر این باورند که با افزایش تقاضا برای دریافت کتاب، فرهنگ رایج کتابخوانی روندی صعودی یافت و افراد بی‌شماری تحت عنوان کاتب مشغول به کار شدند.

آنان همچنین تاکید دارند که این روند در جهتی مثبت ولیکن با افت و خیزهای متعدد به حرکت خود ادامه داده تا در عصر حاضر نه تنها از کتاب جهت انتقال اطلاعات و آموزش محصلان استفاده می‌شود بلکه بتوان اهداف درمانی را نیز از آن انتظار داشت.

اما آنچه از فعالیت در حوزه معرفی کتاب بر من حاصل شد چیزی جدا از نظریات کارشناسان محترم بود.

بی‌شک با حضور گسترده مردم در نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب تهران یک مسئله در ذهن آدمی نقش می‌بندد که با وجود خیل عظیم مشتاقان پس چرا همچنان تیراژ کتاب‌ها از دو-سه هزار فراتر نمی‌رود؟

این حقیر خود را محق می‌دانم که خط بطلانی بر نظریات کارشناسان محترم کشیده و مشاهدات عینی خود را در این زمینه برای خوانندگان نقل کنم. با حضور هرساله در نمایشگاه کتاب بر من مسجل شد که هموطنان عزیز علاقه‌چندانی به کتاب نداشته و حضور آنان به خاطر علاقه گسترده ایشان به نمایشگاه و مخلفات آن بوده است.

صف‌های طولانی سیب‌زمینی، آش و ساندویچ گواه بر این ادعاست. اما حضور اندک فرهنگیانی که به دنبال اعتلای فرهنگ ایرانی و به منظور ارتقای

سطح سواد و دانش خود و دیگران به نمایشگاه می آیند را نباید نادیده گرفت البته شاید یکی از دلایل روی گردانی مخاطب از کتاب رواج رمان‌های بی‌محتوا باشد. جالب تر آنکه با وجود نبود تقاضا برای کتاب هر روز بر تعداد نویسندگان افزوده می شود و هر کسی به خود این حق را می دهد که دست به قلم بگیرد و کاغذی سیاه کند. در چنین شرایطی دیگر از مخاطب انتظار نمی‌رود که اشتیاقی به خواندن داشته باشد و از این رو است که برخی کتاب‌ها چندین بار تجدید چاپ می شوند و تیراژ اول برخی دیگر، فروش نمی‌رود.

شاید بتوان گفت پایین بودن فرهنگ کتابخوانی در ایران به فقدان سه عامل درآمد کافی، فراغت خاطر و فرصت و وقت آزاد مربوط می شود. بهبود وضعیت اقتصادی ایرانیان و برنامه ریزی اساسی در جهت دهی اوقات فراغت مردم به سوی مطالعه بهترین کمک دولت به حوزه نشر است. مخاطب شناسی از مباحث مهمی است که متأسفانه بسیاری از ناشران به آن بی توجه هستند. این امر دو بخش مجزا را شامل می‌شود. هر ناشر پیش از اقدام به تهیه کتاب باید به بررسی اهداف کاری خود در ارائه محصول به مخاطب خاص بپردازد و پس از تولید نیز باید از کارآمدترین شیوه‌ها برای معرفی کتاب استفاده کند. ارتقای سطح ترجمه و استفاده از قانون کپی‌رایت می‌تواند گامی به جلو در راه تقویت نشر ایران باشد. رعایت امانت در انتقال فرهنگ کشورهای دیگر می‌تواند ما را از حصار محکمی که موجب جدایی ما از جهان می‌شود رها کند.

مطالعه آگاهی می‌آورد، کتاب خلوتی برای کتابخوان می‌شود تا فرد بیاندوزد و بیاندیشد. کتابخوانی اما آموختنی است و این آموزش باید از کودکی آغاز شود. فرهنگ کتابخوانی یک سرمایه ملی است که بازدهی خود را به شکلی مستقیم در پهنه‌های رشد یک کشور نشان می‌دهد.

در این شهر پر قیل و قال که کتاب و کتابخوانی جایگاه بی ثباتی دارد، خبرنگاران این حوزه همچنان در تلاشند تا با ایجاد پل ارتباطی بین علاقمندان راه را برای اندک علاقمندان کتاب سهل کنند.

تلاشی که گاه چندان هم به چشم نمی آید و گاه با بی مهری مواجه می شود. خبرنگار حوزه کتاب می کوشد تا با گزینش و معرفی کتاب های ارزشمند فرهنگ کتابخوانی را که یک سرمایه ملی محسوب می شود ترویج کند چراکه بر این باور است هر کتاب فرصت جدیدی است برای دوباره زیستن.

خبرنگاری کتاب، بیقراری مضاعف

عباس کریمی

قرار است از حرفه‌ای بنویسم که واژه «قرار» در قاموس آن‌جایی ندارد. خبرنگاری، همه تنش لحظه‌هاست، میان قایق دقایقی که در جریان سیال اطلاعات، رهسپار دیار رویدادهای تازه است.

در این میان، خبرنگاری کتاب، بیقراری مضاعف است، که وظیفه‌ای رسانه‌ای در رساندن اخبار یک رسانه دیگر به شمار می‌آید!

این روزها که هجمه اطلاعات رسانه‌های مختلف رقیب، باعث شده است بازار کتاب در تمام دنیا، از جمله کشور ما کم رونق شود، خبرنگاران کتاب، تمام تلاش خود را به کار می‌برند تا گسترش فرهنگ کتابخوانی را اعتلا بخشند و در این راه، نامالیمات مختلفی که پیرامون حرفه خبرنگاری وجود دارد و به نوعی عضو جدایی‌ناپذیر این شغل به شمار می‌رود، آن‌ها را از ادامه راه باز نمی‌دارد.

امروزه، سینما، رادیو، نشریات، بازی‌های رایانه‌ای، شبکه‌های ماهواره‌ای و به خصوص شبکه‌های تلویزیونی، حضور کتاب را در خانه‌ها کمرنگ کرده‌اند و مراجعان کتابخانه‌ها نیز، بیشتر دانش‌آموزان و دانشجویانی هستند که شوق یا اجبار آموختن کتاب‌های درسی را دارند.

در این میان، جامعه حقیقی کتابخوان کشور در اقلیت قرار می‌گیرند، اما شوق همین گروه قلیل، کافی است که خبرنگاران حوزه کتاب، انگیزه خبرآفرینی و انتباه افکار عمومی را داشته باشند و به بازخوردهای مثبتی - هرچند گاه‌گاه و انگشت شمار- دل خوش کنند.

مشکلی که اکنون جامعه فرهنگی ما با آن دست به گریبان است، نه میزان پایین شمارگان است و نه ممیزی و نظایر آن، که همه این موارد به آمار پایین میزان کتابخوانی در کشور باز می‌گردد.

از این روی، فعالیت خبرنگاران حوزه کتاب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود که بر بار وظیفه آن‌ها می‌افزاید و حساسیت کار را دوچندان می‌کند.

اگر جامعه فرهنگی و به خصوص، نسل جوان، به این باور برسد که کتاب اصلی‌ترین و جامع‌ترین رسانه در اعتلای معنوی و روحانی و نیز ارتقا دهنده سطح اطلاعات علمی و عملی افراد یک جامعه است، بسیاری از مشکلات فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی به خودی خود مرتفع خواهد شد و آنچه سرانجام می‌ماند، نسلی نو اندیش با اتکا بر سنت‌های معهود و صحیح به‌جا مانده از گذشته است که در آن کتاب پلی ارتباطی می‌شود میان گذشته و آینده و این میان، فرهنگ امروز نیز در کنار آزمون و خطاها به ثباتی مقبول می‌رسد.

خبرنگاران کتاب، بی‌اعتنا به برخی بی‌مهری‌ها، همچنان قلم می‌زنند و سعی دارند به وظیفه خود عمل کنند. امید که با بیدارسازی جامعه و اعتلای فرهنگ کتابخوانی، هر ایرانی در دست خود یک کتاب داشته باشد.

خبرنگاری چند رسانه‌ای در حوزه کتاب

فرزاد کفیلی

قبل از هر سخنی باید بگویم تجربه‌های خوب همیشه با انگیزه و انرژی زیاد آغاز می‌شود و فعالیت من در حوزه خبری کتاب نیز تجربه‌ای بود. تجربه‌ای که در روزهای خوش رنگ پاییز آغاز شد.

حوزه کتاب و ادبیات تفاوتی خاص، عمیق و محسوس با حوزه‌های دیگر دارد و طی روزها هر لحظه نبض فرهنگی جامعه در دستان یک ژورنالیست حوزه کتاب می‌تپد و سنگینی این امر بر شونه‌های او سنگینی می‌کند.

خبرنگاری در روزگار امروز دشوار و فراتر از روزنامه‌نگاری با حساسیت‌های لحظه‌ای روبروست که طعم این حساسیت‌ها در حوزه کتاب با کمی تفاوت با حوزه‌های دیگر نمایان می‌شود و خبرنگار خارج از مسئولیت‌های حرفه‌ای گاهی نیازمند به کار گرفتن شعور بالاست تا مخاطب با آگاهی دست به مطالعه و خواندن کتاب بزند

از طرفی باید گفت پایین بودن میزان مطالعه در جامعه ما حساسیت کار خبرنگاران حوزه کتاب را تا حدود زیادی افزایش داده است.

در بعضی از کشورها در تمام روزهای سال و در تمامی اماکن و برنامه‌ها نگاهی فرا بخشی به موضوع کتاب و کتابخوانی وجود دارد اما در ایران این گونه نیست و یک خبرنگار تخصصی حوزه کتاب با ارایه یک بسته خبری پر محتوی به نوعی چندین کار همزمان را انجام می‌دهد و به نوعی جور دیگر فعالان کتاب را نیز به دوش می‌کشند.

یک ژورنالیست حوزه کتاب ضربه نهایی را به مخاطبان خاص خود وارد می‌کند و این ضربه است که به گسترش فرهنگ کتابخوانی معنا می‌دهد.

امروزه همه سازمانهای خبری توانایی ابداع شیوه برای تولید خبر در حوزه کتاب را ندارند. و مسلماً این سازمانها نمی‌توانند برای بازنویسی محتوای تولید شده به نحوی که در رسانه‌های مختلف قابل استفاده باشد، تعداد بیشتری خبرنگار بر کار گیرند و در عین حال با شروع به کار خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) رغبت در این حوزه گسترش یافته است.

آنها ناگزیرند روشی برای تولید یکباره محتوا بیابند تا بتوان محتوای تولیدی را بدون بازنویسی یا فرایندهای پیچیده فنی، در همه رسانه‌های مبتنی بر متن منتشر کرد.

ایجاد خبر چند رسانه‌ای در حوزه کتاب به عنوان فعالیتی جدید در رسانه‌های غیر ایرانی روز به روز گسترش می‌یابد و تولید یک بسته خبری تاثیرگذار در فرهنگ یک جامعه به امری حیاتی تبدیل شده است.

خبرنگارانی که برای رسانه‌های دیجیتال مطلب تهیه می‌کنند، باید محتوای خود را در قالب امکانات فنی تولید کنند، نه مجزا از آن. همین مساله نحوه تولید محتوا توسط آنها را تعیین می‌کند. فناوری باید نوشته‌های آنها را دگرگون کند تا در اینترنت یا هر وسیله دیگر بصورت قابل فهم انتشار یابد.

به منظور تولید محتوای سازگار با این شیوه، خبرنگاران حوزه کتاب باید برخی از اصول کار را مجدانه رعایت کنند.

پیشقدم یا منصف؟

در کار خبری در حوزه کتاب رقابت زیاد است. بسیاری از خبرنگاران وقتی خود را موفق می‌دانند که زودتر از دیگران به خبری دست یابند. اما مسابقه برای پیش افتادن در رسیدن به خبر می‌تواند خطرناک باشد.

اگر روزنامه‌نگاران در ازای دریافت خبر قولی بدهند، باید بر سر حرف خود بایستند.

بعضی‌ها ممکن است وسوسه شوند که این ممنوعیت پخش را زیر پا بگذارند و قبل از مهلت مقرر خبر خود را منتشر کنند. اما اگر این عمل بدون عذر موجه صورت گیرد خطرناک است.

دقت همیشه برای یک خبرنگار حوزه کتاب مقدس است، همیشه با صدای بلند اشتباه خود را اعلام و تصحیح کند، همیشه به دنبال تعادل و رهایی از غرض‌ورزی باشد، همیشه به مدیر خود نشان بدهد در خبری که نوشته منافی را دنبال نمی‌کند همیشه از منابع خود در مقابل مقامات حفاظت کند، - همیشه از آوردن نظرات خود یا «سرمقاله‌ای» کردن خبرش امتناع کند، هیچ‌وقت دروغ ننویسد یا خبر کسی دیگری را سرقت نکند.

در آخر به عنوان یک خبرنگار باید بگویم این نبض تپنده فرهنگی کشور در دستان یک خبرنگار حوزه کتاب قداست خاصی دارد.

خبرنگار حوزه کتاب بودن

کاوه کهن

من، این کسی که حالا به خودش جرات داده تا در این ویژه نامه ستونی را اشغال کند کلی کاغذ و جوهر و پول را حرام خودش بکند که بگویند خبرنگار حوزه کتاب نیست! می خواهد یک نکته کوچک را بگوید و والسلام.

کتاب برای ما مقدس است چراکه راوی اندیشه، فکر و فرهنگ است و میراث‌دار ما از گذشته تا آینده به حساب می‌آید. اینکه من چقدر کتاب خوانده‌ام شاید متری باشد برای میزان اهمیت به این ابزار مفید و اینکه چقدر کتاب خوب خواندم و از آن به تجربه‌های جدیدی رسیده‌ام می‌شود تلاش من برای داشتن ادعای سواد.

خبرنگار حوزه کتاب می‌خواهد و شاید قرار است به رسم رسالت کتاب، منتقل‌کننده و آموزش دهنده باشد. ترویج دهنده فرهنگ مطالعه باشد، نگاهی از بالا داشته باشد به جریان نشر و زندگی خانواده‌ای سنتی در ایران که به ضرب و زور نام ناشر را بر خود نگاه داشته اند. و یک جامعه با سلايق و ذائقه‌ای که گاه به سرعت تغییر می‌کند و کلی آلودگی‌های فکری و سیاسی که هر از گاهی بر سر این حوزه سایه می‌افکند. اینجا دو واژه هست یکی خبرنگار که مظلومیتش بر کسی پوشیده نیست و دیگری کتاب که آن هم در نوع خود بسی مظلوم است. خبرنگار حوزه وسیع کتاب شاید اول باید اهل مطالعه مستمر و مشخص از اهالی حقیقی این حوزه باشد و بتواند برای خودش تحلیل، پژوهش و نتیجه‌گیری فراخور موضوع و بستر کتاب داشته باشد. در حوزه تخصصی خودش نخوانده‌ای باقی نگذاشته باشد و توجه را جایگزین تعصب نکند. از پرگویی و حضور همه جانبه در متن بیرهیزد و آینه‌وار و همچون یک معلم راهنما کتاب را معرفی، نقد

یا تحلیل کند. به روز باشد و از غرق شدن در جریان‌هایی که عوام یا مدیران و جامعه در آن گرفتار می‌شوند مصون باشد و در نهایت سخت نگیرد اما برای آرمانش بجنگد.

همه اینها باید باشد و البته صبوری کند برای ناملاط‌های ناشرانه و نازهای قلم به دستان و دردسترس نبودن مسوولان.

همه اینها را گفتم که بگویم من که با این تعاریف، خبرنگار این حوزه نیستم اما شما که هستید بشتابید برای تولید صفحات کتاب فرهنگ مطالعه تا روزی شهرمان رنگ شیرین کلمات دانایی بگیرند.

خبرنگار حوزه کتاب یا پزشک داروخانه

سعید کیانی

کتاب، یک کلمه چهار حرفی که تصویرهای مختلفی را به ذهن می‌آورد و سخت می‌شود در باره جوانب مختلف خود آن صحبت کرد، و بی‌شک این حرف‌ها - اگر روزی گفته شوند - جلدهای بیشماری را به خود اختصاص خواهند داد. و چه خوش به حال آن خبرنگار حوزه کتابی است که می‌خواهد خبر نشر آن کتاب را بدهد، و بعد از نشر معرفی کند و کس دیگری نقدی درباره‌ی آن بنویسد و... و... و این حرف ربط همینطور ادامه پیدا خواهد کرد، که بی‌شک، کتاب - این کلمه چار حرفی - فتنه بزرگی به پا کرده است و خواهد کرد.

... اما خبر نگار حوزه کتاب، کسی که رسالت آگاه سازی اذهان عمومی را راجع به آن کلمه چهار حرفی دارد، هر که می‌خواهد باشد، باید تعهد و مسئولیتی بیش از دیگر خبرنگاران در حوزه‌های دیگر داشته باشد. چرا که کتاب را، عنصر آگاه سازی را، باید به معارفه بنشیند، بجنگد، تن به تن شود، مغلوب شود و غلبه کند تا نگاه‌های متفاوتی که نویسندگان در کتاب‌هایشان ارائه داده‌اند به دست مردم جامعه برساند و نظر آنها را بخواهد و بازگرداند. خبرنگار حوزه کتاب راه سختی را در پیش دارد. و همه سختی او از آن جهت است که او مسئول تر است. مسئول تر در قبال نویسنده، مسئول تر در قبال ناشر، مسئول تر در قبال مخاطب، مسئول تر در قبال جهتی که به مطالعه عموم افراد جامعه می‌دهد و از همه مهم‌تر مسئول تر در قبال خدا. این مسئولیت‌ها هستند که خبرنگار این حوزه را از دیگر حوزه‌ها متمایز می‌کند.

و امایی دیگر، که از پس مسئولیت پذیری می‌آید، آن است که او اطلاع رسانی را به چه نحو باید انجام دهد. خبرنگار حوزه کتاب که شغلی بسیار شبیه به

دکتر داروخانه دارد باید همیشه دستش از دارو - که همان کلمه چهار حرفی، کتاب، است - پر باشد. کارش برایش دغدغه باشد، نه صرفاً شغلی به جهت گذران زندگی یا حتی شهرتی چند ساله. که می‌دانیم، بیمار هیچگاه دکتر داروخانه را نمی‌شناسد، پزشک تشخیص دهنده بیماری و معالج را می‌شناسد. و این، بی‌شک، چیزی نیست که در کلاس و درس و بحث بشود آن را آموخت. مراحل خلق و تولید کتاب، ارائه آن، سازمان‌ها و مسئولان مرتبط از سویی، نوع و شیوه نگارش از سوی دیگر را می‌توان آموخت و نمره بیست و بالاتر را گرفت. اما وجدان و دغدغه و مسئولیت را نه.

خوشبختانه بحث آنجا نیست که بخواهیم از منظر گفته شده وجوه مختلف کارهایی که می‌شود را بررسی کنیم - که خود کتابی می‌شود بی‌شک پر بحث - اما می‌توانیم این را بگوئیم و آرزو کنیم که کاش روزی به گوشمان برسد که باید جایی جمع شویم و مثل پزشکان یا حتی دانشجویان پزشکی، قسم نامه‌ای را متعهد شویم که: از این به بعد که من قرار است خبرنگار حوزه کتاب شوم قسم می‌خورم خبرنگاری با وجدان و متعهد باشم و از هیچ کاری در جهت ایجاد امکان برای بالا بردن سطح معلومات آنها - با توجه به امکانات موجود * - در هر سطحی که هستند فرو گذار نباشم.

* آری که امکانات موجود بسیار با اهمیت است و خود موضوع کتابی...

همان «یار مهربان»...

ساره گودرزی

کوچک که بودم، از میان همه درس‌های کتاب‌هایم؛ شعر «یار مهربان» را زیر لب زمزمه می‌کردم. همان موقع‌ها وقتی نگاهم در اتاق می‌پیچید و کمی آن سو تر لابه‌لای عروسک‌هایم خیره می‌ماند، کتابی نبود که تا طعم مهربانیش را زیر لب بچشم.

هر روز که بزرگ و بزرگ‌تر شدم، یار مهربانم هم بزرگ‌تر می‌شد، طوری که گاهی حتی از من هم فراتر می‌رفت و باید به دنبالش می‌دویدم. «شازده کوچولو» از اولین‌هایی بود که مرا به دنیای کودکیم بازگرداند و بعد از آن من بودم و کتاب‌هایی که هر روز حجم کتابخانه‌ام را بیشتر می‌کردند.

عقربه‌های زمان همراه با چرخه علم و فناوری، از هم سبقت گرفتند و مرا به روزی رساندند که کاغذ و قلم به دست به حوزه خبر و خبررسانی، آن هم در حیطه کتاب رهنمون شدم.

در عصر تکنولوژی و نانولوژی، زمانی که کتابخانه‌های الکترونیکی یکی پس از دیگری از دروازه کتاب‌های کاغذی عبور می‌کنند، خبرنگاری در حوزه کتاب، جای بحث بسیار دارد، اوایل کار فکر نمی‌کردم هنوز هم کتاب و کتابخوانی مشتری داشته باشد، حتی حضور مردم در نمایشگاه سالانه کتاب هم باورهایم را تأیید نکرد. تا اینکه خود به طور جدی به این عرصه اطلاع‌رسانی در حوزه کتاب پا گذاشتم.

گفت‌وگو با مؤلفان و مترجمان مختلف کتاب‌ها، من را بیش از گذشته به آینده امیدوار کرد، به اینکه باور کنم فرزندان این مرز و بوم، همان نوادگان

دانشمندان و نویسندگان بزرگی هستند که از روزگاران گذشته تاکنون، در آینه جهان از آنها به نیکی یاد می‌شود.

گاهی با خودم فکر می‌کنم، چه سحری در شعر «یار مهربان» مرحوم عباس یمینی شریف است که نه تنها من، که افراد بسیاری در ایران با شنیدن کلمه‌اش ناخودآگاه به یاد کتاب می‌افتند؟ راستی شما چطور، آیا هنوز این شعر را به یاد دارید...؟!

کوچه حاج نایب

مسعود لواسانی

تازه وارد کلاس چهارم ابتدایی شده بودم که یک روز آقای محسنی به پدرم گفت پسران را بردم برایش کتاب بخرم. آقای محسنی کاروبارش کتاب بود. هر وقت می آمد خانه ما برای من و برادرم کتاب می آورد. اما من دیگر از کتابهایی که او برایم می آورد خسته شده بودم شاید با آن سن و سال بیش از هر بچه چهارم ابتدایی شعرهای سعدی و خیام را خوانده بودم و دلم می خواست کتابهای دیگری هم داشته باشم.

این بود که یک روز تابستان به اتفاق آقای محسنی رفتیم خیابان ناصر خسرو تا برای من کتاب بخرد. توی اون خیابان یکی دو کتابفروشی بود که کتابهای مناسب سن من را نداشت این را البته بعد از وقت تلف کردن نیم ساعته در اون کتابفروشی ها متوجه شدیم. آقای محسنی گفت اینجا کوچه ای هست که فقط کتابفروشی است و حتماً کتابی که به درد تو بخورد در اونجا پیدا می شود. تا برسیم به اون کوچه من درباره قیافه حاج نایب خیالپردازی می کردم؛ یک پیرمرد با عرقچین بافتنی که ژله سورمه ای کهنه ای دارد و یک مداد لای گوشش است. خیلی زود رسیدیم اونجا. در عالم بچه گی فکر می کردم این حاج نایب دیگر کیست که اینقدر مغازه کتابفروشی دارد حتماً باید آدم پولداری باشد.

حاج نایب، کوچه ای بود با عرض سه متر که سرتاسر آن مغازه های کتابفروشی بود. چند پاساژ بزرگ در دو طرف کوچه پر از مغازه قرار داشت. از همه جور کتابی در این مغازه ها پیدا می شد. در عالم بچه گی فکر می کردم که به اندازه همه دنیا در این کوچه مغازه کتابفروشی هست. ازدحام جمعیت از هر سن

و سال در این کوچه تنگ در آمد و شد بودند. بعضی از شاگرد کتابفروش ها و یا کارگران بازار مشغول بار کردن کتاب روی گاری دستی ها بودند و برخی دیگر کتابها را پیاده می کردند و به مغازه می بردند.

در بعضی از مغازه ها از کف تا سقف کتابهای جورواجور و رنگ به رنگ چیده بودند طوری که جا برای تکان خوردن تو این مغازه ها نبود. رفتیم داخل یکی از پاساژها و وارد یکی از مغازه‌هایی شدیم که کتاب‌هایی برای بچه‌ها هم داشت. آقای تقوی دوست کتابفروش بود و به من گفت برو هر کتابی که می خواهی انتخاب کن. خودش هم با کتابفروش مشغول صحبت کردن شدن. مغازه بزرگی بود و با قفسه های فلزی چند ردیف راهرو داخلش درست کرده بودند و تا سقف کتاب چیده بودند. کتابهایی که بچه ای به سن و سال من هیچ میانه ای با آنها نداشت.

حدود نیم ساعت توی کتابها لولیدم و مدام آنها را از قفسه ها برداشتم و گذاشتم سرچایش بدون اینکه از یکی شان خوشم بیاید. آقای محسنی هر بار که کتابی به من نشان می داد و از محاسنش می گفت من بیشتر از دستش حرصم می گرفت مثلاً شاید در خانه پنج جلد احکام نماز داشتم و باز داشت یک کتاب شبیه آن به من می داد که فرقش با آن یکی ها تنها در تصاویرش بود. بالاخره هم از دست من خسته شد و گفت برو خودت هرچی می خواهی بردار و خودش هم گرم صحبت با صاحب مغازه شد.

از مغازه رفتیم بیرون و مشغول تماشای کتابهای حراجی ۱۰۰ تومانی شدم که روی زمین پهن کرده بود. ناگهان چیزی توجهم را جلب کرد. «کتاب جمعه» برش داشتم و نگاهی به جلد خاک گرفته اش کردم که تصویر ریل راه آهنی بود که روی دست قطاری از مردان قوی هیکلی قرار داشت که هیچ کدام سر نداشتند. اسم "کتاب جمعه" خیلی عجیب و میخکوب کننده بود؛ لابد کتابی است که باید در جمعه خوانده شود یا کتابی است که جمعه چاپ می شود... و برای نوجوانی به سن من خیلی عجیب بود چون تا این سن من فهمیده بودم که جمعه تعطیل است و خوب این باید چیز جالبی باشد که باید در جمعه خوانده شود. چند

جلد از کتابهای جمعه روی زمین بود با طرح جلد های عجیب و غریب. سریع آمدم سراغ آقای محسنی و گفتم من این کتابها را می خواهم. فروشنده نگاهی عاقل اندر سفیه به من کرد و گفت : اینها به درد نمی خورد از کتابهای داخل مغازه بردار!

این برخوردش که می خواست نشان دهد چیزی که من انتخاب کرده ام در مقابل انبوه کتابهای جلد سخت و رنگ وارنگ داخل مغازه ارزشی ندارد و از خیر پولش گذشته است لجم را در آورده بود و می خواستم هر طور شده بدانم این کتابها چیست که ارزشی ندارد اما من هم نباید بخوانم.

به هر شکل این چند جلد کتاب جمعه و چند جلد کتاب دیگر از جمله «داستان هایی از کلیله و دمنه»، « قصه های خوب برای بچه های خوب» نوشته «مهدی آذری یزدی» و چند مجموعه کتاب داستان دیگر را به من داد و به آقای تقوی گفت اگر می خواد بزار بیره به دردش نمی خوره و میاندازد دور.

رفتیم به خانه آقای تقوی تا ناهار بخوریم. در اولین فرصت با نیمچه سوادی که داشتم سعی کردم از راز این کتابها سر در بیاورم. یکی از کتابهای جمعه نمایشنامه ای بود با عنوان مرگ یزدگرد نوشته بهرام بیضائی به همراه تصاویری از اجرای این نمایش، و خاطرات ارنستو چه گوآرا و چند متن و نوشته دیگر که چیزی از شان سر در نمی آوردم. خیلی زود کتابهای جمعه را کنار گذاشتم و با برادرم مشغول خواندن داستان ها شدیم. اما شب وقتی پدرم آمدم که ما را ببرد خانه نمی دانم چی شد که یادم رفت کتابهایی را که آن روز با آن همه ماجرا خریده بودیم با خود ببرم و کتابهای جمعه در خانه قدیمی آقای محسنی جا ماند.



بعد از آن روز هم بارها به خانه آقای محسنی رفتیم. این خانه قدیمی ده اتاق بزرگ داشت که توی بسیاری از این اتاق ها کتابها را بدون هیچ نظم و ترتیبی روی پیش بخاری و لب هره چیده بودند. این طور که من فهمیده بودم - و بعدها که بزرگتر شدم از دیگران شنیدم - آقای محسنی کارش این بود که

کتاب‌های قدیمی و چاپ سنگی را از خانواده‌ها می‌خرید و به کتابخانه‌ها می‌فروخت. وقتی که از دنیا رفت آنقدر کتاب از خود به جای گذاشته بود که در روستایشان یک جایی را شبیه کتابخانه داخل مسجد محل ساختند و کتاب‌هایش را فرستادند آنجا. همه اینها به خاطر این بود که بعد از مرگ او خاله‌ام می‌گفت چشم دیدن این کتابها را ندارم.

آقای محسنی که رحمت خدا رفت خانه قدیمی‌شان متروکه شد پسرخاله‌هایم خانه‌ای در تجریش خریدند و مادرشان را بردند آنجا دبیرستان که می‌رفتم غالب اوقاتم را با دیگر جوان‌های مجرد فامیل در این خانه بودیم داخل اتاق‌ها هنوز خرت و پرت و اسباب اساسیه‌ها داخل صندوق خانه و رخت‌دان‌ها بود و گرد و خاکی ده بیست ساله رویشان نشسته بود. یک روز پسر خاله ام به طور اتفاقی کتابهایی را پیدا کرد که سالها قبل از کوچه حاج نایب خریده بودم و در آن جا گم شده بود. پسر خاله ام بقیه را صدا کرد و گفت بیایید ببینید چی پیدا کردم و کتاب‌هایی را به دیگران نشان داد که روی صفحه اول کتاب اسم خودم را با خودکار و خیلی بد خط نوشته بودم و پشت جلد یکی‌شان هم عکس یکی از فوتبالیست‌ها را چسبانده بودم به نشانه اینکه به من تعلق دارد. اونها را با خودم به خانه بردم و هنوز هم نگه‌شان داشته‌ام.

چند سال بعد که خبرنگار یکی از روزنامه‌های تهران شده بودم برای تهیه گزارش به کوچه حاج نایب رفتم ولی کوچه حاج نایب دیگر کمتر نشانی از کتابفروشی داشت؛ فروشندگان لوازم آرایشی، عطر و اودکلن، کتابفروشی‌ها را خریده بودند و دیگر از آن فضای قبلی خبری نبود.

مغازه‌ای را که می‌خواستم پیدا کردم اما بسته بود و از پشت شیشه مغازه می‌شد دید که کتابها دارند خاک می‌خورند و سالها است که کسی در این مغازه را باز نکرده؛ همسایه‌های مجاور می‌گفتند که آقای حیدری چند سال است که فوت کرده و فرزندانش هم چون علاقه‌ای به کار کتاب ندارند مغازه را رها کرده اند و

درش همینطور بسته است. با یکی از کتابفروش‌های پاساژ خاتمی در کوچه حاج‌نایب گرم صحبت شدم و درد دل‌هایش را شنیدم و او هم از مشکلات کار در این کوچه گفت که چه سخت شده است.

صفحه کتاب مهم تر از صفحه جامعه

صنم مودی

نه تنها در حوزه کتاب، بلکه در هر حوزه‌ای، خبرنگار موفق کسی است که اطلاعات تخصصی آن حوزه را کسب کند؛ چه با مطالعه و چه با مرور منابع خبری.

آنچه که از این حوزه دست‌گیرم شد این بود که به‌رغم این که نویسنده‌های ما ابراز می‌کنند امکانات این حوزه کم است و سانسور و حرف‌های دیگر، اما من فکر می‌کنم که بیشتر از این هم نمی‌شود انتظار داشت. سانسور در حوزه کتاب از سانسور در عرصه کتاب کمتر است. من می‌گویم با توجه به سطح مطالعه مردم، نه تنها تولید بیشتر دردی را درمان نمی‌کند، بلکه اگر هزینه‌های بیشتر بگذاریم، اشتباه کرده‌ایم.

اما از طرف دیگر، یک روزنامه اگر صفحه جامعه نداشته باشد، آن قدر مهم نیست تا این که صفحه کتاب نداشته باشد. به‌نظم صفحات کتاب، فرهنگ‌سازی می‌کنند. صفحه کتاب در روزنامه به یک شکل خواندنی، اثر بسیار زیادی دارد. مطالب صفحه کتاب باید خواندنی باشد، چون اصولاً مخاطب ما اهل خواندن نیست. پس باید از صفحه کتاب شروع کرد و سطح مطالعه را هم افزایش داد. روزنامه‌نگاران و خبرنگاران کتاب باید بتوانند از راه صفحه کتاب‌شان در روزنامه‌ها و نشریات، خواندن و مطالعه کتاب را رواج دهند.

کاتالیزورهای حوزه کتاب و پاشنه آشیل دولت

کامران محمدی

آن که در ایران به عنوان خبرنگار حوزه کتاب شناخته می‌شود، عموماً خبرنگار حوزه ادبیات است. خبرنگاران ادبیات نیز کسانی‌اند که در مطبوعات یا خبرگزاری‌ها، به چند کار معمول مشغولند:

از جمله مصاحبه با نویسندگان و شاعران (و گاهی ناشران و مسئولان مرتبط با کتاب)، نوشتن نقد برای رمان‌ها و مجموعه داستان‌های عموماً تازه، معرفی کتاب‌های تازه (معمولاً ادبی) و نوشتن مقالاتی درباره مفاهیم تئوریک یا موضوعات روز ادبیات ایران و جهان.

با این وصف به سختی می‌توان مقوله کتاب و ادبیات را در رسانه‌های ایران تفکیک کرد و اصولاً این تفکیک به بیراهه رفتن است، چرا که چه در ساختار رسانه ای و چه در فعالیت‌های موضوعی خبرنگاران این تفکیک وجود ندارد و اصولاً به ندرت می‌توان بخش مستقلی را یافت که به کتاب بپردازد. به عبارت دیگر به دلایل مختلفی، چرخه اطلاع‌رسانی کتاب در ایران به صورت مستقل و کامل وجود ندارد. این دلایل اگرچه بسیار پیچیده‌تر از آنند که بتوان با گمانه‌پردازی مهارشان کرد اما همگی در نهایت به یک مقوله گسترده و حیاتی ختم می‌شوند: چرخه اقتصادی فرایند تولید - توزیع.

چرخه اقتصادی کتاب در ایران، همواره چرخه‌ای معیوب و نیازمند است. توجه و دخالت بیش از حد دولت در فرایند تولید و توزیع، عملاً همه فعالان این حوزه را وابسته بار آورده است. به گونه ای که تصور دنیای کتاب بدون دخالت دولت، تصویری غیرممکن و دست کم بسیار آرمانی است. این دخالت از مساله

ممیزی به عنوان نظارت محتوایی بر فرایند خلق آغاز می‌شود، با کمک‌های مالی و سهمیه کاغذ و یارانه برای تولید ادامه می‌یابد و سپس در کلیدی‌ترین نقطه، متوقف و ناقص می‌ماند. نقطه‌ای که همواره پاشنه آشیل این چرخه بوده است و جالب آن که دولت در آن همواره کم‌ترین نقش را بازی کرده است: توزیع.

تبلیغات به عنوان یکی از زیرشاخه‌های توزیع در هر کالایی، به ندرت مورد توجه دولت بوده است. رسانه ملی به عنوان قدرتمندترین اهرم تبلیغات، عملاً از این صحنه محو است. تبلیغات مستقیم کتاب در آن تقریباً ممنوع است و برنامه‌های این حوزه نیز آن چنان اندک و آن چنان بی‌مایه و سوگیرانه‌اند که حتی اثر معکوس داشته است. در سوی دیگر، همه سرمایه‌گذاری‌های دولت برای کتاب در تمام سال‌های پس از انقلاب معطوف تولید بوده است و پس از آن کتاب‌های تولید شده در انبارها خاک خورده‌اند یا تنها محدود به پایتخت شده‌اند. نقش دولت در این مرحله در نهایت به رساندن برخی کتاب‌ها به برخی کتابخانه‌ها محدود مانده و حتی از موسسات خصوصی این عرصه نیز کمترین حمایت را کرده است. در حالی که شاید اگر نیازی به کمک دولت باشد درست در همین نقطه است، یعنی همان جایی که در دراز مدت می‌تواند در لایه‌های زیرین جامعه نیز اثر گذاشته به چیزی تبدیل شود که معمولاً به فرهنگ کتاب‌خوانی معروف است. در واقع رساندن کالا به دست دورترین مخاطبان همراه با تبلیغ مناسب برای آن، که می‌تواند مستقیم و غیرمستقیم باشد و اصرار در اجرای این امر، به مرور کتاب را به جزیی معمول و نه تزیینی یا درسی (= اجباری) تبدیل خواهد کرد.

علاوه بر این تلاش دولت در کمک به فرایند توزیع، به طور مستقیم بر شمارگان کتاب اثر خواهد گذاشت. توزیع مناسب و سراسری کتاب در تمام کشور، شمارگان همه کتاب‌های منتشر شده را تا چند برابر افزایش خواهد داد، چرا که بسیاری از علاقه‌مندان به حوزه‌های گوناگون، اساساً هرگز از انتشار آثار مطلع نمی‌شوند یا آن را نمی‌یابند...

در این فرایند، خبرنگاران نیز درست در پاشنه آشیل قرار گرفته‌اند، اما نبود چرخه اقتصادی مناسب، خود به خود به قطع رابطه برخی از حلقه‌های این زنجیر هم می‌انجامد. آن جا که رابطه تولید کننده و توزیع کننده نیز رابطه‌ای نامعلوم و ضررده می‌شود و در نتیجه نقش کاتالیزورهای این فرایند نیز بی اهمیت، غیر تخصصی و نامعلوم. همچنان که کم اثر شدن کاتالیزور، خود بر سخت‌تر شدن انجام فرایند نیز می‌افزاید و این دور باطل ادامه می‌یابد...

با این وصف عجیب نیست که حرف زدن از چیز نامعلومی به نام خبرنگار کتاب که همه کار می‌کند و از جمله اطلاع رسانی در حوزه کتاب، تا این پایه دشوار است.

استمرار و کار تخصصی در حوزه کتاب

بنفشه محمودی

۱

برشمردن ویژگی‌های یک خبرنگار کتاب، مثل شعر سعدی سهل و ممتنع است! سهل از آن رو که اگر این خبرنگار خود اهل کتاب و کتابخوانی باشد، لاجرم کتاب شناس هم هست. و ممتنع از آن جهت که تخصص‌ها و ویژگی‌های یک خبرنگار کتاب، تا کنون جدا از خبرنگاران دیگر حوزه‌ها مورد بررسی قرار نگرفته و رسم بر این بوده است که هر خبرنگار حوزه اجتماعی، سیاسی یا هنر، پس از سفر از یک نشریه به نشریه دیگر، به سراغ حوزه کتاب هم برود؛ که این مساله آسیب‌های خاص خود را به خبرنگاری در این حوزه وارد می‌کند.

۲

عشق به کتاب و آشنایی با این مقوله فرهنگی، شرط لازم خبرنگاری در حوزه کتاب هست، اما شرط کافی آن نیست. آشنایی با مهارت‌های کلی گزارش، مصاحبه، یادداشت و مقاله از شرط‌های لازم این خبرنگار است که باید آشنایی با نقد ادبی، مقوله معرفی کتاب و را نیز به آن افزود. درباره مهارت‌هایی مانند مصاحبه، گزارش، مقاله و...، آنچه که در رشته کارشناسی روزنامه‌نگاری یا در دوره‌های آموزشی کاربردی این رشته تدریس می‌شود، کافی به نظر می‌رسد اما درباره نقد و معرفی و یادداشت کتاب، متأسفانه هیچ استاندارد مشخصی بر نشریات مرتبط با کتاب حاکم نیست و گردانندگان هر نشریه تخصصی کتاب - که با در نظر گرفتن کلیتی واحد برای کتاب‌های ماه، تعداد آنها به انگشتان یک دست هم نمی‌رسد - بنا به سلیقه خود استانداردهایی را برای این مقولات در نظر گرفته‌اند که گاه در خود این نشریات هم متناقض به نظر می‌رسد.

گذشته از این، کم اهمیتی کتاب در بیشتر روزنامه‌های کشور و اختصاص دادن حداکثر یک صفحه در هفته به آن، سبب شده است که خبرنگاری در این حوزه کفاف زندگی یک خبرنگار حرفه‌ای را ندهد و برای امرار معاش ناچار به کار در چند نشریه یا چند حوزه پراکنده و غیر مرتبط با کتاب شود که این امر، از دقت نظر لازم برای کار در حوزه کتاب می‌کاهد و مطالب تولید شده عمق و غنای خود را از دست می‌دهد.

۳

از آنجا که همه استادان روزنامه نگاری اهل کتاب نیستند و با مقولات تخصصی این رشته آشنایی ندارند و اهالی نقد ادبی و کتاب هم روزنامه نگاری نمی‌دانند، بنابراین جدا کردن خبرنگاری این رشته از دیگر رشته‌ها در امر تدریس غیر ممکن به نظر می‌رسد.

پس تکلیف خبرنگاران کتاب در حوزه‌های تخصصی مانند نقد یا معرفی یا یادداشت کتاب چیست؟ پاسخ را باید در توانایی‌های شخصی این خبرنگاران و عمق اطلاعات آنها در حوزه کتاب جست و جو کرد. اما نباید استمرار در مطالعه و کار تخصصی تنها در این حوزه را نیز فراموش کرد.

موجودیت آقای خبر... ندار!

سام محمودی سرابی

شاید در این مجالی که پیش آمده تا درباره آنچه که چیزی بیشتر از ده سال از عمر را صرف خودش کرده نوشتن بسیار سخت باشد. تعجب نکنید! این درازگویی‌ها و طول‌نگاری‌ها دیگر عادت مخاطبانی شده که با نام یا مستعار کاتب این اوراق آشنایند. ادبیاتی که ریشه در ذهنیت متلاشی و چند پاره من و ما دارد. به دیگران کاری ندارم اما وقتی من کاتب هستم، این طول‌گویی نیز به درازای اوراقی که تاکنون سیاه شده‌اند ادامه داشته و اگر راقم این سطور عمرش کفاف بدهد ادامه خواهد داشت، باری! حالا که پیش آمده یاد آن شعر می‌افتم که شاعرش جایی گفته یا نوشته بود که:

کوزه در درست پیش می‌آید

یک نفر مست پیش می‌آید

عاشقی جرم نیست ای دوستان

اتفاق است پیش می‌آید

این هم اتفاقی بود که پیش آمد و ما یک هو پرت شدیم به عالمی که پیشتر بدان تعلق خاطر داشتیم اما اول قرار نبود که این عالم کار و بار ما شود. خبرنگاری کتاب را یاد نداشتیم. زمزمه‌هایی بود بین دوستانم که فلانی خبرنگار حوزه کتاب است اما تا زمانی که محمد هاشم اکبریانی عزیز (که هر چه داریم از صدقه سر او و استاد سید فرید قاسمی است) قلم را برای نوشتن و گفت‌وگو و گزارش کتاب به دستم نداده بود هیچ نمی‌دانستم. ابتدا ساده آمد. اما بعدها بود که یک سؤال چهره تهدیدآمیزش را به رخم می‌کشید که خبرنگار حوزه کتاب

چیست؟! نه! می‌دانم که ضمیر پرسشی من دال به موجود غیرانسانی است اما گریزی نیست در زمانه‌ای که خبرنگاری حوزه کتاب بدل شده به یک برزخ میان دو حوزه نشر و مطبوعات و مطبعه‌چی‌ها یا همان کسانی که تولید مطبوعات را به عهده دارند، و کسانی که در صفحات سیاسی، اجتماعی و حوادث کار می‌کنند، به مانند هوو به خبرنگار کتاب نگاه می‌کنند و سردبیر هم به سیاق گذشته هر کسی را که می‌خواهد از سر باز کند می‌فرستد کتاب معرفی کند و باقی قضایا آیا با شرایطی که گفته شد خبرنگار کتاب و خبرنگاری این حوزه می‌تواند موجودیت (به آن معنایی که دیگران قصد می‌کنند) داشته باشد؟

۲- آیا خبری از ما خواهد بود؟ از کسانی که هیچ موجودیت شغلی ندارند؟ آیا کسی هست که صدایی بشنود و آیا کسی هست که صدایی و فریادی بکشد؟ که آقایان به خدا ما اگر نه زیاد که کمتر از آبدارچی‌ها و نظافت‌چی‌ها و منشیان شما نیستیم! به طور قطع همه می‌پذیرند که کم نیستیم و اصلاً کسی ما را کمتر از این حساب نمی‌کند اما وقتی که قرار است سلامی پاسخ دهند تنها قراردات را می‌پرسند تا اگر حق‌التحریری زندگی می‌کنی تنها حق‌النفس می‌گیری و لا غیر.

۳- دیگران را نمی‌دانم، خودم که تا به امروز با این ذهنیت زندگی کرده‌ام که تا زمان گردن‌نهادن به قرارداد (البته اگر کسی بیايد و قراردادی ببندد) می‌بایستی با مهر حق‌التحریر بر پیشانی از این روزنامه به آن نشریه و از آن هفته نامه به این سالنامه و فصلنامه و ماهنامه قدم بگذارم و به دنبال لقمه نانی برای تمشیت باشم.

۴- سکوت! سکوت! سکوت! تنها این رسم زمانه‌ای است که در آن به دنبال معیشت از راه نوشتن و کتابی. نه روزنامه‌نگار می‌توانی باشی و نه نویسنده کتاب. بنابراین سکوت بهترین راه توسست. اینکه در برابر خود ایستاده‌ای و گریزی هم از این آینه نیست که تارهایی از سپیدی را بر شقیقه‌ات نشانده، تا باور کنی که پیر شده‌ای...

۵- دوباره همان سؤال همیشگی: خبرنگار حوزه کتاب چیست؟

همه می‌آیند تا در این حوزه هم، زور آزمایی کنند اما دریغ از دانستن این نکته مغفول که تا نخوانی و ندانی و حاشیه‌ات را نشناسی، سرنوشتی جز تحقیر نخواهی داشت. یادم نمی‌رود آن دوست جوانی را که یک سال بعد از مرگ نویسنده سراغش را از پسر جناب کاتب می‌گرفت و باقی اثر را بخوانید از لابلای این سطور..

عز قرار نیست سیاه‌نمایی کنی! از سختی کار بگویی. روز خوبی است. روز خبرنگار است و باید خندید که رسمیت پیدا کرده‌ای. اما آیا موجودیت خودت را در بیمه و امنیت شغلی و باقی قضایا ثابت کرده‌ای؟ آیا وجود داری آقای...!

تشکل خبرنگاران کتاب؛ پاسخ به یک نیاز

سید ابوالحسن مختاباد

زمانی که نگارنده کار روزنامه نگاری کتاب را آغاز کرد (اواخر سال ۱۳۷۳) تا به امروز تحولات شگفتی در این عرصه رخ داده است. آن زمان منبع من برای اطلاع رسانی از اخبار حوزه کتاب مراجعه به معاونت فرهنگی وزارت ارشاد بود که به صورت هفتگی فهرست کتابهای مجوز داده شده را دریافت می کردیم.

روزنامه همشهری به دلیل وجود روزنامه نگار خبره و خبری در حوزه کتاب و نشر به نام سید مسعود رضوی بیشترین اهتمام را به کتاب داشت. وقتی ویژه نامه هفتگی روز هفتم منتشر شد، آقای رضوی مسئولیت بخش کتاب این نشریه ۱۶ صفحه ای را به عهده گرفت و من شدم خبرنگار این بخش که به صورت هفتگی فهرست را از ارشاد گرفته و پس از بحث و بررسی با آقای رضوی، مهمترین کتابهای منتشره را می آوردیم و البته کتابهای رسیده از ناشران را هم با معرفی ای مختصر با طرح جلد کتاب در صفحه انعکاس می دادیم. بعدها هم که گروه معارف روزنامه به مدیریت ایشان به راه افتاد توجه به کتاب های حوزه دین از جمله اولویتهای کاری ما بود.

روز هفتم اگرچه دوام چندانی نیاورد، اما این انگیزه را در من ایجاد کرد که مسائل نشر و کتاب را به شکل جدی پیگیری کنم. در آن دوران کمتر روزنامه ای صفحه خاصی به نام کتاب داشت.

یکی دو سال بعد در صفحه ۱۱ روزنامه همشهری به دبیر وقت (آقای مجدفر) پیشنهاد دادم در کنار صفحه معرفی کتابهای رسیده، ستونی را به نام پیشخوان ایجاد کند که به شکل هفتگی تازه ترین کتابهای عرضه شده به بازار

کتاب را در آن به شکلی مختصر و گزارشی معرفی کنم. ایشان موافقت کرد و برای چند سال این کار انجام می‌شد.

پس از دوم خرداد اما نگاه به کتاب رواج و رونقی دیگر گرفت و در نتیجه ابتدا برخی از روزنامه‌ها (مثل جامعه) به شکل جدی به کتاب پرداختند و وزارت ارشاد هم به مدد آقای رمضانپور و پشتیبانی آقای مسجدجامعی نشریات ویژه نقد و بررسی کتاب را سامان داد. تا زمانی که نشریه کتاب هفته انتشار یافت که به شکل جدی خبرنگاران حوزه کتاب و نشر را در خود گرد آورد.

اکنون و با رشد شتابناک تکنولوژی، روزنامه‌نگاری حوزه کتاب خود به پیشه‌ای تخصصی تبدیل شده است و این شاخه از روزنامه‌نگاری به منزلتی دست یافته است که از روزی که سردبیران روزنامه‌ها از اختصاص ستونی به این حوزه خبری تن می‌زدند، به جایی رسیده است که، علاوه بر اختصاص صفحات و سرویس‌های ویژه کتاب، عمده خبرگزاری‌ها هم به این حوزه خبری می‌پردازند (درباره کم و کیف آن فعلاً داوری نمی‌کنم) و یکی دو خبرگزاری هم به نام کتاب پا گرفته است.

دوم: از سالهای ابتدایی دهه هشتاد که رونق خبری در این حوزه به سطحی قابل قبول رسید، بحث ایجاد تشکیلی صنفی برای خبرنگاران این حوزه مطرح بوده است. شخص نگارنده چندین بار با برخی از چهره‌های مطرح این حوزه نشست و بحث و بررسی داشت و حتی در یکی از این موارد کار به توافق نامه‌ای انجامید که موسسه‌ای تحت همین عنوان شکل دهیم و خبرنگاران حوزه کتاب و نشر را گرد هم آوریم. اما متأسفانه این تشکل تا کنون پا نگرفته است. یک علت آن هم شاید این بود که هنوز بسیاری از روزنامه نگاران این حوزه به ضرورت شکل‌گیری چنین تشکیلی پی نبرده‌اند که همین بی‌توجهی خود معلول نداشتن آگاهی از کارهای تشکیلاتی در حوزه روزنامه نگاری است. کارهایی که توضیح و تبیین آن و برشمردن مزایای یک تشکل مدنی و خود جوش که استقلال حرفه‌ای داشته باشد، بحثی مبسوط و جداگانه را می‌طلبد که خود نیازمند مقاله‌ای مفصل است.

حدود دو سال قبل نگارنده طرح تشکیل کمیته ها یا کانون های تخصصی روزنامه نگاری را به هیات مدیره انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران ارائه دادم و خوشبختانه این طرح به تصویب رسید و اکنون برخی از این کمیته ها، از جمله کمیته خبرنگاران موسیقی، خبرنگاران میراث فرهنگی و گردشگری، خبرنگاران شهری و.... شکل گرفته است.

فلسفه وجودی این کمیته ها این بود که روزنامه نگارانی که در حوزه و موضوعی خاص فعالیت می کنند، در این کمیته ها گرد هم آمده و ضمن ایجاد زیر مجموعه ای در انجمن، ارتباطات خود را با یکدیگر گسترش داده و از دیگر سو با کار تشکیلاتی در حیطه های تخصصی، آشنا شده و خلل و فرج کار خویش را نیز دریابند و در نهایت بیاموزند که چگونه می توانند با کمک یکدیگر ضمن ارتقا دادن این حوزه خبری، بستر کارهای صنفی در این زمینه را هم فراهم آورند.

برابر این طرح اگر ده تن از روزنامه نگاران عضو انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران که در حوزه و موضوعی خاص فعالیت می کنند و از شهرت خبرنگاری آن حوزه برخوردارند، در نامه ای از هیات مدیره انجمن صنفی روزنامه نگاران کتاب تقاضای تشکیل کمیته ای بکنند، آن کمیته می تواند تشکیل شود.

از ابتدای امسال، نگارنده به این جمع بندی رسیده است که، بسترهای شکل گیری این کمیته در حال فراهم شدن است و برخی از روزنامه نگاران این حوزه هم بر این نکته تاکید داشته اند. یکی از دوستان خبرنگار هم پی گیر برگزاری نشست اولیه در این زمینه است که امیدواریم این کار تا پایان تابستان صورت و صبغه عملی به خود بگیرد. در هر حال تمامی دوستانی که در این حوزه فعالیت کرده و می کنند، می توانند در شکل گیری و ارتقای کار این کمیته سهیم باشند.

این کمیته یک ویژگی دیگری هم دارد و آن این که مستقل از نهاد دولت شکل می گیرد، البته این به معنای مخالفت با دولت نیست، بلکه به این معنا است که نحوه تعامل این گروه از روزنامه نگاران با دولت باید باز تعریف شود و این کمیته به سمتی حرکت کند که در درازمدت به نوعی تعامل شرافتمندانه با

ساختار دولت دست یابد. امید که با شکل‌گیری این کمیته اهداف حرفه‌ای و
صنفی روزنامه نگاران این حوزه به جایگاه واقعی خود برسد.

چند رسانه‌ روزنامه - کتاب

سید مرتضا مرتضایی

دارم فکر می‌کنم که از کتاب نوشتن برای روزنامه یا هر رسانه دیگر، قطعاً می‌تواند معنای نوشتن برای یک روزنامه چند رسانه‌ای را نیز داشته باشد. یعنی که روزنامه یا هر مطبوعه دیگر، رسانه‌ای است که می‌کوشد گذشته از معرفی، نقد و بازاریابی کتاب، آن را به عنوان یک رسانه در متن خویش قرار دهد. از همین رو، صفحه کتاب یک روزنامه می‌تواند صفحه چند رسانه‌ای آن روزنامه باشد. راستش نمی‌توان توانایی‌های فراوان سیستم‌های چند رسانه‌ای را نفی کرد. هم چنین این سیستم - علی‌رغم پیگور تخصصی‌اش - جذابیت‌های زیادی دارد، اما فعلن حرف بر سر روزنامه و کتاب است.

اگر از نسبت‌های کلی این دو رسانه - نسبت کتاب به روزنامه و نسبت روزنامه به کتاب - بگذریم و هر کدام از این دو را بر اساس ساز و کارهای‌شان در نظر داشته باشیم، امکان یافتن فصول مشترک بین آن‌ها ساده می‌نماید. فرض همین فصل‌های مشترک است که کاربرت‌های هر دو رسانه را در سطحی نزدیک به یکدیگر و حتی موازی قرار می‌دهد:

روزنامه یا صفحه کتاب روزنامه و نشریه مثل کتاب، رسانه‌ای خواندنی است عموماً پروسه تولید روزنامه و نشریه در هر دو بخش نرم افزار و سخت‌افزار، همان پروسه تولید کتاب است

خبرنگار و روزنامه نگار در روزنامه، نقش نویسنده در کتاب را ایفا می‌کند و صفحه روزنامه هم چون کتاب، رسانه‌ای نوشتاری از نوع ایستاست

پرداختن به این موضوعات گذشته از یک یادآوری و یا یک بازی ساده، عملاً فضایی را فراهم می کند تا این دو رسانه را در مقابل هم / در کنار هم / در بطن یکدیگر / و یا منطبق بر هم تصور کنیم و از خودمان بپرسیم :

۱ - آیا مخاطب صفحه کتاب روزنامه می تواند مخاطب کتاب نیز باشد ؟ آیا موجودیت و رسمیت مطالعه روزنامه و کتاب و همین طور خبرنگار، صفحه کتاب و مخاطب هم سان با یکدیگر است ؟

۲ - آیا تولید و یا بازار روزنامه نیز می تواند با تولید و بازار کتاب برابری کند و هرکدام از این دو در این زمینه چه فراز و فرودهایی خواهند داشت ؟

۳ - آیا نوشتن از کتاب را می توان در جایگاه نوشتن کتاب قرار داد و یا اساساً این دو فن را با هم مقایسه کرد و خاصیت بازتولیدی آنها را در یک بدهستان حرفه ای در نظر گرفت ؟

۴ - و آیا تلفیق روزنامه و کتاب می تواند یک بسته چند رسانه ای هم چون یک رسانه دیجیتالی باشد ؟

پاسخ عصر ارتباطات و فناوری دیجیتال به این پرسش ها مثبت خواهد بود. در حالی که این عصر شدید خواهان جذب رسانه های مختلف در عرصه ارتباطات و اطلاع رسانی است. البته شیوه های ارایه با اندک تفاوتی تغییر کرده است، چندان که فرم و شکل در ارایه آثار مطبوعاتی در وهله نخست مورد توجه قرار گرفته اند. اما تا آن جا که به رسانه های نوشتاری و ایستا مثل روزنامه و کتاب مربوط می شود، متن، عکس و گرافیک در کانون توجه مطبوعات قرار گرفته است.

از سوژه نوشتن درباره کتاب برای یک روزنامه با طرح چند مسئله و همین طور نوشتن چند سطری از روزنامه نگاری چند رسانه ای، این یادداشت بیشتر سعی داشت بر قابلیت هایی که رسانه کتاب در مطبوعات دارد، اشاره هایی داشته باشد؛ از عکس که طرح جلد کتاب به وجود می آورد، از گرافیک که نام کتاب عنوان می کند و از متن که در کتاب بسیار یافت می شود، همه و همه توانایی یک مطبوعه را افزایش می دهد. استحاله کتاب در رسانه های دیگر، دیگر اپیدمی است. تا روزنامه ها و مطبوعات این میراث را برای همیشه حفظ کنند.

نگاه به پیش

نسیم مرعشی

حوزه کتاب، حوزه بسیار دقیق و مکتوبی که نمی‌توان چندان نظرات شخصی خود را در آن دخیل کرد، هر چند در گزارش‌های ادبی می‌توان تا حدودی نظرات شخصی را وارد کرد اما در معرفی کتاب، اصل بر بی‌طرفی قرار دارد. حوزه کتاب در عین تخصصی بودن می‌تواند محلی باشد که خبرنگاران حوزه‌های مختلف در آن کتاب‌های منتشر شده در حوزه خود را معرفی، نقد یا بررسی کنند و همین حوزه، کتاب را یک حوزه تخصصی و در عین حال عمومی در بین خبرنگاران کرده.

اما این حوزه با همه افت و خیزهای موجود، در حال حرکت و به جلو است حرکتی که گاه به دلیل برخی مشکلات و محدودیت‌ها به شدت غیرفعال می‌شود. بسیاری از نشریات هم به دلیل عدم اختصاص صفحات خاص به کتاب به عدم گسترش این حوزه دامن می‌زنند چرا که حوزه کتاب حوزه‌ای عامه‌پسند نیست و همین مسئله باعث عدم رغبت بسیاری از خبرنگاران تازه‌کار برای ورود به این عرصه و حوزه می‌شود چرا که به زعم آنها این حوزه چندان به چشم نمی‌آید و در این شرایط است که خبرنگاران حوزه کتاب به حرکت رو به جلوی خود ادامه داده‌اند.

روزنامه‌نگاری کتاب در فضای مجازی

حسام‌الدین مطهری

از دیوار غارها شروع کردیم، پوست حیوانات را آزمودیم، پاپیروس را به کار گرفتیم. بعد کاغذ بود و حالا؛ یک تحول عظیم.

مدتی پیش برای نگارش یک یادداشت تحلیلی در مورد ادبیات در فضای سایبر، تلفن چند نویسنده را گرفتم و خواستم به سؤال کوتاه من پاسخ بدهند. یک‌باره به ذهنم رسید حالا که قرار است در مورد ادبیات در اینترنت بپرسم، بد نیست که شیوه پرسش و پاسخ را هم بر همین مبنا انتخاب کنم. بنابراین، با هر کدام از نویسندگان که تماس می‌گرفتم پیش از هر چیز می‌پرسیدم را یا نامه شخصی دارند یا نه. البته جواب همه‌شان مثبت بود ولی زمانی که خواستم سوال یک خطی خود را از آن طریق برایشان ارسال کرده و پاسخ را به همان طریق بگیرم، هر کدام با بهانه‌هایی از این کار امتناع کردند.

از این میان، تنها یکی شرایط مصاحبه را پذیرفت. اما هیچ‌وقت پاسخی از طرف او نیامد! جالب این که این نویسنده به تازگی هم مشغول تدریس داستان‌نویسی از طریق اینترنت است که البته مشتاقم در این باره هم از او بپرسم، به شرط مفقود نشدن سوال، یا شاید هم پاسخ.

تصور کنید در فضای ادبی‌ای که نویسندگان و بزرگان کم‌ترین ارتباطی با فضای سایبر نداشته و میلی هم به ایجاد آن ندارند، نوشتن و تولید اثر اینترنتی چه جایگاهی دارد. اما به نظرم موارد اینچنینی، معیارهای صحیح سنجش اعتبار و جایگاه ادبیات در اینترنت نباشند. زیرا نویسنده‌ای که فضای مهم، فراگیر،

تأثیرگذار، عمومی، بدون مرز، سریع و سهل‌الوصول اینترنت را درنیافته است، بیش از دو راه پیش روی ندارد. اول: فرو رفتن در محاق و دوری از آن. دوم: روی آوردن و تلاش برای شناختش.

در سال‌های اخیر، رسانه‌های متعددی در زمینه‌های خبر، نقد و تحلیل کتاب، در فضای مجازی شروع به فعالیت کرده‌اند. به همین نسبت و چه بسا بیش‌تر، به دلایل عمده از جمله هزینه‌های بالای چاپ، گرانی کاغذ و معطلی‌های کسب مجوز و مراحل اداری و... از نشریات و مجلات کاغذی این حوزه کاسته شده و معدود نمونه‌های باقی‌مانده نیز، یا از سوی دولت حمایت شده یا مجبور به بالابردن قیمت‌ها و به نوعی به تأخیرانداختن روزهای افول خود شده‌اند. از طرف دیگر، با توجه به فراگیری روز افزون اینترنت در کشور ما و سایر نقاط جهان، هر روز به مخاطبان و کاربران آن افزوده شده و «مشتریان» بیش‌تری به این دنیا وارد می‌شوند. و پر واضح است که برای رفع و یا ایجاد مطالبات نو در این مشتریان، نیاز به تولید مطلب و عرضه فکر است.

خبرنگاران و اهالی مطبوعات و یا حتی علاقه‌مندان به کتاب و کتاب‌خوانی، با شناخت دنیای سایبر و اطلاع از فضای باز و کم‌محدودیت اینترنت، راه همواری برای انتشار نظرات و ایده‌های خود می‌یابند. از طرفی مخاطب و نیازها تا حدودی ظهور کرده و از طرف دیگر شرایط به اجبار یا اختیار، روزنامه‌نگاران را به سمت انتشار مجازی سوق می‌دهد. و این آغاز انتشار مجموعه‌ها و نشریات اینترنتی حوزه کتاب است.

اما این آغاز تا سرانجام، مسیر طولانی و البته تا حدودی غیرقابل پیش‌بینی را در پیش رو دارد. خب قرار است چه کسانی در این فضا بنویسند؟ روزنامه‌نگار؟ خبرنگار؟ یک فرد عامی که گاهی کتاب می‌خواند؟ هزینه‌ها از کجا تأمین خواهد شد؟ شیوه شروع کار، تبلیغ و معرفی، طراحی و رنگ‌بندی صفحات، نوع و زمان انتشار مطالب، محتوای مطالب و حتی حلقه‌ی دوستان و حامیان احتمالی و پیوندها؛ همه در موفقیت، جذب مخاطب و شکست و مرگ یک فعالیت اینترنتی در حوزه کتاب مؤثرند.

وب‌گاه‌های اینترنتی حوزه کتاب، از آن‌جایی که دایره مخاطب خاص و محدودی دارند، اغلب نمی‌توانند به جذب آگهی‌های درآمدزا دل‌خوش کنند. در این مورد تنها می‌توان استثناهایی برشمرد که هرکدام‌شان بنا به دلایل و شرایطی موفق به جذب آگهی می‌شوند. بنابراین، به این نکته لاقلاً در شروع به هیچ‌وجه نمی‌توان امیدوار بود. از جیب خرج کنیم چطور است؟ خب، تا کی؟ حق‌التألیف‌ها را از کجا می‌توان داد؟ اصلاً، با یک وبلاگ شخصی شروع کنیم، هان؟

مخاطبان چه نوع آثار، چه گونه مطالب و کدام شیوه نگارش را بیش‌تر می‌پسندند؟ این سوالات شاید مهم‌ترین دغدغه‌های سردبیر یک مجله اینترنتی باشد. البته کاملاً پیش از شروع کار. و پاسخ، حاصل نمی‌شود مگر با مشورت و تدقیق و بررسی موارد مشابه که متأسفانه اغلب پس از مدتی تعطیل شده‌اند؛ هر کدام به دلیلی.

«شروع» مطبوعاتی در فضای اینترنت، شاید مهم‌ترین رکن باشد. در مورد وب‌گاه‌های حوزه کتاب به خصوص، شروع مستلزم پیش‌زمینه حساب‌شده‌ای است که آتیه را ببیند. مطمئناً، وب‌گاه اینترنتی تا مدت‌ها، به بچه آهوی بعد از زاده شدن می‌ماند.

با این همه، آینده کتاب و کتاب‌خوانی در گرو فهم موقعیت‌هایی است که در فضای رسانه‌ای و به ویژه اینترنت زاییده می‌شود. و این آتیه در دست آنانی خواهد بود که از این مخلوقات بهترین بهره‌ها را ببرند. در این مسیر - چه بزرگ و چه کوچک - تا به سلاح تکنیک مسلح نشده‌اند، زنگار روی آه‌اند. سمباده باید زدن!

در حکایت افتادن خیاط در کوزه

علی معصومی

خبرنگار کتاب باید شناخت و معرفت کافی نسبت به کتاب داشته باشد و از تمیز خوبی در خصوص کتاب برخوردار باشد، چرا که کار کردن در این حوزه فرصت و حوصله می‌خواهد، فرصت و حوصله‌ای برای پی‌گیری کتاب‌های منتشر شده.

حوزه کتاب عملاً یک حوزه مرتبط با همه حوزه‌های دیگر است اما می‌شود وجوه تمایز آن را در مطالعه کردن دانست.

بزرگترین آسیب هم در این حوزه، مسئله دیدگاه‌هاست که در هر مرکز و نشریه‌ای وجود دارد و خبرنگار باید براساس دیدگاه حاکم بر رسانه‌اش کار کند، معرفی و نقد کتاب را براساس همان دیدگاه انجام دهد و این مسئله‌ای است که در کار خبرنگاران حوزه کتاب، تأثیرهای مثبت و منفی بوجود می‌آورد.

حجم پرداختن رسانه‌های ما به کتاب چندان مهم نیست چرا که در این حوزه کیفیت کار مهم است، این که چگونه کتاب‌ها را به خواننده معرفی کنیم.

خود کتاب خودش یک نوع بستر اطلاع‌رسانی بوده و هست و این شاید ناگوار باشد که همین بستر مستعد، نیازمند بسترسازی برای معرفی یا حمایت است آن هم در وضعیت موجود.

این مظلومیت از بزرگ به کوچک رسیده است

گلی مقیسه

گفتن از سرانه پایین مطالعه و نبودن کتاب در سبد فرهنگی خانواده، این روزها صحبت از بدیهیات و به سخره گرفتن آنهاست. اما تا حدودی اثبات شده که جایگاه خبرنگار «کتاب» هم از این فراتر نمی‌رود و این مظلومیت از بزرگ به کوچک رسیده است. این در حالی است که مدرنیته در دنیای امروز بیداد می‌کند و تمامی حرفه‌ها به سمت تخصص‌گرایی و منشعب شدن از شاخه اصلی پیش می‌رود اما ما گاه برای تمایز قائل شدن بین حوزه کتاب و بخش فرهنگی صبر پیشه می‌کنیم.

مدتی پیش به مناسبت هفته کتاب با برخی از خبرنگاران جا افتاده حوزه کتاب، برای یافتن حریم و حدود این حوزه به گفت و گو نشستیم. نتایجی را که از آن گزارش به دست آوردم که هنوز هم صحت دارند، در حکم چند نکته بیان می‌کنم:

۱- خبرنگاری حوزه کتاب در بیشتر مواقع از بخش‌های دیگر چون؛ ادبیات و یا بخش فرهنگی متمایز نمی‌شود.

۲- در حوزه کتاب تخصص‌گرایی مفهوم چندانی ندارد و واژه تخصص در حوزه کتاب تنها در مطبوعه تخصصی کتاب مطرح می‌شود. یک خبرنگار حوزه کتاب در تمامی گرایش‌ها اعم از تاریخ، فلسفه و... فعالیت می‌کند. البته حوزه کتاب به دو بخش کلی کودک و نوجوان و بزرگسال تقسیم می‌شود.

۳- هیچ نوع آموزشی برای این حوزه وجود ندارد و اغلب کسانی که در این حوزه فعالیت می‌کنند تنها از سر علاقه به کتاب و به نوعی «خوره کتاب بودن» وارد این حوزه شده‌اند.

۴- وظایف و شیوه کار در این حوزه مشخص نیست و خیلی وقت‌ها خبرنگاران کتاب به معرفی کنندگان کتاب، ناشر و... تبدیل می‌شوند.

البته موارد دیگری نیز وجود دارد اما گفتن از نیمه خالی لیوان خارج از حوصله این یادداشت است. این لیوان نیمه پر هم دارد! آن هم وجود نهاد هایی چون خانه کتاب، کتاب هفته و خبرگزاری کتاب است که در مواقع مشخصی از سال کتاب و خبرنگار کتاب را گرمی می‌دارند!

در مدار موازی، خروس زری آنجا نبود...

مسعود ملک یاری

جدول ضرب حفظ می کردم و در فکر آن بودم که چرا اگر در مدار موازی یکی از لامپ ها را خاموش کنی، بقیه خاموش نمی شوند.

یکهو اشتباهی رخ داد. دنبال ته مانده آجیل شب عیدی بودم که مادرم همیشه توی کارتنی، پشت سطل برنجی یا لای بقیه ای نگه می داشت تا یک روز تعطیل، ما موش های پرخور را هیجان زده کند.

اشتباه شد. کلیدها آنجا بودند و در صندوق قدیمی را باز کردم. همه شان آنجا بودند؛ خروس زری پیرهن پری، کنار گربه و طرکه و نیازعلی و حسین آهنی و اولدوز، مثل لامپ های مدار موازی. بعدها به خاطر آن اتفاق، حساسی از دست خودم شاکی شدم که آدم عاقل وقتی دنبال آجیل می رود، دست به چیز دیگری نمی زند. اصولاً وقتی آدم سراغ یک چیز خاص می رود، نباید به چیزهای دیگر دست بزند. چون جیز است. چون رخداد تکین زندگی اش، نا به هنگام و بی موقع اتفاق می افتد و چون پرتاب می شود به جایی که به صلاح نیست، آرام نیست، خوب نیست، حتی گوسفند هم نیست. یکی، یک جایی گفته آدم ها دو دسته اند؛ دسته اول و دسته دوم!

از آن روز به بعد که کتاب ها را گردگیری کردم و دزدکی به جای آجیل چپاندم توی کشوی لباس ها، همه چیز تغییر کرد. هفت، هفت تا، هر چه حساب می کردم. غلط درمی آمد (این هایی که گفتم شعر نیستند با لحن کش دار نخوانید!) بله، خانم ها و آقایان! مدار موازی کتاب ها در کشوی لباس روشن شد و اولین خبر را با دزدیده شدن خروس زری پیرهن پری برای بچه های محل تنظیم

کردم. یک مدت کارم شده بود دنبال خروس گشتن. هی می آمدند و می دزدیدنش و من هی می رفتم، نامه می نوشتم، منتظر می ماندم، فحش می خوردم، التماس می کردم، برای شان چیز! هی نوشتم... می کردم و به زور برش می گرداندم و تعهد می دادم که دیگر در کشوی لباس هایم خروس نگه ندارم.

تا اینکه یک روز، نیازعلی از سرما مرد. یک غروب غم انگیز زمستانی بود. همه لباس ها را پوشیده بودم که یخ نکنم که یک دفعه دیدم نیازعلی از سرما مرده است. اصولاً همه اتفاقات زندگی یک دفعه می افتد. مثلاً یک دفعه یک کلاغ روی شانه تان شکوفه می زند، یا یک دفعه یک چیز ناخوشایندی توی پایتان فرو می رود و یا یک دفعه می شوید خبرنگار.

در مدار موازی کتاب ها، یکی یکی لامپ ها خاموش می شدند اما از شانس من ماجراها ادامه داشت. خاک بر سر مدار موازی باد. کاش یکی می آمد سرسیم برق مدار را به من وصل می کرد.

روزها گذشته است و متعاقب آن شب ها هم به همین ترتیب. صندوق قدیمی، شده ویتترین غم انگیز کتاب فروشی ها با این تفاوت که دیگر خبری از نیازعلی نیست. اولدوز و ماهی سیاه کوچولو، رفته اند یک جایی که یک قومی نی می اندازند و نیازعلی هم که از بین رفته و دارد کنار بخاری های بهشت، حال می کند. حالا ما مانده ایم و خروس زری پیرهن پری و تعهد و خواهش و التماس که لااقل بتوانیم یک خروس توی کشوی لباس ها نگه داریم. امیدوارم یک روز خبری با این عنوان تنظیم کنم؛

«در مدار موازی، خروس زری آنجا نبود.»

حساسیت در حوزه کتاب

علی موسوی خلخالی

حوزه کتاب همانند حوزه‌های دیگر خبری از حساسیت به خصوصی برخوردار است. به اعتقاد بسیاری، حضور در این بخش نیاز به لوازم ویژه‌ای دارد که آن را از دیگر حوزه‌های دنیای خبرنگاری و حوزه‌های خبری مجزا می‌کند. البته این نکته را نباید فراموش کرد که وارد شدن در هر حوزه خبری خود نیازمند ملزوماتی است که باعث می‌شود، این حوزه‌ها با وجود آنها فعال‌تر و پویاتر شوند. بسیار واضح است که مثلاً کسی که در زمینه‌های اجتماعی خبرگی دارد بدان معنا نیست که می‌تواند در حوزه سیاست خاورمیانه فعالیت کند. مگر آن که خبرگی لازم را در آن حوزه کسب کرده و آگاهی خود را در آن حوزه تکمیل کند. حوزه کتاب نیز از این قاعده مستثنی نیست. این حوزه نیز همانند تمام حوزه‌های خبری دیگر ابزارهای لازم خود را دارد.

نخست این که فردی که در این حوزه فعالیت می‌کند، باید علاقه کافی و وافی به حوزه کتاب داشته باشد. همان طور که کسی که در بخش اجتماعی قلم‌فرسایی می‌کند، لازم است که نسبت به کار کردن در آن حوزه علاقه‌مند باشد. اگر کسی بر خلاف میل باطنی در این حوزه فعال شود نه تنها نمی‌تواند در حوزه کتاب موفق باشد، بلکه چه بسا ضربه‌ها و زیان‌های سختی نیز به این حوزه خبری وارد کند. افرادی هستند که صرفاً به دلیل این که منبع درآمدی داشته باشند یا این که صرفاً مشغول به کاری باشند در این حوزه فعالیت می‌کنند اما به دلیل این که علاقه به دنیای کتاب ندارند، در این حوزه موفق نیستند و حتی خطاهایی مرتکب شده‌اند که جبران آنها سخت و حتی غیرممکن بوده است. اما

برای فعالیت در این حوزه فقط وجود علاقه کافی نیست. خبرنگار حوزه کتاب علاوه بر علاقه باید از آگاهی لازم نیز در حوزه کتاب برخوردار باشد. نبود آگاهی می‌تواند ضربات بسیار سختی را به حوزه خبری کتاب و حتی اعتبار و آینده شخص فعال در این حوزه وارد کند. کسی که نداند نویسندگان مطرح حوزه کتاب چه کسانی هستند، مکتب‌های ادبی چیست، جوایز بین‌المللی و جهانی در حوزه کتاب کدام جوایز هستند، حوزه‌های ادبی جهان چه حوزه‌هایی است، تفاوت نویسندگان مختلف کشورهای جهان با یکدیگر در چیست یا ارزش ادبی نویسندگان در چه چیزهایی خلاصه می‌شود و غیره، نمی‌تواند در حوزه خبری کتاب فعال شده یا پویایی خاصی را از خود نشان دهد. برای مثال سال‌ها قبل از فردی خواسته شد، در حوزه کتاب فعالیت کند. تنها ویژگی این فرد که بیشتر حوزه کاریش حوزه سیاسی و اجتماعی خاورمیانه و حوزه‌های فرهنگی بود، این بود که به زبان عربی و انگلیسی تسلط داشت. از او خواسته شده بود، در حوزه عربی به ترجمه خبرهای کتاب مربوط به ادبیات ایران بپردازد. این فرد آگاهی کاملی به دنیای ادبیات عربی، اروپای غربی و آمریکای جنوبی داشت اما از ادبیات ایران از اطلاعات کافی برخوردار نبود. این موضوع سبب شد که وی هنگامی که کتابی از بیژن جلالی به زبان عربی ترجمه شد، این خبر را با این روش ترجمه کند که وی زنده است و هنوز به فعالیت‌های ادبی خود ادامه می‌دهد. در حالی که وی بیش از بیست سال پیش از دنیا رفته بود. این اشتباه سبب شد که تیتیر نخست بسیاری از روزنامه‌ها در صفحات ادبی با تمسخر به این تیتیر اختصاص یابد که «بیژن جلالی زنده شد» و یک جنجال خبری در بیافتد. کار بدان جا رسید که دست‌اندرکاران آن حوزه خبری مجبور شدند، به توجیه این اشتباه پرداخته و آن را یک اشتباه تایپی قلمداد کنند.

آگاهی به اصول کار خبر نویسی نیز نکته‌ای است که دیگر نیازی به ذکر آن نیست. وجود حس حرفه‌ای در کار در تمام حوزه‌ها لازم است که حوزه کتاب را نیز نمی‌توان از این قاعده استثنا کرد. هر خبرنگار حوزه کتاب در تمام زمینه‌های آن وظیفه دارد، به صورت حرفه‌ای در این حوزه فعال شده و علاوه بر آن و در

همین راستا دائماً بر آگاهی خود بیافزاید. در غیر این صورت به مرور زمان تبدیل به فسیلی می‌شود که در انجام امور فکری خود گرفتار شده و نمی‌تواند به کار خود ادامه دهد یا شاهد رشدی در حوزه کاری خود باشد. می‌توان گفت، نبود آگاهی در حوزه کاری یا به روز کردن اطلاعات در آن حوزه زهری است که به مرور روح کاری یک خبرنگار را می‌خورد. چیزی که در حوزه کتاب نیز وجود دارد.

ترش و شیرین

سمیه مهاجر

کرده‌ام طی صد بیابان را به شوق یک جنون
من از این دیوانه بازی‌ها فراوان کرده‌ام...

بیوگرافی و رزومه؛ هیچ وقت نوشتن‌شان را دوست نداشتم و هر جا هم که رفتم جلوتر از خودم، خواهان آنها بودند. تیر ۱۳۶۲ وسط تهران و شلوغی‌هایش به دنیا آمدم. آنقدر شلوغ که بعید می‌دانم بین سروصدای آدم‌ها و سوت‌های کشدار موشک و بمباران یا حتی از وسط آژیرهای سفید و قرمز، کسی صدای گریه یک تازه وارد را جدی گرفته باشد. اما من میان همین صداها پا گرفتم، تا سال ۸۰ که پایم به دانشگاه تهران باز شد. آن هم با رشته علوم ارتباطات اجتماعی.

هنوز سال صفری بودم که خیال کردم نوشتن را باید جدی‌تر از مسابقات استانی دبیرستان بگیرم و این طور شد که رفتم سراغ نشریه دانشجویی، وبلاگ، سایت، روزنامه، صدا و سیما.

برای سایت‌های تبیان، لوح و موازی نوشتم و برای مهر و ایران و الرحیل هم. وبلاگم هم هر هفته با یک داستان به روز می‌شد. ۶ تا مستند هم برای رادیو و تلویزیون کار کردم. این اواخر هم یک زندگی‌نامه داستانی دست گرفته‌ام از زندگی آدمی که هر چه بیشتر می‌شناسمش بیشتر غرق می‌شوم. باز هم کلی نوشتم و یادم رفت بگویم: من سیمیه مهاجر هستم.

حالا این یعنی رزومه؟ اگر رزومه همین است که پس یک چیزهایی گفتم. اما نکته مهم این است که هیچ وقت «خبر» را دوست نداشتم و خبرنگاری را، اما همان قدر که خبر دوست‌داشتنی نبود، کتاب برایم محبوب بود، بهترین هدیه‌ای که می‌خریدم، بهترین هدیه‌ای که می‌گرفتم..

هنوز مدرسه نرفته بودم که خواندن و نوشتن را یاد گرفتم و هر هفته یک کتاب داستان پر از عکس، شد هدیه این «بلد بودن» هیچ وقت حتی فکرش را هم نمی‌کردم اما حالا در خبرگزاری کتاب هستم. جایی که فکر می‌کردم باید از در و دیوارش کتاب بریزد اما یک کتابخانه نیمه خالی بیشتر ندارد و من راضی‌ام! از نوشتن خبر درباره کتاب، از معرفی کتاب‌هایی که هنوز پایشان به ویتترین مغازه‌ها باز نشده، از صحبت با نویسنده‌هایی که خوراک فکر و روح آدم‌ها را می‌پزند، هر چند که برای هر کدام از این‌ها کلی باید تلفن زد، سراغ گرفت، توضیح داد که به خدا قسم هدف ما فقط جلب رضایت. (نه ببخشید! این که ربطی به قضیه نداشت) هدف ما فقط معرفی کتاب و نویسنده و ناشر موفق به جماعتی است که کتاب را دوست دارند. حالا اگر کتاب‌خوان هم باشند که چه بهتر!!! و من با همه این‌ها راضی‌ام.

از دردسرهای این حرفه، از شب و روز نشناختنش، زنده بودنش، پویا بودنش، حتی از دویدن تا قسمتی بی‌نتیجه‌اش من از روزنامه‌نگاری از نوشتن درباره کتاب و برای کتاب لذت می‌برم و راضی‌ام.

خبرنگار کتاب واسطه فرهنگ است

سیدعلیرضا میرعلی‌نقی

یکی از ویژگی‌های خبرنگاری در حوزه کتاب این است که نسبت به سایر حوزه‌ها خطرش کمتر است. البته خبرنگار حوزه کتاب ممکن است، به معرفی کتاب، مولف و مترجم بپردازد و کمتر دچار فرسودگی شود و شاید بیشتر از خبرنگاران سایر حوزه‌ها عمر کند.

اما روش کار خبرنگار حوزه کتاب با سایر حوزه‌ها تفاوتی ندارد. چون فن خبرنگاری و نگارش مطبوعاتی در همه حوزه‌ها ثابت است. اما خبرنگار کتاب باید یک کتابخوان حرفه‌ای و درواقع خوره کتاب باشد. از طرفی خبرنگار حوزه کتاب باید آثار خوب رشته‌ای که دوست دارد را بشناسد و با کتاب‌های آن رشته خاص زندگی کرده باشد.

خبرنگار کتاب یک واسطه فرهنگی یا واسطه اشاعه فرهنگ است. البته به شرط آن که از حوزه کاری خود مطلع باشد و بتواند مسائل مهم رشته‌اش را به دقت موشکافی کرده و اطلاعات خوبی در اختیار مخاطب قرار دهد. به همین دلیل خبرنگاری در بخش کتاب هم باید به رشته‌های مختلف تقسیم شود. به طور مثال یک نفر باید صرفاً در حوزه خبرنگاری کتب ورزشی فعالیت کند، دیگری در حوزه خبرنگاری رمان ترجمه و دیگری خبرنگاری رمان فارسی را به عهده بگیرد. هر کدام از این رشته‌ها نیز نیاز به تخصص‌هایی دارد و به عنوان نمونه، خبرنگار کتاب‌های رمان خارجی باید حداقل به یک زبان خارجی مسلط باشد. در واقع زندگی امروز منجر به تخصصی شدن همه رشته‌ها شده که خبرنگاری و خبرنگاری کتاب نیز از این قاعده مستثنی نیست. پس خبرنگاری

کتاب می‌تواند به ریزترین تخصص‌ها تقسیم شود و خبرنگار کتاب نیز می‌تواند با انتخاب حوزه مورد علاقه‌اش به رشد و بالندگی خبرنگاری کتاب کمک کند. یک خبرنگار کتاب با نویسندگانی از طیف‌های گسترده در ارتباط است. حتی اگر عقاید و نظرات آنها را قبول نداشته باشد هم، باید بتواند ارتباط صمیمی با آنها برقرار کند. همچنین از آن جا که یکی از منابع خبر ساز خبرنگار کتاب، ناشران هستند، خبرنگار کتاب باید اعتماد آنها را به خود جلب کند تا این منابع خبرساز را از دست ندهد. از سوی دیگر خبرنگار کتاب نباید کتاب‌ها را از روی شناسنامه و مشخصاتشان معرفی کند. او باید گاه خود را به جای مخاطب قرار داده و علاوه بر کار در حوزه کتاب، به آن عشق بورزد. این عشق ورزیدن، مطالعه کردن و تخصص داشتن در حوزه کتاب، از ویژگی‌های خبرنگار حرفه‌ای کتاب است.

خبرنگار کتاب لازم است بداند که اگر یک کتاب خوب را به طور ناقص معرفی کرده و از آن بد بنویسد، زحمات عده‌ای را هدر داده و به اقتصاد نشر و بازار کتاب لطمه زده است. همچنین اگر از کتاب بی‌ارزشی تعریف نا به جا کند، به مخاطب ضرر زده است. بنابراین حرکت در این مرز و حفظ تعادل، بسیار دشوار است.

تاتی تاتی تا دویدن

ماهور نبوی نژاد

اطلاع رسانی و آگاه‌سازی در حوزه کتاب همیشه در معرض انبوهی از انتقادات بوده است. انتقاد از نبودن روزنامه نگارانی حرفه‌ای و تخصصی در این عرصه، گله از نپرداختن جدی و مستمر نشریات عمومی و روزانه به مقوله کتاب و کم و کاستی‌های دیگری که گاهی از سوی مسئولان رسانه‌ای و گاهی از زبان متولیان چاپ و نشر مطرح می‌شد. این اعتراضات صحیح و به جا برخاسته از وضعیت خبررسانی و روزنامه‌نگاری در حوزه کتاب بود که تا ۵ سال پیش روزنامه نگارانی جدی و حرفه‌ای به خود ندیده بود. روزنامه نگارانی که دغدغه کتاب داشته باشند. تا چند سال پیش از میان روزنامه‌های مختلف فقط روزنامه شرق به صورت روزانه و روزنامه‌هایی چون فرهنگ آشتی، ایران هفته‌ای یک بار صفحه اختصاصی کتاب داشتند و فقط هفته‌نامه کتاب هفته به عنوان یک نشریه تخصصی در این حوزه منتشر می‌شد.

همه آن کمبودها و نابسامانی‌ها را یادآوری کردم تا بگویم وضعیت ناامیدکننده آن روزها تغییر کرده و در سال‌های اخیر رنگ بهبود به خود دیده است. روزنامه نگاری کتاب هویت پیدا کرده و پویا، فعال و جریان‌ساز شده است. نشریات با نگاه جدی به مقوله کتاب می‌پردازند. کتاب تنها خط‌های روی یک صفحه با پیامی در دل نیست. یک حوزه موثر و جدی است با مشکلاتش، آسیب‌هایش و جریان‌های کوچک و بزرگش. در نگاه جدید روزنامه نگاران به کتاب پای حوادث داخلی و خارجی حوزه کتاب چون انتشار یک کتاب، تعطیلی

یک کتابفروشی و... به روزنامه ها باز شده و از یک ستون تا صفحه اول روزنامه را به خود اختصاص می دهد.

در تقدیر و تحسین بانی این پیشرفت ها باید از ه دو سوی تعامل نام برد ولی به ادعای من نقش روزنامه نگاران و اصحاب رسانه ها پررنگ تر بوده است. ناشران به عنوان متولیان اصلی عرصه کتاب، چاپ و نشر آن قدر که با مشکلات حیاتی فعالیت خود چون کاغذ، توزیع، مجوز و... دست و پنجه نرم کنند، فرصت و حوصله دارند ولی نقش موثر رسانه ها را در رونق دادن به این حوزه پذیرفته اند و با روزنامه نگارانی که پیگیر اخبار کتاب و نشر هستند، همکاری می کنند. دیگر ارسال کتاب به نشریات برای آن ها هزینه اضافی نیست؛ سرمایه گذاری است برای جذب مخاطب. فکر هویت بخشی به این عرصه، تربیت روزنامه نگارانی تخصصی موسوم به روزنامه نگاران کتاب از دل خود رسانه ها بیرون آمد. تلاش پیگیر روزنامه نگاران برای نوشتن در باب کتاب، برقرای ارتباط با اهالی این حوزه و انتشار ویژه نامه های کتاب موجب شد که صفحات دائمی کتاب در نشریات شکل گیرند و روزنامه نگارانی که نگاه دقیق تری به مصائب این حوزه دارند، مجال پرداختن به این مسائل را پیدا کنند. جریان حاضر کتاب در مطبوعات جامع و کامل نیست. سلایق روزنامه نگاران این حوزه هنوز حرف اول را در انتخاب و معرفی کتاب ها می زند و در نتیجه بخش عظیمی از کتاب های منتشر شده از چرخه معرفی، نقد و بررسی بیرون می مانند. راه حل این مشکل شاید حضور گروه گسترده ای از روزنامه نگاران در عرصه کتاب باشد تا همه دیدگاه ها و علایق مطرح شوند. اطلاع رسانی در حوزه کتاب هنوز نوزاد است که تاتی تاتی می کند و تا دویدن، به تلاش و توجه زیادی نیاز دارد.

پس تو چی خوندی؟

سمیه نصیری‌ها

اصولاً کار روزنامه‌نگاری کار پردردسری است، چون مدام باید بخوانی و بخوانی. هر کدام از دوستانمان در حوزه خودشان کتاب می‌خوانند اما وقتی تو را می‌بینند، می‌پرسند فلان کتاب را خوانده‌ای؟ چون حوزه تخصصی تو نیست پس در جواب می‌گویی نه، نخوانده‌ام. آن وقت جلوی هر تعداد آدمی که آنجا نشسته است، چشمانشان را گشاد می‌کنند، انگشت اشاره را به سمت تو نشانه می‌گیرند، سری به نشانه تأسف تکان می‌دهند و می‌گویند: «پس تو چی خوندی؟» و آن وقت پاسخ تو جز خنده، هیچ چیزی نمی‌تواند باشد. اگر در میان خبرنگاران حوزه کتاب چرخیده باشی، حتماً بارها و بارها این جمله را شنیده‌ای.

اما نکته‌ای که برای من جالب است، این که واقعاً صد درصد خبرنگاران حوزه کتاب کارشان را درست انجام می‌دهند؟ واقعاً خیلی از آن‌ها به معنای ناب کلمه خبرنگار حوزه کتاب نیستند فقط اسم و یُز آن را یدک می‌کشند.

من اما مثل خیلی‌های دیگر، عاشق کتاب خواندن هستم. همیشه با کتاب خواندن زندگی کردم. چندین سال پیش به مدت ۶ ماه ستون «دون کیشوت» را در روزنامه همشهری دوم می‌نوشتم. بزرگترین توفیق آن دوران این بود که هر هفته مجبور بودم یک کتاب را بخوانم و درباره اینکه چرا فلان شخصیت را همه مردم دوست دارند، بنویسم. اتفاقاً آن ستون بازتاب خوبی هم داشت. خیلی خوشحال بودم که می‌دیدم مردم این همه، کتاب می‌خوانند و بعد هم ستون را می‌خوانند و برای هفته بعد پیشنهاد فلان کتاب را می‌دهند.

کتاب خواندن، کتاب خریدن، درباره کتاب نوشتن، کتاب هدیه دادن و کتاب دزدیدن کار بسیار شیرین و جذابی است به شرطی که پول به قدر کافی داشته باشی و هر آنچه دلت می‌خواهد بخری و بخوانی، تا این بار هر کدام از دوستانت در هر حوزه‌ای که بود، از تو پرسید فلان کتاب را خوانده‌ای، بگویی خوانده‌ام تا دیگر نگویند پس تو چی خوندی؟

ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم

فاطمه نصیری‌ها

هفدهم مرداد ماه روز فرخنده و خجسته‌ایی است. همه دوستان من، هر سال، انتظار رسیدن این روز را می‌کشند، البته به زعم خودم، اما دریغ و افسوس از یک مراسم بزرگداشتی، تقدیری، تشکری.

هفدهم مرداد را به نام روز خبرنگار نام‌گذاری کرده‌اند. فقط نام‌گذاری. فرقی هم نمی‌کند خبرنگار کدام حوزه باشی فقط خبرنگار. اما گفتند به مناسبت روز خبرنگار قرار است، خبرنگاران حوزه کتاب، یادداشت‌هایی با این مضمون که «ویژگی یک خبرنگار حوزه کتاب چیست؟» را بنویسند و در کتابی به مناسبت این روز فرخنده منتشر کنند.

سخن اول اینکه: خبرنگار حوزه کتاب چه فرقی باید با خبرنگاران دیگر حوزه‌ها داشته باشد و اصلاً باید فرق داشته باشد؟

دوم: بدیهی است هر خبرنگار در هر حوزه بایستی به کار خود واقف باشد، علم داشته باشد، به سوژه مورد نظر اشراف داشته باشد و.....

سوم: خبرنگار حوزه کتاب نیز بنده‌ایی از بندگان خداست.

نمی‌دانم چطور شد که در این ورطه افتادم، فقط میدانم قرار بود چیز دیگری بخوانم، شغل دیگری برگزینم و... اما در سال ۱۳۶۷ سال چهارم دبیرستان رشته علوم تجربی، امتحانات نهایی و موشک‌باران تهران و دربه‌دري به خاطر جنگ و اتفاقات ناخواسته و از پیش تعیین نشده، از بد حادثه یا خوب حادثه زبان و ادبیات فارسی بخوانم (البته کار دل بود) و بعد از اتمام دانشگاه افتادیم در مسیر کتاب.

البته این را هم بگویم که از بچگی کتاب خواندن جزء تفریحات و برنامه روزانه‌مان بود. من و خواهرانم همواره در پی کتاب بودیم مخصوصاً خواهر کوچکترم که همیشه برای خریدن کتاب، به جای پفک و آدامس، گریه می‌کرد و به جای همه خوردنی‌های کودکانه کتاب طلب می‌کرد. جیره روزانه ما یک جلد کتاب بود: درخت آرزو، گربه چکمه‌پوش، آلیس در سرزمین عجایب، کتاب‌های طلایی، هانسل و گرتل، جوجه اردک زشت و.....

خلاصه افتادیم در وادی خبرنگاری. آن‌هم حوزه کتاب. بعد هم با گذراندن یک دوره تخصصی روزنامه‌نگاری در دانشکده رسانه، در آن دوره با بچه‌های بسیار کوشا و توانایی هم‌دوره بودیم که در حال حاضر، از خبرنگاران زبده در حوزه کتاب هستند.

القصه، پرسیدند ویژگی یک خبرنگار حوزه کتاب چه چیزهایی است؟! به طور قطع و یقین، باید چشم داشته باشد، گوش و دست و پا و عقل و خلاصه هر چیزی که هر خبرنگاری می‌باید داشته باشد را باید دارا باشد. بعد هم اگر درس آن را نخوانده باشد باید چند سالی عرق جبین در حوزه کتاب ریخته باشد تا از راه تجربه، کسب مهارت کرده باشد. اما از همه مهم‌تر این است که تنها ویژگی خبرنگار حوزه کتاب از خبرنگاران حوزه‌های دیگر، مهجور بودن آنهاست.

کار کتاب کردن، کار دل است. چه پدیدآورنده اثر، چه ناشر و چه خبرنگار آن. پروسه تولید و انتشار کتاب در وضعیت کنونی جامعه، پروسه‌ای بس سخت و ناهموار است و از تولید تا انتشار کتاب، دست‌اندرکاران آن باید صبر ایوب داشته باشند و کفش آهنین در پا.

حالا وظیفه خبرنگار کتاب در این میان چیست، الله علم.

کار کردن در حوزه کتاب، کار کردن با اعمال شاقه‌است. هرچقدر در این حوزه مهارت داشته باشی باز باید آنقدر به مسائل و ترمزها توجه کنی تا مبادا از کار برکنارت کنند.

کتاب تنها مونس انسان بوده و از ازل یار و همدم ابناء بشر. هر قوم و نژاد و مذهب و آیینی که باشد، کتاب دوست صمیمی و یار بی‌توقع انسان بوده و هست. به ویژه دین مبین اسلام که پایه و اساس آن بر مبنای کتاب الهی، قرآن کریم، بنیان نهاده شده و بر ماست که امانت‌دار امینی باشیم و بتوانیم سنت رسول خدا محمد مصطفی (ص) (کتاب) را به درستی به دست صاحبان آن برسانیم.

امیدوارم روزی برسد که خبرنگار حوزه کتاب بتواند در میان خبرنگاران حوزه‌های دیگر سری تو سرها دریاورد.

ده فرمان برای پارک دوبل در یک کشور آمریکایی یا نهایتاً اروپایی!

حسین نوروزی

- وارد شوید! سعی کنید حداکثر از یک ماه قبل، از طریق آشنایی - دوستی وارد مطبوعات شوید. خدا بزرگ است، حتی برای شما دوست عزیز.

- پیشینه بسازید و پیشرفت کنید! از ماه دوم آغاز به کار، در کسوت خبرنگار ثابت، وارد سرویس فرهنگی بشوید. ماه سوم پیشنهاد صفحه کتاب بدهید. حس کنید که سیدفرید- سرخود هستید و کارشناس کتاب. خاطره بسازید. ترجیحاً با مرحومان دهخدا، جلال (با همین نام) فروغ و مهرداد اوستا چند خاطره قابل تعریف کردن داشته باشید. ماه چهارم را در حالی آغاز کنید که مسوولیت صفحه کتاب را دارید. به خودتان اعتماد کنید و سعی کنید گذشته خود را روشن ببینید. چه سال‌هایی داشتید با احمد و مهرداد و شهریار و بچه‌ها.

- دفتر تلفن مناسب داشته باشید! هرچه شماره تلفن‌تان بیشتر شود، شما خوش‌حال‌تر هستید. همیشه چند ناشر، چند نویسنده و چند منتقد دم دست داشته باشید. دوست عزیز! طول و عرض دفتر تلفن شما، نشان میزان موفقیت شماست.

- راه بروید، تخمه بشکنید و به گسترش فرهنگ کتاب‌خوانی فکر کنید! می‌توانید در جمع‌های فامیلی هم این کار را انجام دهید. اصولاً فکر کردن به کتاب، مهم‌تر از خواندن آن است. شما اندیشمندی تنها هستید که درک نمی‌شوید.

- نام کوچک افراد را به خاطر بسپارید! واقعاً نیازی هست به محمود دولت‌آبادی بگویید محمود دولت‌آبادی؟ توجه کنید که رفقای خوب، هرگز یکدیگر را با اسم و فامیل صدا نمی‌کنند.

- خوف و توهم شوید! فکر کنید که چه قدر سخت دارید کار می‌کنید. به شما ظلم شده‌است. شما روزنامه‌نگاران کتاب (جمله را این‌جوری ادا کنید: ما روزنامه‌نگاران کتاب! به فراخور، می‌توانید سابقه شش ماهه خود را هفت سال تصور کنید. در این حالت، از قید «قدیمی» هم استفاده کنید.) خیلی روزگار سختی دارید. بار هستی روی دوش شماست.

- گم و گور شوید! ماه پنجم را سعی کنید به مسافرت بروید. مدتی است که عرصه کاری را تنگ احساس می‌کنید. شما نیاز به استراحت دارید. لواسانات و حومه تمام شهرها، جای خوبی است برای نبودن. برای مدتی نبودن!

- پیدا شوید و بترکانید! شما مدتی به دلایل ناگفتنی، نبوده‌اید. حالا که برگشته‌اید فکر نمی‌کنید در این مدت می‌توانستید یک انجمن صنفی خبرنگاران کتاب ثبت کنید؟ حیف شد، نه؟ مشکلی نیست. یک مصاحبه کنید و اعلام کنید که انجمنی را به همراه «عده‌ای از دوستان اهل فرهنگ» راه‌اندازی کرده‌اید. البته تأکید کنید که فعلاً در حال رایزنی‌های بیشتر بوده و اطلاعات تکمیلی متعاقباً اعلام می‌شود.

- ناشر محور.....! ماه هفتم را در حالی استارت بزنید که با چندین و چند ناشر آشنا شده‌اید. شما آدمی هستید که فقط به کتاب می‌اندیشید، پس سعی می‌کنید کتاب‌هایی را که در صفحه‌تان معرفی می‌کنید، متنوع باشد. شما این کار را خواهید کرد!

- و از آن به بعد در کنار هم به خوبی و خوشی شما بدجور گیر کرده‌اید در عوالم کتاب.

۱- این اتفاق‌ها فقط در کشورهای آمریکای شمالی و اروپای غربی رایج است؛ در ایران هنوز موردی از این نوع گزارش نشده است.

۲- دیده شده است که عده‌ای در کشورهای جهان سومی از جمله ایران، بر این عقیده‌اند که : «خبرنگار کتاب، با خبرنگار ادب و هنر به طور عموم تفاوت دارد. کتاب، فقط داستان و رمان نیست. متن، تنها بخش کوچکی از کتاب است و آشنایی با نشر و مسایل آن، صنعت چاپ و بازار کاغذ، حقوق مولفان و مصنفان، چرخه توزیع، ادارات درگیر و تصمیم‌گیر در عرصه کتاب، بانک‌های اطلاع‌رسانی و از این دست نیز از ضروریات یک خبرنگار کتاب است.» آخرین مورد از این قبیل افراد، سال‌ها قبل از تولد قائم مقام فراهانی، دست از خبرنگاری کتاب کشیده و وارد بازار پارچه و فرش شدند و زندگی موفقی را در کنار خانواده خود تجربه کردند.

۳- دوستی دارم به نام حسن که با روش بالا وارد این عرصه شده و موفقیت آن را تضمین می‌کند.

فارنهایت ۴۵۱

لیلی نیکونظر

تنها یک هفته از حریق در کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران می‌گذشت و من خبرنگار سرویس فرهنگ و هنر «ایران‌شهر» ضمیمه روزنامه «همشهری» بودم. آن زمان برایم جالب شده بود تا در گزارشی گفت‌وگو محور، در گفت‌وگو با یک استاد دانشگاه و کارشناس در رشته کتابداری، ابعاد ناامنی کتابخانه‌ها را بررسی کنم. حاصلش شد یک گزارش مفصل، درباره حریق کتابخانه حقوق دانشگاه تهران، با بررسی وضعیت نابسامان ایمنی کتابخانه‌ها و تمام بی‌توجهی که در این زمینه وجود دارد. تیتیر گزارش شد: «حریق در فارنهایت ۴۵۱».

خبرنگار و بعدها مسئول صفحه آخر روزنامه «آینده نو» شدم. صفحه آخر را به خبرها و گزارش‌های فرهنگی و هنری اختصاص داده بودیم. تصمیم گرفتم گزارش خودم در روزنامه همشهری را در صفحه آخر آینده نو پی بگیرم. نتیجه‌اش شد یک گزارش مفصل‌تر، با نقل قول‌هایی از مسئولان که هیچ‌کدام ایمن‌سازی کتابخانه‌ها را گردن نمی‌گرفتند. بد اوضاعی بود. هیچ اتفاقی هم در زمینه تامین ایمنی نیفتاده بود. از جمله مراکز و کتابخانه‌هایی که تماس گرفتم، کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بود. معلوم شد پس از حریق در کتابخانه حقوق، هیچ اتفاقی در سایر کتابخانه‌ها نیفتاده و مسئولان عزیز و محترم، تنها به تعمیراتی جزئی اکتفا کرده‌اند. برای گزارش تیتیر زدم: «هشدار، کتاب‌ها در خطرند» و تنها یک هفته بعد، کتابخانه ادبیات دانشگاه تهران آتش گرفت!

جدا از ابعاد طنز این ماجرا، پی‌گیری بحث ناامنی در کتابخانه‌ها برایم کلی جالب بود و البته تاسف‌انگیز؛ هیچ‌کس نه حالش را داشت و نه حس پاسخگویی در این باره. هیچ‌کس ماجرا را به گردن نمی‌گرفت و همه چیز در مه ابهام گم و در یک کلاف سردرگم، پیچیده بود. با گفت‌وگو با کارشناسان فهمیدم که ایمنی کتابخانه‌ها چه بحث جدی و علمی و مهمی است و در نهایتش خدا را شکر کردم که با این وضعیت دهشتبار، کتابخانه‌های ما همه یک‌باره و در یک لحظه آتش نگرفته، منفجر نشده و روی هوا نرفته است!

مطمئنم که هنوز اتفاق خاصی در این باره نیفتاده است. مطمئنم که هنوز ماجراها همان قدر غم‌انگیز و سردرگم‌کننده است. مطمئنم که تا یک فاجعه تمام عیار - نه یک حادثه دیگر از نوع حوادثی که تا به حال رخ داده - به وقوع نپیوسته، هیچ اتفاق مهم و دلگرم‌کننده‌ای نمی‌افتد. اساساً در این بروکراسی لخت و بی‌خون و این وضعیت رخوت‌آلود بی‌مسئولیتی و کلاً در این وضعیت بی‌توجهی و کم‌احترامی به کتاب و کتابخوانی، کسی پی‌ایمن‌سازی کتابخانه‌ها نمی‌رود.

این‌ها هم صرفاً غرغره‌های یک خبرنگار ناچیز حوزه فرهنگ و هنر بود که همچنان هیچ‌چیز برایش به اندازه داشتن یک ستون کوچک معرفی کتاب، کیف‌آور و خوشایند نیست.

و در نهایت این را هم بگویم و بگذرم: زمانی که کتابخانه ادبیات دانشگاه تهران آتش گرفت، دچار یک حس متناقض و عجیب بودم؛ از یک سو غرور شده بودم که درد را شناخته‌ام و با شم و قریحه روزنامه نگاران‌هام منتظر واقعه بودم و از سوی خجالت‌زده از این احساس شیرین غرور و متاسف، بابت اتفاقی که به وقوع پیوسته و کتاب‌هایی که سوخته بود ولی، کمی که از اتفاق گذشت، با خودم فکر کردم؛ ای کاش کسی آن گزارش‌ها را می‌خواند، کسی بود که لااقل کمی بترسد و کسی بود و مسئولی که فقط اندکی احساس مسئولیت کند. کاش یک نفر به هشدار یک خبرنگار حوزه فرهنگ و هنر واقعی می‌گذاشت و کاش کسی آن هشدار را جدی می‌گرفت و اصلاً ای کاش حرف‌ها و گمانه‌های ما را کسی می‌خواند و می‌شنید و در آخر، ای کاش کسی، کمی و فقط کمی ما

خبرنگاران و روزنامه‌نگاران این حوزه را جدی می‌گرفت و به رسمیت می‌شناخت
و برای نگرانی‌هایمان، ارزش قائل می‌شد؛ کاش!

راوی کلماتی که بر لبه تیغ زاده می‌شوند

رضا ولی‌زاده

خبرنگاری کتاب با متعالی‌ترین شکل از ساحت «متن» و «تولید محتوا» پیوند خورده است. این گزاره بنیان تمامی توضیحاتی است که می‌کوشد تا خبرنگاری کتاب را از خبرنگاری سایر حوزه‌ها متمایز کند. با این مقدمه برای تعریف و تفکیک اطلاع‌رسانی این حوزه از سایر حوزه‌ها باید چشم اندازی کلی از ویژگی مخاطبان این عرصه و همچنین مشخصه‌ها و ملزومات خبرنگاری کتاب به دست داد.

مخاطب:

۱- در نخستین بررسی باید پذیرفت مخاطب نوشته‌هایی که در نشریات تخصصی کتاب یا صفحه کتاب مطبوعات و رسانه‌ها منتشر می‌شوند مخاطبان خاص هستند و یا خود جزو پدیدآورندگان کتاب به شمار می‌آیند و در درجه دوم می‌توان امیدوار بود بخشی از مخاطبان عام نیز این صفحات را تورق کنند. بدین ترتیب کسی که در مقام اطلاع‌رسانی کتاب برخاسته است باید به زبان و ساختاری از نگارش مسلح باشد که در آن دو ویژگی مسلم بروز و ظهور یافته باشند:

الف: پاسخگویی به سلیقه نوشتاری و توقع مخاطبی که خود مدام بنا ساختار فریبی از نوشتار و زبانی ساختارمند در ارتباط است. در این مرحله خبرنگار یا روزنامه‌نگار کتاب با مخاطبی بالفعل و سخت‌پسند و نقاد مواجه است که

کوچکترین ضعف‌های یک متن را برنمی‌تابد و با صادر کردن انگ «زرد نویسی» یا «سطحی» از خواندن نوشته او صرف نظر خواهد کرد.

ب: جذب مخاطب عام و بالقوه با متنی جذاب، قابل فهم و سلیس که در عین حال برای مخاطب نوع اول پیش پا افتاده و سطحی به نظر نرسد.

۱- فعالان حوزه کتاب اعم از پدیدآورندگان آثار، ناشران و دیگر چرخه‌های نشر که خود معدن و منبع اصلی خبرنگار کتاب برای استخراج و تولید محتوای اطلاع‌رسانی به شمار می‌آیند، طیف تعیین‌کننده‌ای از مخاطبان تولیدات خبرنگار کتاب محسوب می‌شوند. آن‌ها خبرنگار کتاب را راوی حیات خویش می‌دانند و براین اساس از وی دقت، سرعت و تحلیلی علمی انتظار دارند.

نکته: خبرنگار حوزه کتاب برخلاف خبرنگاران سایر حوزه‌ها با طیفی به عنوان منبع تولید خبر، گزارش، گفت‌وگو و... مواجه است که حساسیت، زودرنجی، سخت‌پسندی و انزوا جزو بدیهی‌ترین و عمومی‌ترین ویژگی‌های اهالی آن به حساب می‌آید. تأمین نظر این طیف که یا جزو پدیدآورندگان آثار هستند و یا از سایر حلقه‌های نشر به شمار می‌آیند به تنهایی «لبه تیغ»ی است که خبرنگار کتاب برای نوشتن هر کلمه خود را باید مدام ایستاده بر آن فرض کند.

مشخصه‌ها و ملزومات خبرنگاری کتاب:

تحلیل مخاطب نشریات کتاب و رسانه‌هایی که به اطلاع‌رسانی کتاب می‌پردازند بیانگر نکته‌ای بدیهی است و آن این که خبرنگار کتاب نه تنها باید خود، کتابخوانی قهار باشد، بلکه به نثر و قلمی پخته‌تر، شیواتر و پرکرشمه‌تر از آن چه از یک خبرنگار سیاسی، اقتصادی یا ورزشی لازم دارد مسلح باشد.

با پذیرفتن این مشخصه‌ها می‌توان حکم کرد خبرنگاری کتاب نیازمند ملزومات و بستری است که تا مهیا نشود نمی‌توان ادعا کرد به جایگاه استاندارد و تشخیص لازم خویش دست یافته است. این ملزومات را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. ملزومات و شرایط نخست را باید در توانایی‌های درونی فردی که

خبرنگار کتاب نام یافته است جست و ملزومات بعدی را در بستر رسانه‌ای که قصد دارد برای اطلاع رسانی کتاب ایفای نقش کند.

توانایی‌های درونی خبرنگار کتاب نکته‌ای است که این نوشتار در تمامی سطور خود بر آن تأکید دارد و خلاصه‌ی آن چیزی نیست جز: کتابخوان بودن، شناخت کافی و جامع از حوزه کتاب داشتن و تسلط به زبان و نثری فراتر از نثر مرسوم ژورنالیستی.

اما ملزوماتی که در بستر رسانه مورد نظر باید فراهم باشند، پیش از هرچیز درک مدیران تحریریه‌ها و رسانه‌ها از سختی شرایط کار خبرنگار کتاب است. خبرنگاری که در مقام منتقد یا گفت و گو کننده ناگزیر است یک کتاب ۴۰۰ صفحه‌ای را مطالعه کند تا در نهایت نیمی از صفحه یک روزنامه یا هفته‌نامه را پر کند، قطعاً با خبرنگاری که برای پرکردن همان حجم کافی است تا در یک نشست مطبوعاتی به نوشتن حرف‌های یک مقام مسئول بپردازد تفاوتی اساسی دارد. خبرنگاری که باید نثر و زبان او بتواند از سطح یک ورزشی‌نویس یا سیاسی‌نویس (که هر روز با ادبیات و قراردادهای زبانی تکراری می‌نویسند) فراتر برود باید از مزایای توانایی خود بهره‌مند شود.

در صورتی که مدیران رسانه‌ها تفاوت و وجوه تمایز خبرنگاری کتاب را از خبرنگاری سایر حوزه‌ها درک نکنند، از آن چه در خروجی رسانه هایشان حاصل می‌شود نباید انتظار و توقع اثرگذاری داشته باشند.

خبرنگاری کتاب، یعنی نوشتن بر لبه‌ی تیغ و مدیران رسانه‌ها باید هزینه‌های نوشتن بر لبه تیغ را بپردازند؛ در غیر این صورت کلماتی که بر روی لبه‌ی تیغ زاده می‌شوند، کلماتی عقیم خواهند بود.

یکی داستان پر آب چشم

محمد یاسر هدایتی

دو نکته بی‌مایه ترکیبی خبرنگار را تشکیل می‌دهد:

۱- چه نوع فعالیتی را باید پوشش بدهد.

۲- خود مقوله کتاب را در حوزه‌های مختلف نشر، پخش و... بشناسد.

این بایدهای قضیه است، اما این که ما در کجای این بایدها قرار گرفته‌ایم، متأسفانه به دلیل کاستی‌های موجود در روزنامه‌نگاری ما، همپای گسترش رسانه‌های مکتوب، خبرنگار زبده وارد کار نکرده‌ایم، افراد به دلیل ندیدن آموزش‌های مختلف این آسیب جدی را می‌توانند وارد کنند که این حوزه موفق نباشد.

اگر آمار بگیریم که چند درصد روزنامه‌نگاران ما، خودشان کتابخوان هستند، با آمار تلخی مواجه می‌شویم و این که روزنامه‌نگاران ما اگر خیلی همت کنند تنها بخشی از کتاب‌های ادبی را مطالعه می‌کنند. این گونه می‌شود که خبرنگار با فقر اطلاعات و منابع مواجه می‌شود که منجر به تکرار در کار می‌شود.

روزنامه‌ها و رسانه‌ها، تابع مخاطبان خود هستند و به موضوعی اهمیت می‌دهند که مخاطب برای آن اولویت قائل می‌شود، هنگامی هم که کتاب برای مخاطب چندان از درجه اهمیتی برخوردار نباشد، رسانه‌ها هم به طبع مخاطب خود به این حوزه کمتر می‌پردازند.

اما در مقابل، قدرت فرهنگ‌سازی رسانه هم یا مغفول مانده یا به صورت تعهدی از این ابزار استفاده نمی‌شود، واقعیت این است که جز یکی دو روزنامه ما،

صفحه جدی به کتاب اختصاص داده نشده که در این میان اعتبار و اقبال به نشریات را هم باید در نظر گرفت، در حوزه رسانه‌های سایبر نیز سایت‌هایی به حوزه کتاب، اختصاص داده شده که فعالیت خبرگزاری کتاب ایران نمونه عالی آن است، ضعیف‌ترین رسانه در این حوزه، رسانه‌های دیداری و شنیداری ما هستند که یا به حوزه کتاب نمی‌پردازند و یا اگر می‌پردازند برنامه‌هایی آنچنان کلیشه‌ای تولید می‌شود که فاقد جذابیت برای بیننده است.

حوزه کتاب هم بسیار تخصصی و هم در عین حال عمومی است، خبرنگار حوزه کتاب علاوه بر تخصص در حوزه اندیشه و دین باید در ادبیات و هنر هم شناخت داشته باشد.

یکی از بزرگترین دغدغه‌ها در این حوزه هم این است که بخش ممیزی کتاب که در همه جای دنیا هم وجود دارد متأسفانه در مورد کتاب‌سازی‌ها کاری صورت نمی‌دهد، کتاب‌هایی که در قامت یک مجله و حتی پایین‌تر از آن قرار می‌گیرند به راحتی منتشر می‌شود، کتاب‌سازی با اندکی زحمت و به صورت تدوین اطلاعات صورت می‌گیرد ولی جریان کتاب‌سازی حال حاضر حتی زحمت ویراستاری فنی و ادبی مطالب را هم به خود نمی‌دهد و به شکل مفتضحانه‌ای ادامه دارد و فقط می‌توان گفت:

«یکی داستان است پر آب چشم»



یگ گام جلوتر از مردم

حمید هنرجو

روزنامه‌نگاری کتاب با روزنامه‌نگاری در حوزه‌های دیگر فرق می‌کند، چون پیشینه غنی فرهنگی و مکتوب کشور ما این گونه طلب می‌کند و هر گونه فعالیت نوشتاری، پژوهشی، مطبوعاتی و... در حوزه کتاب باید به دست کسانی سپرده شود که در این حوزه صاحب‌نظر و یا احتمالاً صاحب اثر باشند.

به نظر من، عمر روزنامه‌نگاری کتاب در ایران عمر زیادی نیست. کماکان در تاریخ فرهنگی و ادبی کشورمان که به طور جسته و گریخته اشارتی به کتاب، قلم و فرهنگ مکتوب رفته، اما مثل امروز کمتر موقعیتی پیش آمده که ما روی این حوزه متمرکز شویم.

فکر می‌کنم در آغاز کار باید توجه به زیرساخت‌ها را در نظر داشت. اگر ما به طور تخصصی پایه‌گذار حرکت یا موضوعی در این ارتباط می‌شویم، باید توجه کنیم که شروع ما قوی باشد و از نیروهای توانمند علمی و مرتبط با ساحت کتاب و فرهنگ مکتوب بهره بگیریم. بالاخره هنوز در مطبوعات، روزنامه‌نگاری کتاب جا نیفتاده است. برخی از مطبوعات همتی کرده‌اند و صفحه یا بخش‌هایی از جریده خود را به کتاب و حوزه فرهنگ مکتوب اختصاص داده‌اند، اما به لحاظ برخی مشکلات یا تغییر مدیریت‌ها، اولین بخشی که دستخوش تغییر می‌شود، همین بخش‌ها و صفحات بوده‌اند. می‌شود گفت: هنوز صفحات کتاب در رسانه‌ها قوام خود را پیدا نکرده‌اند، در حالی که در دنیای غرب، بیشتر از خود کتاب، راجع

به آن کتاب، پیش از چاپ کتاب و بعد از چاپ کتاب تبلیغات می‌کنند و به نوعی افکار عمومی را به طرف کتاب جلب می‌کنند.

روزنامه‌نگار کتاب باید زبان همهٔ مردم باشد. مثلاً متأسفانه در حوزه کودک و نوجوان این خلأ حس می‌شود. من از خودم می‌پرسم چرا بازار ترجمه در چاپ کتاب‌های کودک و نوجوان داغ است؟ به این دلیل که متن‌های ترجمه شدهٔ کتاب‌ها اغلب به صورت ساده نوشته شده‌اند و از پیچیده‌گویی و پیچیده‌نویسی دور هستند.

روزنامه‌نگار کتاب هم همین رسالت را دارد. روزنامه‌نگار کتاب باید نویسنده را مجبور به تألیف کند و به نوعی او را به محاکمه مطبوعاتی بکشد. رسالت روزنامه‌نگار کتاب سنگین‌تر از مؤلف و محقق کتاب است. روزنامه‌نگار کتاب باید حلقهٔ واسطی باشد بین تولیدکننده نویسنده، شاعر، مترجم، محقق و مخاطب. همین طور او باید با موضع آشتی و کم کردن فاصله به موضوعات بپردازد. اما متأسفانه امروز روزنامه‌نگار کتاب، گاهی فقط مواضع خودش را در قالب نوشتار به مردم ارایه می‌دهد. باید آگاهی یافت که کتاب تا چه حد مورد قبول مخاطب قرار می‌گیرد. خوشبختانه در صدا و سیما حرکت‌هایی شروع شده که امیدبخش است. یعنی بستری فراهم شده است که معرفی کتاب و فرهنگ مکتوب به رسمیت شناخته می‌شود، به ویژه در رسانه ملی به شرط تداوم، می‌توانیم به آیندهٔ بهتری در این زمینه امیدوار باشیم.

به روز بودن صفحات کتاب در رسانه‌ها (چه سایبر، چه روزنامه و مجله خیلی اهمیت دارد. اعتقاد دارم اگر می‌خواهیم کتابی را از سال‌های قبل انتخاب کنیم و به آن بپردازیم، شرایط آن را هم به وجود بیاوریم. یکی از دلایل گریزان بودن مخاطبان صفحات کتاب هم، عدم به روزرسانی این صفحات است. اغلب مخاطبان به این صفحات به عنوان یک آرشیو نگاه می‌کنند. آسیب دیگر هم این است که ما اغلب به سراغ کتاب‌های تخصصی و پیچیده می‌رویم، در حالی که مخاطب به دنبال کتاب‌های تازه و روز است. ما باید دچار این دو آسیب نشویم.

مسئله دیگر این است که ما در کشورمان جایی نداریم که روزنامه‌نگاران کتاب را به رسمیت بشناسد. اگر می‌خواهیم روزنامه‌نگار کتاب با اصول علمی حرکت کند و بتواند پاسخگوی نیاز مخاطب باشد و آشتی‌دهنده جبهه مخاطب و جبهه مؤلف و پدیدآورنده باشد، پس باید امنیت شغلی داشته باشد، صفحه کتاب در یک روزنامه نباید با رسیدن یک رپرتاژ پرسود، قربانی شود.

از طرفی انتظار داریم در نظام نشر و تألیف، رسانه‌ها فعال باشند و رشد کنند، ولی آن را در آسیب و مشکل رها می‌کنیم که از غیر حرفه‌ای بودن متصدیان نشریات مختلف ناشی می‌شود. با این شرایط نمی‌توان انتظار داشت که صفحات کتاب و روزنامه‌نگاران حوزه کتاب، اثرگذار باشند.

روزنامه‌نگار کتاب باید یک قدم از توده‌های دیگر مردم جلوتر باشد. بیشتر صفحات مربوط به کتاب در روزنامه‌های ما جزء بخش‌های مغفول نشریات در میان مخاطبان به شمار می‌روند. وقتی که این بی‌اقبال‌ی آشکار می‌شود، بدیهی است که متصدیان و گردانندگان رسانه، از این بخش ناامید می‌شوند.

